



خدیجہ علیہا السلام بانوی بزرگ اسلام

حیب اللہ فرحزاد

الهیات محمدیہ بانوی

سرشناسه	: فرحزاد، حبیب الله. ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: خدیجه علیها السلام بانوی بزرگ اسلام/حبیب الله فرحزاد : تدوین و ویرایش اکبر اسدی.
مشخصات نشر	: قم: طوبای محبت، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۳ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۲۰۴-۹ ISBN
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه: ص. ۲۲۳-۲۱۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.
موضوع	: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت -- سرگذشته
موضوع	: خدیجه (س) بنت خویلد، ۶۸ - ۳ قبل از هجرت -- فضایل
موضوع	: زنان مقدس مسلمان
موضوع	: Muslim women saints
شناسه افزوده	: اسدی، اکبر، ۱۳۳۷ - ، گردآورنده، ویراستار
رده بندی کنگره	: BP۲۶/۲
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۷۲۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۶۱۰۴۸۶۳



خدیجه (علیها السلام) بانوی بزرگ اسلام

سیری کوتاه در زندگی حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)

حبیب الله فرحزاد

تدوین و ویرایش: اکبر اسدی

انتشارات: طوبای محبت

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپخانه: طه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۶۶-۲۰۴-۹


قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار سمیه، خیابان عباس آباد (شهیدین)، پلاک ۱۱۲
۰۹۱۲۲۵۳۳۴۹۶۷ ۰۹۱۲۶۵۱۴۳۲۹ ۰۲۵-۳۷۸۳۲۱۴۳ ۰۲۵-۳۷۷۴۰۰۶۶

مرکز توزیع بین المللی کتب و آثار اسلامی رسالت غدیر

www.tobaymohebat.ir

info@tobaymohebat.ir

 [tobaymohebat](https://t.me/tobaymohebat)

 [tobaymohebat](https://www.instagram.com/tobaymohebat)

خدیده ﷺ الگوی شایسته

از نظر اسلام در رسیدن به کمال جنسیت دخالتی ندارد و قرآن کریم می‌فرماید:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً (نحل آیه ۹۷)

هرکسی از مرد یا زن کار شایسته انجام دهد و مومن باشد قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات «حقیقی» می‌بخشیم. و در کریمه‌ای دیگر فرمود:

إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا

به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابرو زنان صابر، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه دار. مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا کنند خداوند برای همه آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.

در این دو آیه زنان و مردان را در نیل به ارزش‌ها و کمالات در کنار یکدیگر آورده است و در مسیر کمال تعداد فراوانی از مردان به قله کمال دست یافته‌اند ولی در جمعیت زنان فقط چهار نفر به قله رسیده‌اند که رسول گرامی اسلام در سخنی نورانی فرمود:

كَمَلُ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ، وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ: أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ
امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ (مجمع البيان جلد ۱۰ صفحه ۴۸۰)

از مردان شما زیادی به کمال رسیده‌اند اما از زنان تنها چهار زن به کمال

رسیدند: آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون. مریم دختر عمران، خدیجه دختر خویله و فاطمه دختر محمد ﷺ
خدیجه رضی الله عنها زنی است که از کمالات فراوانی برخوردار بود که در هیچ بخاری آمده است:

كانت من احسن النساء جمالا و اكملهن عقلا و اتمهن رأيا (الجامع الصحيح
بخاری ج ۲ ص ۴۹۲)

«خدیجه» از زنان زمان خودش زیباتر و عقل و درایتش کامل تر و رای و دیدگاهش تمام تر بود و خدیجه با اینکه از ویژگی های فراوانی از قبیل: عقل، جمال، درایت و ثروت و موقعیت بسیار خوبی برخوردار بود ولی هر چه داشت در طبق اخلاص گذاشت و به پای پیامبر ﷺ ریخت و جان و مال و عرض و ثروتش را در راه ترویج اسلام و حمایت از رسول اکرم ﷺ فدا کرد و پیامبر اسلام ﷺ تا پایان عمر از او به خوبی یاد می کرد که در سخنی فرمود:

خَدِيجَةٌ وَأَيُّنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَوَأَزَّتْنِي عَلَى دِينِ
اللَّهِ وَأَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَا هَذَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي
الْجَنَّةِ مِنَ الزُّمُرِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ؛

خدیجه و کجاست مثل خدیجه؟ زمانی که مردم تکذیب کردند او مرا تصدیق کرد. بردین خدا یاریم کرد و با مالش به کمکم شتافت. خدا به من فرمان داد تا او را به قصری زمردین در بهشت که سختی و محنتی در آن نیست بشارت دهم. (سفینه البحار، جلد ۱ صفحه ۳۸۰)

و خدیجه رضی الله عنها الگویی است کامل و ارزشمند در دفاع از دین، اسلام پیامبر ﷺ و ارزش ها که می توان به سیره ارزشمند آن بانوی بزرگ تاسی جست و زندگی را سرمشق زندگی قرار داد.

که خوشبختانه با تلاش های ارزشمند حضرت حجة الاسلام والمسلمین فرحزاد فراهایی از زندگی درس آموز آن بانوی نمونه بخوبی تدوین تامل و بهره برداری قرار گرفته و تابلویی زیبا باشد و روبروی همگان تا او را مقتدای خویش قرار داده و در زندگی سرمشق خود نمایند.

موسسه حضرت خدیجه رضی الله عنها

فهرست مطالب

فصل اول: پیش از ازدواج ----- ۱۵

- ۱۷ _____ بستر تربیتی
- ۱۷ _____ نیاکان
- ۱۸ _____ خاندانی پاک و موحد
- ۲۰ _____ آئین یکتاپرستی
- ۲۲ _____ جلوه‌هایی از زندگی جاهلی
- ۲۲ _____ ۱. بت پرستی
- ۲۴ _____ ۲. زنده به گور کردن دختران
- ۲۵ _____ ۳. وضعیت اسفبار معیشت
- ۲۶ _____ ۴. موقعیت ناهنجار زن در نظام جاهلی
- ۲۷ _____ ویژگی‌ها حضرت خدیجه ع‌ل‌یها
- ۲۷ _____ عظمت خدیجه ع‌ل‌یها در جزیره العرب
- ۲۸ _____ ۱. آگاهی و خرد ورزی
- ۳۰ _____ ۲. شجاعت
- ۳۱ _____ ۳. مدیریت هوشمندانه
- ۳۳ _____ ۴. حمایت از کارگزاران

- ۳۴ _____ ۵. استقلال اقتصادی
- ۳۵ _____ ۶. کارآفرینی
- ۳۶ _____ ۷. پاکدامنی
- ۳۷ _____ ۸. رسیدگی به مستمندان
- ۳۸ _____ ۹. زیباترین رخسار
- ۴۰ _____ القاب
- ۴۰ _____ ۱. طاهره قریش
- ۴۱ _____ ۲. کبری
- ۴۱ _____ ۳. بزرگ بانوان
- ۴۱ _____ ۴. ملکه بطحا
- ۴۲ _____ ۵. مبارکه

فصل دوم: ازدواج با پیامبر _____ ۴۳

- ۴۵ _____ زمینة آشنایی
- ۴۵ _____ با کاروان قریش
- ۴۶ _____ بازگشت کاروان
- ۴۷ _____ مہر نبوت و مہر پیامبر ﷺ
- ۴۸ _____ اشتیاق به پیامبر ﷺ
- ۴۹ _____ پیشنهاد ازدواج
- ۵۱ _____ معیارهای خدیجه ﷺ در انتخاب همسر
- ۵۳ _____ مراسم ازدواج

- ۵۳ _____ مجری خطبه عقد
- ۵۴ _____ مراسم عقد
- ۵۶ _____ نگاهی به سخنان ابوطالب علیه السلام
- ۵۸ _____ سخنان خدیجه علیها السلام در مراسم عقد
- ۵۹ _____ جشن ازدواج
- ۶۰ _____ تاریخ ازدواج
- ۶۲ _____ مهریه
- ۶۳ _____ پیرامون ازدواج
- ۶۳ _____ خواستگاران خدیجه علیها السلام
- ۶۴ _____ اعتراض زنان مکه و پاسخ خدیجه علیها السلام
- ۶۶ _____ سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج
- ۶۹ _____ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یگانه همسر خدیجه علیها السلام
- ۷۱ _____ خدیجه علیها السلام تنها همسر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۷۳ _____ محبت دوسویه

فصل سوم: در دوران رسالت ----- ۷۵

- ۷۷ _____ در آستانه بعثت
- ۷۷ _____ یاور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۷۸ _____ عبادتگاه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
- ۸۰ _____ سرآغاز وحی
- ۸۲ _____ پس از بعثت

- ۸۴ _____ اسلام خدیجه عليها السلام
- ۸۴ _____ نخستین بانوی مسلمان
- ۸۸ _____ بیعت با پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم و علی عليه السلام
- ۹۰ _____ افتخار امام حسین عليه السلام به خدیجه عليها السلام
- ۹۱ _____ نخستین نماز
- ۹۲ _____ اقامه نماز در مسجد الحرام
- ۹۴ _____ اسلام زید بن حارثه
- ۹۶ _____ علی و خدیجه عليها السلام
- ۹۶ _____ علی عليه السلام در خانه خدیجه عليها السلام
- ۹۷ _____ موقعیت علی عليه السلام نزد پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم
- ۹۸ _____ نور چشم خدیجه عليها السلام
- ۹۹ _____ دست تقدیر
- ۱۰۰ _____ علی عليه السلام داماد حضرت خدیجه عليها السلام
- ۱۰۲ _____ خانه خدیجه عليها السلام
- ۱۰۲ _____ پیامبر در خانه خدیجه عليها السلام
- ۱۰۳ _____ فضیلت‌های پر شمار
- ۱۰۴ _____ سرنوشت خانه خدیجه عليها السلام
- ۱۰۶ _____ حمایت‌های همه‌جانبه
- ۱۰۷ _____ حمایت‌های مالی
- ۱۰۹ _____ بخشش اموال به پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم

- ۱۱۰ _____ حمایت‌های معنوی
- ۱۱۲ _____ مایه آرامش پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۱۱۳ _____ اسلام؛ سه سال در پنهانی
- ۱۱۴ _____ دعوت از خویشان
- ۱۱۷ _____ اعلام عمومی رسالت
- ۱۱۹ _____ ناپدید شدن علی عَلِيٌّ
- ۱۲۱ _____ ثروت خدیجه عَلِيَّهَا و سادہزیستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
- ۱۲۲ _____ محاصره اقتصادی و اجتماعی
- ۱۲۳ _____ در شعب ابوطالب
- ۱۲۵ _____ سه سال در محاصره
- ۱۲۶ _____ پایان حضور در شعب
- ۱۲۸ _____ ایثار آخرین اموال
- ۱۳۰ _____ ولادت فاطمه عَلَيْهَا
- ۱۳۰ _____ چهل روز کناره‌گیری از خدیجه عَلَيْهَا
- ۱۳۱ _____ پس از چهل روز
- ۱۳۳ _____ شب ملاقات
- ۱۳۴ _____ مونس تنهایی مادر
- ۱۳۵ _____ هنگامه ولادت
- ۱۳۸ _____ فرزندان خدیجه عَلَيْهَا
- ۱۳۸ _____ ۱. قاسم

۱۴۰. _____ ۲. عبد الله
۱۴۱. _____ ۳. فاطمه زهرا عَلَيْهَا
۱۴۲. _____ ۴. زینب
۱۴۴. _____ چرا برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پسری باقی نماند؟
۱۴۵. _____ فرزندآوری خدیجه عَلَيْهَا
۱۴۶. _____ پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در مصیبت فرزندانش
۱۴۷. _____ فاطمه عَلَيْهَا رمز جاودانگی اسلام

فصل چهارم: در سوگ خدیجه _____ ۱۴۹

۱۵۰. _____ غم هجران
۱۵۱. _____ نقش ماندگار خدیجه عَلَيْهَا
۱۵۱. _____ در بستر بیماری
۱۵۲. _____ در آستانه ارتحال
۱۵۳. _____ وصیت‌های خدیجه عَلَيْهَا
۱۵۵. _____ نگران فاطمه عَلَيْهَا
۱۵۶. _____ غروب غمبار
۱۵۸. _____ دفن خدیجه عَلَيْهَا
۱۵۹. _____ اندوه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در فراق خدیجه عَلَيْهَا
۱۶۰. _____ کنار مزار خدیجه عَلَيْهَا
۱۶۱. _____ اشعار امیرالمؤمنین عَلَيْهِ در سوگ خدیجه عَلَيْهَا
۱۶۲. _____ فاطمه عَلَيْهَا پس از ارتحال مادر

۱۶۲ _____ جای خالی خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

۱۶۳ _____ مزار حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

فصل پنجم: فضائل حضرت خدیجه _____ ۱۶۶

۱۶۶ _____ حسن رفتار با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱۶۸ _____ محبوب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱۷۱ _____ الگوی زن مسلمان

۱۷۲ _____ پرورش فرزندان صالح

۱۷۴ _____ جایگاه بلند خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ در پیشگاه خداوند

۱۷۶ _____ نیایش‌های خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

۱۷۷ _____ خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از برترین‌ها

۱۷۷ _____ ۱. برترین همسران پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

۱۷۷ _____ ۲. برترین زنان امت

۱۷۸ _____ ۳. برترین و با فضیلت‌ترین مادران مؤمنین

۱۷۸ _____ ۴. از برترین زنان بهشتی

۱۷۹ _____ ۵. از بهترین زنان جهان

۱۸۰ _____ نزول مائده آسمانی

۱۸۰ _____ گریه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به یاد خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

۱۸۳ _____ خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ از زنان کامل

۱۸۴ _____ ستایش خدیجه عَلَيْهَا السَّلَامُ

۱۸۴ _____ سرور زنان اهل بهشت

- ۱۸۵ _____ خدیجه علیه السلام از برگزیدگان _____
- ۱۸۵ _____ از پیشی گیرندگان و مقربان _____
- ۱۸۶ _____ اشتیاق بهشت به خدیجه علیه السلام _____
- ۱۸۶ _____ خدیجه علیه السلام از افتخارات امیرالمؤمنین علیه السلام _____
- ۱۸۷ _____ خدیجه علیه السلام مادر امامت _____
- ۱۸۹ _____ صدیقه امت _____
- ۱۸۹ _____ ایمان خدیجه علیه السلام _____
- ۱۹۰ _____ افتخار به خدیجه علیه السلام _____
- ۱۹۲ _____ یاد و نام خدیجه علیه السلام در کربلا _____
- ۱۹۳ _____ درود بر خدیجه علیه السلام _____
- ۱۹۴ _____ صلوات امام عسکری علیه السلام _____
- ۱۹۵ _____ کجاست پسر خدیجه و الامقام؟ _____
- ۱۹۵ _____ در بیان حضرت ابوطالب علیه السلام _____
- ۱۹۶ _____ اولیات حضرت خدیجه علیه السلام _____
- ۱۹۷ _____ به همراه فاطمه علیه السلام به سوی بهشت _____
- ۱۹۸ _____ شأن نزول برخی از آیات در باره خدیجه علیه السلام _____
- ۲۰۰ _____ فهرست آیات _____
- ۲۰۱ _____ فهرست روایات _____
- ۲۱۴ _____ منابع _____

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خدای بزرگ را بر همه نعمت‌ها، به ویژه نعمت محبت و ولایت چهارده معصوم عليه السلام سپاس می‌گوییم و از درگاه با عظمتش می‌خواهیم که ما را قدردان نعمت‌هایش قرار دهد!

از شخصیت‌های کم‌نظیری که در جامعه ایمانی ما کمتر از او یاد می‌شود و حق بزرگی بر همه ما دارد و در ادای حش بسیار کوتاهی شده است، بانوی بزرگ اسلام، مادر اهل ایمان، ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه کبری عليها السلام است.

نخستین بانویی که به پیامبر اسلام ایمان آورد و همواره او را تأیید و تصدیق کرد و مایه آرامش خاطر و تسکین قلب او بود و در ترویج و تحقق آیین توحیدی اسلام مشارکتی فعال داشت.

بانویی که همه اموال و دارایی، و بلکه هستی خود را کریمانه در راه خدا و آرمان‌های رسول خدا صلى الله عليه وسلم بذل نمود.

بانویی که خدای تعالی به خاطر وجود او بر فرشتگانش مباحثات می‌کند و بارها بر او تحیت و سلام می‌فرستد.

بانویی که پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم او را محبوب خود می‌شمارد و به او عشق می‌ورزد و پس از ارتحالش پیوسته از او یاد می‌کند و او را می‌ستاید و در فراقش اشک می‌ریزد و می‌فرماید: «خَدِيجَةٌ وَأَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ خَدِيجَه! و کجاست مثل خدیجه؟!»

بانویی که آن‌قدر شایستگی دارد که فرزندی در دامان خود پرورش دهد که امامان

و رهبران این امت از او به وجود آیند و مایهٔ فخر و مباهات ائمه علیهم السلام باشد.

دریای ژرف و بیکران عظمت این بانوی آسمانی فراتر از آن است که در فهم و بیان قاصر ما زمینیان بگنجد و در وصف آید، لکن از آنجا که نام و یاد این بانو، خاطر سرور عالمیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام و امامان معصوم علیهم السلام را بسیار خرسند و مسرور می‌سازد، بر آن شدم که به اتفاق برخی از دوستان، به عنوان عرض ادب به ساحت مقدس مادر عزیز و بزرگوارمان، گوشه‌ای از زندگی و فضائل آن حضرت را بر اساس روایات و تاریخ تدوین و به دستداران اهل بیت علیهم السلام تقدیم کنیم. باشد که مشمول دعای حضرات معصومین علیهم السلام قرار گیریم و به شفاعتشان عاقبت به خیر گردیم.

لازم به ذکر است که این کتاب با استفاده از «دانشنامهٔ حضرت خدیجه علیها السلام» نگاشته شده است. از این رو در همین جا زحمات همهٔ نویسندگان این مجموعهٔ سه جلدی را که به اهتمام «همایش صدف کوثر» منتشر شده است ارج می‌نهم و برای آنان توفیقات روزافزون آرزو می‌کنم.

در پایان بر خود لازم می‌دانم که از همهٔ کسانی که در پدید آوردن این اثر ما را یاری دادند، به ویژه برادر عزیزم جناب آقای اسدی که تدوین و ویرایش آن را بر عهده داشتند و همچنین مؤسسهٔ خیریهٔ حضرت خدیجه علیها السلام که مسئولیت چاپ و نشر آن را پذیرفتند، صمیمانه تشکر نمایم.

از خدای متعال برای همهٔ خوانندگان عزیز توفیق طاعت و معرفت می‌طلبم و همگان را به مطالعه و نشر این اثر توصیه می‌کنم. به امید آن که نام و یاد حضرت خدیجه علیها السلام در سراسر عالم فراگیر شود؛ به یاری حق!

حبيب الله فرحزاد / ۲۷ جمادی الاولی ۱۴۴۱

فصل اول

پیش از ازدواج

بستر تربیتی

نیاکان

بنا به نقل عبد الله بن عباس^۱ سه سال پیش از عام الفیل در برترین سرزمین دنیا، یعنی مکه مکرمه، در خانه خُوَیَلد، فرزند اسد که خود از نام‌آوران جزیره العرب بشمار می‌رفت و از سیادت و بزرگی برخوردار بود، دختری به دنیا آمد که نام او را خدیجه گذاردند.

هرگز قابل پیش‌بینی نبود که سرنوشت این کودک با سرنوشت امتی گره خورده و شأن و شخصیت او عالم‌گیر شود و خدای متعال فرستاده خویش، حضرت محمد بن عبد الله ﷺ را در سخت‌ترین شرایط به وسیله او یاری و حمایت کند.

خدیجه رضی الله عنها در خاندانی بزرگ و موحد دیده به جهان گشود که نیاکانش از حنفا و پیروان ابراهیم خلیل علیه السلام بودند. او بر اساس سنت جاریه نیاکان خویش به اخلاق حمیده آراسته شد و با عفت و پاکدامنی رشد کرد و با دورانیشی و درایت به مرحله‌ای والا از رشد و بالندگی رسید و در دورانی که انحطاط و بی‌هویتی جامعه جاهلی به اوج خود رسیده بود، از نظر کمالات انسانی و اخلاق «طاهره قریش» نام گرفت.

بستر تربیتی خدیجه رضی الله عنها متأثر از آیین حنیف بود. از این رو فرهنگ جاهلی

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۸

جزیره العرب با همه گستردگی و انحطاط نتوانست شرایط سالم خانوادگی او را متأثر سازد و همانند دیگر مردم عصر جاهلیت، او را در فضای شرک و کفر و انحطاط اخلاقی حاکم در خود فرو برد.

خاندانی پاک و موحد

حضرت خدیجه رضی الله عنہا از قبیله قریش و از تیره بنی اسد بود؛ تیره‌ای محبوب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله. گفته‌اند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سه تیره از قریش را بسیار دوست می‌داشت: بنی هاشم، بنی اسد که خدیجه از آنان بود، و بنی زهره که مادرش آمنه رضی الله عنہا از آنان بود.^۱

پدر خدیجه رضی الله عنہا خویلد بن اسد بن نوفل بن عبد العزی بن قُصی، و مادرش فاطمه، دختر زائده عامری که هر دو از نوادگان حضرت ابراهیم خلیل الله و حضرت اسماعیل ذبیح الله رضی الله عنہما بودند.

نسبت حضرت خدیجه رضی الله عنہا از سوی پدر با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قُصی مشترک است؛ زیرا حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز فرزند عبد الله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن کلاب است. و از سوی مادر نیز در جد هشتم با پیامبر صلی الله علیه و آله مشترک است. از این جهت حضرت خدیجه رضی الله عنہا از لحاظ نسب از همه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله به آن حضرت نزدیک‌تر است.

قبیله قریش به دلیل آشنایی با شریعت و راه و روش ابراهیمی و

ویژگی‌هایی چون پرهیز از ازدواج با محارم و ستم نکردن به دیگران و حفظ حدود و ارزش‌های آسمانی قوم برگزیده‌ای بودند.

یکی از دلایل ازدواج پیامبر ﷺ با خدیجه علیها السلام نیز اصالت خانوادگی و خویشاوندی بسیار نزدیک با ایشان بوده است. و خدیجه علیها السلام برترین همسر پیامبر و تنها همسری است که از حیث نسب در قرشی بودن او تردیدی نیست. در باور شیعه اجداد پیامبر علیه السلام همه یکتاپرست بوده‌اند.^۱ و از آنجا که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه علیها السلام در جد اعلائی خود مشترک‌اند، تردیدی در ایمان اجداد حضرت خدیجه علیها السلام وجود ندارد. افزون بر آن به یکتاپرستی جد و پدر و عموی ایشان در تاریخ و اخبار تصریح شده است.

جد حضرت خدیجه علیها السلام اسد از یکتاپرستان دوران خود بود.^۲ وی از پیشگامان شرکت در پیمان جوانمردان (حلف الفضول) است. این پیمان در میان برخی از جوانمردان قریش با هدف ستاندن حق مظلوم، در خانهٔ عبد الله جدعان بسته شد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز در این پیمان به طور فعال حضور داشت و همیشه از آن به نیکی یاد می‌کرد.

خوئیلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام آشناترین مردم به دانش انبیای پیشین و از یکتاپرستان غیور بود که به پشتوانهٔ جایگاه اجتماعی خود، مانع هتک حرمت مسجد الحرام توسط تُبَع، پادشاه یمن شد.^۳

۱. تصحیح اعتقادات امامیه، ص ۱۳۹.

۲. فتح الباری، ج ۷، ص ۱۲۵.

۳. امتناع الاسماء، ج ۶، ص ۱۷۶ - ۱۷۵.

وی با دلاوری در دفاع از حریم کعبه، رشادتی به یاد ماندنی از خود نشان داد. هنگامی که «تُبَع»، پادشاه خودکامهٔ یمن تصمیم گرفت حجر الاسود را به یمن منتقل کند و در معبدی بگذارد که در آنجا ساخته بود، خویلد شمشیر به دست گرفت و در برابر او جوانمردانه جنگید. دیگران به یاری اش برخاستند و دشمن را با خواری از حریم کعبه بیرون راندند.

مادر حضرت خدیجه علیها السلام فاطمه، دختر زائده، از فاطمه‌ها و با فضیلت‌ترین زنان «فاطمه نام» قریش بود که انتساب به آنان مایهٔ مباحثات پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بود.^۱ وی در دوران جاهلیت، در پاکی و عفت سرآمد بانوان مکه و پیرو آئین حنیف بود.^۲

آئین یکتاپرستی

همهٔ مسلمانان بر این که خدیجه علیها السلام نخستین بانوی مسلمان است اتفاق نظر دارند. اما این بدان معنا نیست که پیش از ظهور اسلام مشرک یا کافر بوده است. کسانی چون عبدالمطلب، ابوطالب، و خدیجه علیها السلام قبل از ظهور اسلام به خدای یگانه ایمان داشته‌اند.

در دوران فترت رسل، یعنی دوران پس از حضرت عیسی علیه السلام تا بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله انبیای الهی وجود داشته و پنهان و ترسان به ترویج دین خدا و معرفی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. الانوار الساطعه، ص ۱۰.

آخرین پیامبر می‌پرداخته‌اند.^۱ و تنها احبار و رهبان و عالمان، پیامبران را می‌شناختند. در این دوران یگانه‌پرستان، معتقد به مبدأ و معاد و پیرو آئین حنیف ابراهیم علیه السلام و رویگردان از دین تحریف شده یهودیان و مسیحیان و عبادت بت‌ها بودند.^۲ آن‌ها بسیاری از ویژگی‌های پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مانند زمان آشکار شدن بعثت، استقرار در یثرب و رحلت در آن شهر، و ویژگی‌های وصی پیامبر، مانند زمان تولد ایشان، و حتی اختلاف امت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دانستند.^۳ از آنجا که دین اسلام استمرار دین حنیف ابراهیم علیه السلام است، حنفای پیش از ظهور اسلام در احکام دینی، همچون نمازگزاری، امر به معروف و نهی از منکر، انجام مناسک حج، نطافت، و ...، همانند یک مسلمان عمل می‌کردند.^۴ خاندان اسد و هاشم از پیروان دین حنیف بودند، و کسانی چون عبد مناف، هاشم، عبدالمطلب، و ابوطالب هرگز بت نپرستیدند و به سمت کعبه نماز می‌گذاشتند.^۵ به باور شیعیان، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از حین بلوغ مقید به نماز و روزه بودند.^۶ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام پیش از بعثت نماز می‌گزاردند.^۷

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۹.

۲. تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۱۲، ص ۳۱. در آیه ۷۸ سوره حج و آیات متعدد دیگر به این حقیقت اشاره شده است.

۳. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۴. مکارم الاخلاق، ص ۶۰.

۵. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۶. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۵۲.

۷. طبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۴.

جلوه‌هایی از زندگی جاهلی

ام‌المؤمنین خدیجه علیها السلام دوره‌ای از زندگی خویش را در جامعه سراسر گناه جاهلی سپری کرد. او با تکیه بر تیزهوشی دریافت که جامعه جاهلی در گمراهی به سر می‌برد و از آداب و اخلاق نیکو بی‌بهره است و در آن نشانی از تمدن به چشم نمی‌خورد و روح بیداد و نادانی و ستم بر آن حاکم است. برای پی بردن به شخصیت با عظمت حضرت خدیجه علیها السلام در دوران جاهلیت، به بررسی شماری از ویژگی‌های زشت و انحطاط فکری و فرهنگی جامعه در آن دوران می‌پردازیم.

۱. بت پرستی

جامعه جاهلی بر این باور بود که بت‌های دست‌ساخته بشر، خالق و آفریدگار هستی‌اند، و یا مایه تقرب انسان به خدا می‌شوند و برای انجام کارهای او واسطه قرار می‌گیرند. این باور یکی از زشت‌ترین گونه‌های انحطاط و جامعه جاهلی به شمار می‌آمد.

مکه در آن دوران بسان دژی برای بت‌ها بود. بر دیوار کعبه ۲۶۰ بت آویزان شده بود که به خانواده‌های ساکن در مکه تعلق داشت. این خانوارها برای دفع رخدادهای ناگوار که دامنگیرشان می‌شد، با خواری و خضوع به بت‌ها متوسل می‌شدند، همان‌گونه که برای تقرب به آنان قربانی می‌کردند.

در این میان بت‌هایی بودند که بیش از همه مورد توجه قریشیان بودند. «هَبْل» یکی از این بت‌ها بود که ابوسفیان، پدر معاویه و جد یزید آن را مقدس می‌شمرد و در برابر پیامبر ﷺ از آن حمایت می‌نمود. «اساف»، «نائله»، «عُزَى»، «منات»، و «لات» نیز از این شمار بودند که نام برخی از آنان در قرآن آمده است. بت‌پرستان برهنه و سوت‌کشان و دست‌زنان گرد کعبه طواف می‌کردند.^۱ البته آزاد مردانی هم بودند که پرستش بت‌ها را نمی‌پذیرفتند و آنان را به باد مسخره می‌گرفتند. یکی از آنان شاعر پر آوازه عرب، امرء القیس بود که از پرستش بت‌ها بیزار بود و این رفتار را به باد تمسخر می‌گرفت.

غاوی بن عبد العزیز از کنار بتی به نام «سواع» می‌گذشت که دید دو روباه در برابر آن بت غذا می‌خورند. آن دو روباه سپس از بت بالا رفتند و بر آن ادرار کردند. غاوی بت را مسخره کرد و چنین سرود:

أَرَبُّ يَبُولُ الثُّعْلِبَانُ بِرَأْسِهِ لَقَدْ ذَلَّ مَنْ بَالَتْ عَلَيْهِ الثُّعَالِبُ

آیا کسی که روبهان بر او ادرار می‌کنند پروردگار است؟! به راستی که خوار است آن کس که روبهان بر او ادرار کنند!

از دیگر کسانی که از پرستش بت‌ها بیزاری می‌جست و آنان را هجو می‌کرد، زید بن عمرو بن نفیل بود. وی به آیین یهود و نصارا نیز در نیامد و خود را پیرو آیین ابراهیمی می‌دانست و بر آن افتخار می‌نمود. بت‌هایی که قریشیان به خدایی گرفته بودند و آن‌ها را به جای

پروردگار متعال می پرستیدند، نشانگر میزان انحطاط فکری، جهالت عمیق، و حماقت آنان بود.

و حضرت خدیجه رضی الله عنها در آن دوران، گمراهی قریشیان را در پرستش بت‌ها می دید و از آنان روگردان بود و به خدای تعالی ایمان داشت و از آیین ابراهیمی پیروی می کرد؛ همچنان که خاندانش پیرو آیین حنیف ابراهیمی بودند.

۲. زنده به گور کردن دختران

وقتی جهل و فقر در هم می آمیزد، مردم را به سنت‌های هولناک می کشاند. زنده به گور کردن دختران، پدیده زشت دیگری است که نشان می دهد جامعه جاهلی تا چه اندازه بی رحم و ددمنش بوده است. هنگامی که زمان زایمان زنی فرا می رسید، کنار او حفره‌ای می کنند و زنی نیز کنار او می نشست. اگر زن دختر به دنیا می آورد، نوزادش را در آن حفره دفن می کردند، و اگر پسر به دنیا می آورد او را زنده نگاه می داشتند. قرآن کریم نیز در باره این پدیده زشت می فرماید:

وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٍ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛^۱ و هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند، چهره‌اش سیاه می گردد، در حالی که خشم [و اندوه] خود را فرو می خورد، از بدی آنچه بدو بشارت داده شده، از قبیلۀ خود روی می پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه

۱. سوره نحل، آیه ۵۸ و ۵۹.

بد داوری می‌کنند!

بر اساس منابع موجود «صعصعة بن ناجیه» جد فرزددق به تنهایی ۲۸۰ دختر را از پدرانشان خرید و با پرداخت سه شتر برای هر کدام، آنها را از مرگ حتمی نجات داد. این خبر می‌تواند گستره وسیع نفوذ این سنت زشت را نشان دهد. صعصعه به دیدار رسول خدا ﷺ موفق شد. حضرت به او فرمودند: «این کار تو خود دری از نیکی برایت بوده و از سوی خدا نیز مأجور خواهی بود؛ چون به شرف اسلام توفیق یافتی.»^۱

۳. وضعیت اسفبار معیشت

وضعیت معیشت در دوران جاهلیت بسیار ناخوشایند بود. فقر بر سر بسیاری از مردم جزیره العرب سایه افکنده و آنان را در فشار و تنگنا قرار داده بود. مردم در روزگار جاهلی چندان فقیر و تنگدست بودند که آبی برای نوشیدن و غذائی برای خوردن نمی‌یافتند، بلکه از حشرات تغذیه می‌کردند و از آب‌های آلوده به ادرار شتران می‌نوشیدند. نیرومندشان ناتوان را غارت می‌کرد و دارایی‌اش را به تاراج می‌برد.

معاملات ربوی در مکه فراگیر بود و ربا را نوعی خرید و فروش می‌دانستند. وقتی اسلام ربا را حرام کرد، قریشیان از این حکم به وحشت افتادند و با تمام توان در برابر اسلام ایستادند. ابوسفیان که سرآمد رباخوران بود، بیش از همه با اسلام مبارزه می‌کرد.

۱. اسلام و عقائد و آراء بشری، یا جاهلیت و اسلام، ص ۶۰.

۴. موقعیت ناهنجار زن در نظام جاهلی

در نظام جاهلی، زنان از نظر اجتماعی ضعیف‌ترین گروه جامعه بودند و به طور کامل مقهور اراده و تمایلات مردان به شمار می‌آمدند و در ابعاد اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی و آداب و سنن اجتماعی تحت سلطه بودند. گاه مردانی که در اندیشه توسعه ثروت بودند، گروهی از زنان را خریداری می‌کردند و پس از آموزش آوازه‌خوانی و نوازندگی خانه‌هایی را در اختیارشان می‌گذارند و پرچمی که نشانه ورود همگان برای کامجویی بود، بر بام خانه‌هایشان نصب می‌کردند.

وظیفه این زنان کسب درآمد برای طبقه مسلط جامعه بود. کردار زشت چنان وقاحت خود را از دست داده بود که ثروتمندان بی هیچ دغدغه به استثمار عفت و عزت زنان می‌پرداختند و از این راه ثروت کلان به دست می‌آوردند. زمانی نیز تنها به خاطر ازدیاد نسل به موجودیت زن احترام می‌گذاشتند و برای رسیدن به این هدف از هر راه ممکن بهره می‌گرفتند. برخی هم به طور اشتراکی زنی را به همسری می‌گرفتند.^۱

۱. اسلام و عقائد و آراء بشری، یا جاهلیت و اسلام، ص ۶۰۵، ۶۰۸ و ۶۱۲.

ویژگی‌ها حضرت خدیجه علیها السلام

عظمت خدیجه علیها السلام در جزیره العرب

پیش از ظهور اسلام محور مدنیت بر شخصیت مردان استوار بود و زن در گردونه اجتماع موقعیت قابل توجهی نداشت. تاریخ جاهلیت از کمتر زنی با عنوان عظمت شخصیت و برخورداری از مسئولیت و اتصاف به کمالات نام برده است.

اگر هم افرادی مورد توجه مورخین قرار گرفته‌اند، به اعتبار جلوۀ آنها در راستای فرهنگ جاهلی بوده است که هرکدام باری از وزر و وبال جاهلیت را به دوش کشیده‌اند.

یکی از آنان «سمیه» مادر «زیاد بن ابیه» و جدۀ «عبید الله بن زیاد» است که به دلیل برافراشتن پرچم ویژه زنان بی‌عفت و بدنام بر بام خانۀ خود، نامش در تاریخ مانده است.

اما چهره‌ای به پاکی و شکوه خدیجه علیها السلام و عظمت این بانوی با فضیلت در تاریخ پیش از اسلام شبه جزیره عربی، کم‌نظیر، بلکه بی‌نظیر است. زنی که در فضای آلوده به شراب و شهوت و شکم‌بارگی و شمشیر، «طاهره» خوانده می‌شد و او را سیدۀ زنان قریش می‌نامیدند و از زنان برجسته‌ای به شمار می‌آمد که بر خلاف حاکمیت زر و زور و در مواردی تزویر، اسوۀ

طهارت و حریت بود و در محیط زندگی خانوادگی و شخصی‌اش، استقلال و اراده‌ای مسلط داشت؛ بدون آن‌که از فرهنگ موجود جامعه خویش رنگ بگیرد.

خدیجه رضی الله عنها از این جهت با دیگر بانوان عصر جاهلیت بسیار تفاوت داشت. آن حضرت افزون بر انتساب به خاندانی اصیل و بزرگوار، به دلیل بهره‌مندی از فضیلت‌های اخلاقی، روحی و اعتقادی و عواطف انسانی و ایمان به پاکی و درستی، از همه بانوان آن روز جزیره العرب ممتاز بود.

در کتاب‌های سیره و تاریخ برای آن بانوی بزرگوار ویژگی‌های بسیاری بیان شده است که در این بخش به برخی از آن‌ها می‌پردازیم

۱. آگاهی و خرد ورزی

با این‌که زن در جامعه جاهلی از علوم دانش و آگاهی زمان خویش کاملاً محروم بود، خدیجه رضی الله عنها بر خلاف تمام زنان آن دوران، از هوش و درایت و خرد ورزی دقیقی برخوردار بود؛ چنان‌که در وصف این بانو با عظمت نوشته‌اند:

وَ كَانَتْ خَدِيجَةً امْرَأَةً حَازِمَةً لَيْبَةً شَرِيفَةً^۱ خدیجه بانویی دوراندیش، خردمند و خرد ورز و با شرافت بود.

و در جایی دیگر می‌خوانیم:

وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالاً وَ أَكْمَلُهُنَّ عَقْلاً وَ أَعْمَهُنَّ رَأْيًا^۲

۱. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲. ریاحین الشریعة، ج ۲، ص ۲۰۴.

خدیجه از زیباترین زنان بود و در عقل، کامل‌ترین، و در رأی و نظر برترین آنان بود.

این بدان خاطر بود که به جز خصیصه‌های ذاتی، در خانواده‌ای روشن‌اندیش و حق‌طلب رشد و نمو نموده بود. پدری داشت که از چهره‌های برجسته، روشن‌اندیش و آگاه و شجاع زمان خویش بود. مادرش نیز اسیر فرهنگ ذلت‌بار جاهلی نشد، بلکه دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می‌داشت و وجود خویش را به ارزش‌های راستین آراسته می‌نمود و به آیین پدران موحد و عدالت‌خواه خود، حضرت ابراهیم و اسماعیل علیهم‌السلام ایمان داشت.^۱

خدیجه علیها‌السلام در این بستر از آموزه‌های آیین حنیف و حق‌گرای ابراهیمی که خاندان محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه علیها‌السلام خود را فرزند و پیرو آن می‌دانستند برخوردار بود و هرگز به شرک و بت‌پرستی آلوده نشد. و یکی از جهاتی که به «طاهره» ملقب گشت همین بود.^۲

آگاهی خدیجه علیها‌السلام از آموزه‌های آیین ابراهیمی و سایر پیامبران الهی و معارف و احکام دین او را به یکی از آگاه‌ترین یکتاپرستان زمان خود تبدیل کرده بود. یکی از شواهد دانش حضرت خدیجه علیها‌السلام روایاتی است که شکافنده دانش انبیا، یعنی امام باقر علیه‌السلام را به عنوان فرزند پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خدیجه علیها‌السلام و امیر مؤمنان علیه‌السلام

۱. الانوار الساطعه، ص ۹ و ۱۰.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام ج ۱، ص، ۴۱.

و فاطمه زهرا رضی اللہ عنہا معرفی می‌نماید.^۱ چرا که این یادکردها به وراثت از فضیلت‌های آنان اشاره دارد.

با توجه به دور از نظر نبودن وراثت در این گونه یادکردها، بعید نیست این تعبیر افزون بر اشاره به وراثت به ارث بردن در علم آنان نیز باشد و یا آن را با تأکیدی بیشتر برساند.

۲. شجاعت

مروری مختصر در زندگی بانوی حجاز، در دورانی که زن از کمترین ارزش‌ها برخوردار بود، نشان می‌دهد که او بانویی شجاع و با شهامت بوده است. نمونه‌های ذیل نشان دهنده شجاعت اوست:

۱. شهامت در شکستن آداب و رسوم خرافی.

حضرت خدیجه رضی اللہ عنہا با گزینش استقلال و آزادگی همراه با تقوا و پاکدامنی، آداب و رسوم خرافی و انزواگزینی دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی و وابسته را در هم شکست.

۲. شهامت در اداره بزرگ‌ترین شبکه اقتصادی.

در روزگاری که زن را نه انسان به حساب می‌آوردند، و نه دارای حقوق انسانی می‌دانستند، توانست بزرگ‌ترین و موفق‌ترین شبکه اقتصادی تجارت داخلی و خارجی راه‌اندازی کند. تا آنجا که در یکی از سفرهای تجاری،

۱. مناقب آل ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۸۳.

شخص پیامبر اکرم ﷺ نیز به عنوان نماینده او به کار پرداخت.

به گواهی تاریخ، مجموع سرمایه‌ای که توسط حضرت خدیجه رضی الله عنها به کار گرفته می‌شد، هشتاد هزار شتر و چهار صد غلام بود که اموال او را حمل و نقل می‌کردند.^۱ و این آمار خیره کننده و حیرت‌آور است.

۳. شهامت در انتخاب برترین همسر.

وی با زیر پا گذاشتن رسم جامعه که باید مرد به خواستگاری زن برود، خودش توسط افرادی به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد؛ و دست رد به سینه خواستگاران پول‌دار زد و از ملامت بستگان و هم‌نوعان هراسی نداشت.

۴. شهامت در همراهی با پیامبر ﷺ.

او با مردی همراهی کرد که به عنوان آخرین فرستاده خدا، در مقابل تمام فرهنگ بی‌اساس جاهلیت ایستاد و تمام خطرات را به جان خرید.

۳. مدیریت هوشمندانه

یکی از ویژگی‌های برجسته این بانو بزرگ، مدیریت هوشمندانه اوست. ابن جوزی در باره مدیریت حضرت خدیجه رضی الله عنها می‌نویسد: او در جهان عرب نخستین زن ثروتمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه‌ای و شهرت جهانی یافت. او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش برجسته‌اش

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

گام برمی داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و به سان زربستان روزگار تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن درآمدهای سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیر شرافتمندانه و ضد مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید.

از این رو بود که بر خلاف رسم رایج بازار آن دوران از احتکار و کم فروشی و فریب، و از رباخواری و بهره کشی های ظالمانه رایج و از هر نوع حرام خواری و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست و کار پر شرافت را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت، و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و درآمد را در پرتو درایت و صداقت و هوشمندی و از راه های مشروع دنبال کنند.

او به دلیل همین ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه، نه تنها اعتماد بازارهای داخلی را جلب کرد، بلکه بازارهای منطقه ای را نیز تصاحب نمود و کاروان های تجاری او بود که مورد استقبال بازارهای مصر و یمن و شام و حبشه قرار می گرفت.^۱

حضرت خدیجه علیه السلام در ثبت و ضبط کارهایش بسیار توانمند بود. او با سرمایه خویش کاروان های تجاری به مناطق گوناگون می فرستاد و افراد امین و کارآمدی را برای این کار استخدام می کرد. همچنین بازرسانی تعیین می کرد

۱. تذکرة الخواص، ج ۲، ص ۳۰۰ تا ۳۰۲.

تا گزارش کامل سفر، میزان سود و زیان، نحوه برخورد افرادش با مردم، و حتی ویژگی‌های اخلاقی آنان را به وی گزارش کنند.

این کار را اغلب غلامان او، به ویژه میسرّه انجام می‌دادند. این گزارش‌ها حاکی از مدیریت عالی و استعداد ویژه وی در امور اقتصادی‌اند. به نظر می‌رسد که همین امر موجب گردید که عده‌ای به او لقب «سیده قریش» بدهند.^۱ یکی از راه‌های کسب درآمد در دوران جاهلی، نگهداری کنیزان و واداشتن آنان به خود فروشی بود.^۲ اما خدیجه علیها السلام که کنیزان و غلامان پر شماری برای نگهداری از گله‌های بزرگ اسب و شتر و گوسفندانش در قبایل داشت، در برابر این خدمات، خانه و وسایل ازدواج و معیشت آنان را فراهم ساخته بود.^۳

۴. حمایت از کارگزاران

حضرت خدیجه علیها السلام با وجود این همه دارایی و تجارت گسترده، هیچ‌گاه به اموال و شکوه اجتماعی خود دل نبست و با سخاوتی ستودنی و فروتنی فوق العاده، افراد درمانده و محروم را تحت حمایت خویش قرار می‌داد. مردانی بیکار و معمولاً از طبقات فقیر و کم‌درآمد که از خود سرمایه‌ای نداشتند، ولی دارای توانایی در فعالیت‌های تجاری و ارتباطی بودند، در

۱. قرب الاسناد، ص ۳۲۵؛ بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

۲. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج ۹، ص ۱۳۶.

۳. الانوار فی مولد النبی محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۴۲.

دستگاه خدیجه رضی الله عنها به کار گرفته می شدند و در ازای توانایی خود حقوق دریافت می کردند.

وی برای افزایش توانمندی کارکنان و ایجاد رقابتی سالم و ثمربخش و تقویت انگیزه‌های کارگزاران، برنامه‌های ویژه‌ای را به اجرا می گذاشت و هدایا و تحفه‌هایی را به کارکنان با بازدهی مؤثر اختصاص می داد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مقام حق شناسی از بخشش‌ها و بزرگ منشی این بانو فرموده‌اند: «من کارفرمایی مهربان‌تر و حق شناس‌تر و بهتر از خدیجه نسبت به کارگزارانش ندیده‌ام. هرگاه من و دوستم پس از کار و تلاش و انجام مأموریت نزدش می رفتیم، غذای گوارایی که به اشاره او برایمان تدارک دیده شده بود، به ما می دادند. او با کارگزاران و زیردستانش بزرگووارانه و بر اساس کرامت انسانی رفتار می کرد.»^۱

حضرت خدیجه رضی الله عنها نمونه یک زن اجتماعی موفق است که در عرصه مدیریت اقتصادی و تعاملات اجتماعی، سرآمد زنان عصر خویش بود و الگوی زنان در طول تاریخ است.

۵. استقلال اقتصادی

هرچند در باره منشأ ثروت حضرت خدیجه رضی الله عنها اطلاعات تاریخی اندکی در اختیار است و آنچه بیان می شود غالباً حدس و گمان محققان و مورخان

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۰.

است، اما بیشتر مورخان بر این اعتقادند که حضرت خدیجه علیها السلام سرمایه اولیه خود را از پدر ثروتمند خود به ارث برده بود.

خاندان وی از «حنفاء» و پیروان آیین ابراهیمی بودند، از این رو حضرت خدیجه علیها السلام بر خلاف دیگر زنان عصر جاهلی از ارث محروم نبود. و چون برادرانش به جز عمرو همه از دنیا رفته بودند و حضرت خدیجه علیها السلام از نظر سنی از همه بزرگتر بود، این اموال در اختیار وی قرار گرفت و او با درایت و قدرت مدیریتی خود آن را توسعه داد.

هرچند مادر خدیجه علیها السلام نیز از موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسبی برخوردار بود، اما این استقلال اقتصادی در میان خاندان خدیجه عمومیت نداشت و دیگر خواهران وی به چنین سرمایه و ثروتی دست نیافتند و به تجارت و بازرگانی نپرداختند.

بنابراین، نباید تجارت و بازرگانی را یک امر خانوادگی و وراثتی ایشان دانست، بلکه باید ریشه آن را در شایستگی‌ها و ویژگی‌های شخصیتی حضرت خدیجه علیها السلام جست‌وجو کرد.

۶. کار آفرینی

حضرت خدیجه علیها السلام با عقل و درایت خود آنچه را از پدر به ارث برده بود، در ایجاد اشتغال برای جوانان حجاز به کار گرفت و تجارت گسترده‌ای به راه انداخت و آنان را تشویق می‌کرد تا با ثروتش تجارت کنند؛ هم سود ببرند و هم به او سود برسانند.

شیوه تجارت آن بانوی فهیم و با درایت مضاربه بود. ابن هشام در این باره می‌نویسد: «خدیجه دختر خویلد، بانویی تاجر پیشه بود و ثروت و شرافت داشت. او مردان را استخدام می‌کرد و با آنها قرارداد می‌بست و از طریق مضاربه با آنها تعامل می‌کرد.»^۱

آن بانوی بزرگوار با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز همین گونه تعامل تجاری داشت. با این تفاوت که برای آن حضرت حق مضاربه بیشتری تعیین می‌کرد و غلام خود «میسره» را نیز در خدمت آن حضرت می‌فرستاد. و رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگز برای کسی اجیر نشد.^۲

۷. پاکدامنی

در زمان جاهلیت مشرکان، هم‌جنس‌بازی و روابط نامشروع با کنیزان و روابط پنهانی با بیگانه را روا می‌دانستند و تنها رابطه علنی را زنا می‌شمردند. افزون بر این، برخی زنان، برهنه کعبه را طواف می‌کردند. اما یکتا پرستان از هرگونه اختلاط و آمیزش نامشروع با نا محرم و بی‌بند و باری به دور بودند. آنان زنا، ازدواج با محارم، ازدواج همزمان با دو خواهر، طواف با بدن برهنه را حرام می‌دانستند.

در چنین دورانی حضرت خدیجه رضی الله عنها که زیباترین دختر روزگار خویش بود، هرگز در جامعه فاسد آن روزگار خود را نباخت و در پاکدامنی سرآمد

۱. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶.

یکتاپرستان بود و در پاکی و عفت زنانزد، و به «طاهره» شهرت داشت.^۱
ذهبی در این باره می‌نویسد:

وَ كَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالطَّاهِرَةِ لِشِدَّةِ عِفَافِهَا وَ صِيَانَتِهَا؛^۲ او در جاهلیت به دلیل عفاف و حجاب و پاکدامنی‌اش طاهر خوانده می‌شد. ایشان پیش از ظهور اسلام و نزول آیه حجاب، با مردان بیگانه از پشت پرده سخن می‌گفت.^۳ در تاریخ آمده است که وقتی پدرش به همراه عده‌ای نزد او آمدند، او در حجاب کامل بود. همچنین وقتی حضرت ابوطالب رضی الله عنه به نزد او آمد، ابوطالب در پس پرده ایستاد و خدیجه به او سلام کرد.^۴

ابن هشام در «السيرة النبوية» خود می‌نویسد: «خدیجه صاحب‌نسب والا، دارای برترین شرافت، صاحب بیشترین ثروت، و حریص‌ترین بانوان قریش به حفظ امانت و التزام به معیارهای اخلاقی، عفت و کرامت انسانی بود و به این جهت خداوند متعال بلندترین قلۀ شرف را به او عنایت کرد.»^۵

۸. رسیدگی به مستمندان

در وضعیت بد اجتماعی دوران جاهلیت که مال دوستی، تبعیض طبقاتی،

۱. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۳۱.
۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۱.
۳. الانوار فی مولد النبی محمد صلی الله علیه و آله ص ۲۵۰ و ۲۵۲.
۴. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۶۸.
۵. السيرة النبوية، ج ۱، ص ۱۸۸.

ستم به زیردستان و پایمال ساختن حقوق انسان‌های فقیر و ضعیف رواج داشت، حضرت خدیجه علیها السلام همواره به مستمندان و یتیمان رسیدگی می‌کرد و مهر و محبت ویژه‌ای به قشر ضعیف و آسیب دیده داشت.

خانه حضرت خدیجه علیها السلام پناهگاه امن یتیمان و درماندگان و آوارگان بود. هر یتیمی که در حیات خود نقطه اتکایی نمی‌یافت، هر پدری که نمی‌توانست برای فرزندان خود لقمه نانی تهیه کند، هر زنی که پس از کشته شدن شوهرش بی‌پناه می‌ماند، و هر رنج کشیده و صدمه دیده و بی‌پناهی، راه خانه خدیجه علیها السلام را پیش می‌گرفت و به ثروت و مهربانی او پناه می‌برد و با برخورد پر از لطف و عنایت او بر جراحات قلب خود را مرهم می‌گذاشت. بدین جهت او را «مادر یتیمان» نام نهاده بودند. خانه او دو علامت داشت: یکی قبه سبزی که بر بام بود، دیگری آمد و شد و ازدحامی که در طریق خانه او بود. فقرا و ستمدیدگان را در هر موقع از شب و روز می‌پذیرفت، با آنان مهربانی می‌کرد، به درد دل آن‌ها گوش می‌داد، دست نوازش بر سر و صورت بچه‌های آن‌ها می‌کشید، و اشک‌های چشم مادران را پاک می‌کرد. آن وقت خدمتکارش، «میسره» را می‌خواند. او نیز کیسه‌های پول را می‌آورد و میانشان تقسیم می‌کرد.^۱

۹. زیباترین رخسار

بر خلاف گزارش‌های منابع وابسته، حضرت خدیجه در زیبایی بی‌نظیر و

۱. دانشنامه حضرت خدیجه علیها السلام، ج ۲، ص ۱۹۶.

یگانه دوران خویش بوده است و در مکه دختری به زیبایی او وجود نداشت.^۱

وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالاً^۲ خدیجه از زیباترین زنان بود.

به فرمایش پیامبر ﷺ امام حسن مجتبیٰ علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام زیباترین مردان عالم بوده‌اند.^۳ امام حسن علیه السلام خود فرمودند که شبیه‌ترین فرد به خدیجه کبری علیه السلام هستند.^۴

امام حسن علیه السلام سیمایی نمکین، رخساری سفید و آمیخته به اندکی سرخی، مردمک چشم بسیار سیاه، گردنی نقره‌گون، و قامتی میانه داشت.^۵

درخشش دندان‌های امام صادق علیه السلام سبب شگفتی بود. وقتی از عبد الله محض، نواده امام مجتبیٰ علیه السلام در این باره پرسیدند، گفت: «حضرت خدیجه و حضرت فاطمه علیهما السلام نیز چنین بوده‌اند.»^۶

۱. الانوار فی مولد النبی محمد ﷺ، ص ۳۴۷.

۲. ریاحین الشریعة، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳. ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۴۲.

۴. مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲.

۵. الذریة الطاهرة، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۶. دلائل الامامة، ۱۵۱.

القاب

حضرت خدیجه علیها السلام پیش از اسلام و در دوران سیاه جاهلیت و قحطی انسانیت، از زنان برجسته و ممتاز و صاحب کمال عصر خویش بود. شرافت حضرت خدیجه علیها السلام تنها به اصالت‌ها و نجابت‌های خانوادگی خلاصه نمی‌شد، بلکه خود به صفات نیک و خلق نیکو زبانزد بود و پیش از ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با القاب «طاهره»، «کبری»، «مبارکه»، «ملکه بطحا»، «سیده قریش»، «بانوی بانوان قریش» شهرت داشت. این القاب هرکدام نشان دهنده مقام و موقعیت و شخصیت والای آن حضرت در آن دوران است.

۱. طاهره قریش

او به دلیل عصمت و پرهیزگاری فوق العاده‌اش به «طاهره قریش» مشهور شد.^۱

طاهره به معنای عاری از عیب و نقص. طاهره یعنی پاکیزه؛ هم پاکیزگی اخلاقی، و هم پاکیزگی جسمی. این لقب نشان دهنده مقام عفت و فضیلت‌های والای حضرت خدیجه علیها السلام در میان اعراب جاهلی است.

۱. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۲.

۲. کبری

و به خاطر شأن و جایگاه رفیعش، به «کبری»، یعنی بانوی بزرگ ملقب گردید.^۱ رسول اکرم ﷺ هم آن حضرت را که در کمال و ارزش‌های والای انسانی کم نظیر بود، با لقب «کبری» می‌خواند.^۲ در زیارتنامه‌های ائمه علیهم‌السلام هم از این بانو با تعبیر «خدیجة الکبری» یاد شده است.

۳. بزرگ بانوان

و چون در فضائل و کرامات انسانی سرآمد زنان عصر خویش بود، به او «سیده نساء قریش»، یعنی سرور بانوان قریش می‌گفتند.^۳ امیر مؤمنان علیه‌السلام در قصیده‌ای که در سوک آن حضرت سروده است، از او با لقب «سیده النسوان» یعنی بزرگ بانوان یاد می‌کند.^۴

۴. ملکه بطحا

هنگامی که در سراسر جزیره العرب بانویی ثروتمندتر از حضرت خدیجه علیها‌السلام یافت نمی‌شد، آوازه طهارت، سخاوت، و خوش‌خویی این زن تا بدانجا رسید که او را «ملیكة العرب»، یعنی خاتون عرب و «ملکه بطحا»، یعنی خاتون حجاز نامیدند.

۱. اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۷، ص ۷۸.

۲. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى، ص ۱۱۵.

۳. السيرة الحلیية، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. تنقيح المقال فی احوال الرجال، ج ۳، ص ۷۷.

در واقع این زن با حشمت و شوکتی که به دست آورده بود، همراه با کرامت‌های انسانی، بهترین پشتوانه برای قبایل مستقر در مکه به شمار می‌رفت. گویا خداوند متعال برای سعادت، عزت و سربلندی او هرچه را لازم داشت به وی عنایت کرده بود. پوشیده در حجاب و دور از نامحرمان و ناپاکان، خانه‌نشین سرای خویش بود و شکوهی مثال زدنی داشت. امکاناتی را که در اختیار داشت، بی آن‌که به حرام و خلافی آلوده سازد، در مسیر خیر و صلاح به کار می‌گرفت و این ویژگی‌ها، جاهت و منزلت اجتماعی آن حضرت را ارتقا می‌بخشید.

۵. مبارکه

در کتاب آسمانی انجیل که بر حضرت عیسی علیه السلام نازل شده است، از آن بانوی بزرگوار با لقب «مبارکه»، یعنی بانوی پر خیر و برکت، و همدم مریم علیها السلام در بهشت یاد شده است.

در عبارتی از انجیل در توصیف پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «نسل او از «مبارکه» است که در بهشت همدم مادرت مریم خواهد بود.»^۱

فصل دوم

از دواج با پیامبر
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

زمینه آشنایی

با کاروان قریش

خدیدجه رضی الله عنه زمانی با محمد امین رضی الله عنه آشنا شد که وی به شبانی مشغول بود و گوسفندان را برای چرا به سرزمین قراریط می برد.^۱

محمد رضی الله عنه در آن روزگار با عمویش ابوطالب زندگی می کرد. ابوطالب رضی الله عنه فرزندان بسیار و زندگی پرهزینه‌ای داشت. به همین دلیل محمد رضی الله عنه با شبانی و کار و تلاش خود روزگار می گذراند تا باری بر ایشان تحمیل نکند.

ابوطالب رضی الله عنه که خود بزرگ قریش بود و به سخاوت و شهامت و مناعت طبع معروف بود، وضع زندگی دشوار تنها یادگار برادرش، او را بر آن داشت تا شغل تجارت را به او پیشنهاد کند.

بر این اساس از او خواست تا نزد خدیجه که از بازرگانان خوش‌نام و معروف قریش است و به دنبال مرد امینی می‌گردد تا زمام تجارت او را بر عهده گیرد برود و با او همکاری کند.

اما مناعت طبع و بلندی روح محمد رضی الله عنه مانع از این بود که از دیگران درخواستی بکند. از این رو، به عموی خویش گفت: شاید خود خدیجه به

۱. فرازهایی از تاریخ زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ص ۷۵.

دنبال من بفرستد. و اتفاقاً چنین شد.

خدیجه رضی الله عنها که از گفت و گوی ابوطالب و محمد صلی الله علیه و آله آگاه شده بود، شخصی را به دنبال محمد صلی الله علیه و آله فرستاد و گفت: «دلیلی که مرا بر آن داشت تا از تو دعوت کنم که به نمایندگی من در کاروان تجاری قریش شرکت کنی، راستگویی، امانتداری، و اخلاق پسندیده توست. من حاضرم دو برابر آنچه به دیگران می‌دهم به تو بدهم و دو غلام خود را نیز همراه تو بفرستم تا در تمام مراحل فرمانبردار تو باشند.»

وقتی محمد صلی الله علیه و آله جریان را برای عموی خود نقل کرد، ابوطالب فرمود: «این گشایشی است که خداوند آن را برایت مهیا کرده است.»^۱

کاروان قریش که کالاهای خدیجه رضی الله عنها در آن بود آماده حرکت شد. خدیجه شتری راهوار به همراه مقداری کالای گرانبها به وکیل خود محمد صلی الله علیه و آله داد و به غلامش «میسره» نیز دستور داد تا در تمام مراحل فرمانبردار وی باشد.

کاروان به مقصد رسید و همه بازرگانان در این سفر سود بردند، ولی سود محمد صلی الله علیه و آله بیش از همه بود. او کالایی نیز برای فروش در بازار تهامه خریده بود.

بازگشت کاروان

کاروان پس از موفقیت کامل راه مکه را پیش گرفت. هنگامی که کاروان به مکه نزدیک شد، میسره به محمد صلی الله علیه و آله گفت: «خوب است شما زودتر نزد

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۱۵۷.

خدیدجه بروید و او را از جریان تجارت پر سود و بی سابقه‌ای که امسال نصیب ما شده است آگاه سازید.» آن حضرت پذیرفت و به دیدار خدیدجه رضی الله عنه رفت و آنچه را در این سفر بر او گذشته بود، با وی در میان گذاشت.

میسره نیز تمام آنچه را در این سفر دیده بود و آنچه را نشان دهنده عظمت و پاکی محمد صلی الله علیه و آله بود، برای بانوی خود تعریف کرد. از جمله گفت: «محمد بر سر موضوعی با تاجری اختلاف پیدا کرد. آن مرد به محمد گفت: به «لات» و «عزی»^۱ سوگند بخور تا سخن تو را بپذیرم. محمد در پاسخ او گفت: «پست‌ترین و مبعوض‌ترین موجودات نزد من لات و عزی هستند که تو آن‌ها را می‌پرستی.» میسره همچنین تعریف کرد: «در بصری^۲ هنگامی که محمد برای استراحت زیر سایه درختی نشسته بود، چشم راهبی که در صومعه خود نشسته بود، به او افتاد. نامش را از من پرسید. بعد از تأمل کوتاهی گفت: این مرد که زیر سایه این درخت نشسته است، همان پیامبری است که در تورات و انجیل در باره او بشارت‌های فراوانی خوانده‌ام.»^۳

مهر نبوت و مهر پیامبر صلی الله علیه و آله

ابن حجر عسقلانی در کتاب «الاصابه» نقل می‌کند: روزی خدیدجه با جمعی از زنان در منظری از غرفه سرای خویش جای داشتند. یکی از احبار

۱. لات و عزی نام دو بت معروف مشرکان مکه است.

۲. شهر بصری در گذشته مرکز استان عربیای امپراتوری روم و مهم‌ترین توقفگاه سر راه کاروان‌های اعزام مکه بوده است.

۳. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰ - ۱۷.

یهود نیز با او بود.

در این هنگام محمد صلی الله علیه و آله از آنجا عبور کرد. مرد یهودی به خدیجه گفت: آیا ممکن است این جوان را به اینجا دعوت کنی؟ خدیجه کنیز خود را به سوی آن حضرت فرستاد و او را دعوت کرد. آن حضرت هم اجابت کرد و به آنجا وارد شد و در انجمن ایشان نشست.

مرد یهودی درخواست کرد که محمد صلی الله علیه و آله کف خود را بگشاید. آن حضرت هم اجابت کرد. چون چشم مرد یهودی به مهر نبوت افتاد، گفت: به خدا سوگند، این مهر پیامبری است!

خدیجه گفت: اگر عمومی او اینجا بود، اجازه نمی داد بر بدن او نگاه کنی؛ زیرا عموهایش او را از یهود بر حذر می دارند. مرد یهودی گفت: هیچ کس قدرت ندارد به محمد آسیبی برساند. قسم به موسی بن عمران که او پیامبر آخرالزمان است. چون آن حضرت از آن مکان پایین آمد، مهرش در دل خدیجه جای گرفت.

سپس آن یهودی به سوی خدیجه اشاره کرد و گفت: او زنی از قریش را به نکاح در می آورد که بزرگ قبیله و سیدهٔ عشیره باشد.^۱

اشتیاق به پیامبر صلی الله علیه و آله

خدیجه رضی الله عنها به عظمت روح محمد صلی الله علیه و آله پی برده و آثار نبوت را در وجود او دیده و غنچهٔ مهر و محبت او در دلش شکوفا شده بود. وی جوانی پاکدامن و

۱. اعیان الشیعة، ج ۲، ص ۲۱۱.

امین را پیش روی خود داشت که هنگام سخن گفتن با او عرق شرم و نجابت بر چهره‌اش می‌نشست و پاکی دلش از صداقت سیمایش آشکار بود. از این روی مشتاق همسری با محمد ﷺ شد و در صدد برآمد تا به وسیله‌ای علاقه خود را به ازدواج با محمد ﷺ به اطلاع آن حضرت برساند.

پیشنهاد ازدواج

خدیدجه رضی الله عنها راز خود را با همدم خود نفیسه، دختر علیّه، یا مئینه، که یکی از زنان قریش و دوستان خدیجه بود در میان گذاشت. نفیسه برای این که پیام خدیجه را به محمد ﷺ برساند به آن حضرت گفت: ای محمد، چرا شبستان زندگی خود را با چراغ همسر روشن نمی‌کنی؟ محمد ﷺ پاسخ داد: من مالی ندارم تا با آن ازدواج کنم.

نفیسه گفت: اگر من تو را به ازدواج زنی زیبا و با شرافت و عزت دعوت کنم می‌پذیری؟ محمد ﷺ پرسید: آن زن کیست؟

نفیسه گفت: خدیجه! محمد فرمود: با این که وضع زندگی من با او تفاوت زیادی دارد آیا او به این کار حاضر می‌شود؟ نفیسه گفت: این کار را به من واگذار کن.

محمد ﷺ به پیشنهاد نفیسه پاسخ مثبت داد و فرمود: لازم است عموهای خود را از این کار آگاه سازم و با آنان مشورت کنم. اگر آنها به این کار رضایت دادند، به همراه عموهای خود به خواستگاری خدیجه خواهم آمد.^۱ در پاره‌ای از نقل‌ها نامی از وساطت نفیسه در این باره ذکر نشده است و

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۶۴ - ۱۵۶؛ الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

پیشنهاد آن پس از سفر تجاری پیامبر صلی الله علیه و آله و گزارش میسره از شخصیت پیامبر و کرامات آن حضرت، از طرف خود خدیجه علیها السلام و بدون واسطه مطرح شده است. ابن هشام در این باره می گوید:

خدیجه زنی دوراندیش و شریف و خردمند بود، گذشته از آن که خدای سبحان نیز بزرگواری را برای او اراده فرموده بود. بدین جهت چون میسره آن گزارش را به او داد، به نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد و چنان که گفته اند پیغام داد:

يَا ابْنَ عَمِّ اِنِّي قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ سَطْرَتِكَ فِيهِمْ وَ اَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ؛^۱
ای عموزاده، من به خاطر خویشاوندی و شرافت خانوادگی و جایگاه ولایت در میان خویشان و امانت و حسن خلق و راستگویی که در شخص شما وجود دارد، به ازدواج با شما علاقه مند شده ام.

ویژگی هایی که حضرت خدیجه علیها السلام در اینجا برای رسول خدا صلی الله علیه و آله برمی شمارد عبارت اند از: خویشاوندی، شرافت والا، شهرت به امانتداری در میان قوم خود، خوش اخلاقی، و راستگویی.

بیان هر فرازی از این اوصاف، حاکی از نظر صائب، اندیشه استوار، دانش و بینش وافر، و دقت نظر و عمق درایت حضرت خدیجه علیها السلام است.

و بدین ترتیب حضرت خدیجه علیها السلام به آن حضرت پیشنهاد ازدواج داد و علت شیفتگی خود به آن وجود مبارک را شرافت خانوادگی و فضائل ولایت

۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۱۸۹.

اخلاقی می دانست.

البته نقل این پیشنهاد خدیجه علیها السلام با نقل های دیگر منافاتی ندارد و قابل جمع است. بدین صورت که در آغاز برای استمزاج و نظرخواهی، نفیسه را نزد آن حضرت فرستاده است و پس از جلب رضایت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خود او مستقیماً پیشنهاد ازدواج را به آن حضرت داده است؛ چنان که برخی این چنین گفته اند.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم در باره این پیشنهاد با ابوطالب مشورت کرد و مجلس با شکوه خواستگاری با حضور شخصیت های بزرگ قریش تشکیل شد.

معیارهای خدیجه علیها السلام در انتخاب همسر

حضرت خدیجه علیها السلام از نظر مال و ثروت و ممتاز بود و موقعیتی عالی و ممتاز در جامعه خود داشت و تمام امکانات و زمینه ها برای ازدواج با ثروتمندان نامدار قریش همچون عقبه بن ابی معیط و صلت بن ابی یهاب که هر کدام چهارصد غلام و کنیز داشتند را فراهم می دید، اما هیچ یک را نپذیرفت^۱ و با اشتیاق به خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت.

این عمل خدیجه علیها السلام و ویژگی هایی که برای آن حضرت برمی شمارد، نشان دهنده این است که علاقه وی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر محور ارزش های پاک انسانی و صداقت و امانتداری بود. از این رو دل در گرو کمالات و محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشت.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

حضرت خدیجه علیها السلام با این انتخاب همه آنچه را جاهلیت آن دوران به عنوان ارزش تلقی می کرد در هم شکست و در برابر سرزنش و شماتت مردم، به ویژه زنان، که او را به خاطر ازدواجش با محمد صلی الله علیه و آله نکوهش می کردند، مقاومت کرد و به یاوه سرائی های آنان اعتنا نکرد.

او در عمل نشان داد که معیار درست انتخاب همسر عقل، فضائل اخلاقی، جوانمردی و ایمان است، نه ثروت و خوش گذرانی و هوس بازی.

وی به زنان جاهلیت آشکارا فرمود: «آیا در سراسر جزیره العرب مردی را از نظر کمالات و فضائل انسانی می شناسید که برتر از محمد صلی الله علیه و آله باشد؟! من به سبب این کمالات و ارزش ها با او ازدواج کردم.»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

مراسم ازدواج

مجری خطبه عقد

گرچه در برخی منابع تاریخی همچون سیره ابن هشام، وکیل پیامبر ﷺ در اجرای عقد ازدواج، حمزه، عموی بزرگوار پیامبر ﷺ ذکر شده است، اما این نقل با آنچه عموم مورخان در این باره نوشته‌اند مغایرت دارد و با دقت در متون و ملاحظه قرائن روشن می‌شود که حضرت ابوطالب رضی الله عنه از سوی پیامبر ﷺ از حضرت خدیجه رضی الله عنها خواستگار کرد و خطبه عقد را خواند. برخی از قرائن و شواهدی را که می‌توان بر این مدعا اقامه کرد عبارت‌اند از:

۱. حضرت ابوطالب رضی الله عنه در میان قریش از سیادت و مکانت والایی برخوردار و مورد احترام همگان بود. بنابراین، با حضور چنین شخصیتی نوبت به برادر کوچک‌تر نمی‌رسید.

۲. حضرت ابوطالب رضی الله عنه به عنوان سرپرست پیامبر ﷺ در دوران کودکی و همواره در کنار آن حضرت بود و برای پیامبر ﷺ جایگاه پدر را داشت و طبعاً شایستگی بیشتری در قیاس با دیگران برای این امر داشت.

۳. حضرت حمزه رضی الله عنه تنها دو یا چهار سال از پیامبر بزرگ‌تر بود^۱ و از نظر سنی

۱. الاصابة فی تمییز الصحابة، خ ۲، ص ۱۰۵.

در جایگاهی نبود که حضرت خدیجه علیها السلام را برای پیامبر صلی الله علیه و آله خواستگاری کند.

۴. متن سخنان حضرت ابوطالب علیه السلام به عنوان وکیل پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خواستگاری و عقد حضرت خدیجه علیها السلام که در متون حدیثی و تاریخی آمده است، گویای اعتقاد و علاقه بالای او به پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۱

او در بخشی از سخنانش چنین می گوید: «برادرزاده من - یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله - با هیچ یک از مردان قریش مقایسه نمی شود، مگر آن که بر همه آنان برتری دارد. و با هیچ مردی سنجیده نمی شود، مگر آن که از او والاتر است. و هیچ کس قابل قیاس با او نیست.»

در عظمت و شخصیت حمزه سید الشهداء علیه السلام هیچ تردیدی نیست، اما وی در جریان خواستگاری حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقشی نداشت. ظاهراً برخی از منابع با انتساب این موضوع به حضرت حمزه علیه السلام در صدد برآمده‌اند تا این فضیلت را از حضرت ابوطالب بگیرند و به هرکس دیگری جز او - هرچند حمزه باشد - بسپارند تا نقش حضرت ابوطالب علیه السلام را در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله کم‌رنگ سازند.^۲

بنابراین، خطبه عقد به وسیله ابوطالب علیه السلام عمومی رسول خدا صلی الله علیه و آله خوانده شد.

مراسم عقد

مرحوم صدوق در کتاب «من لایحضره الفقیه» و شیخ کلینی در کتاب

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۴.

۲. دانشنامه حضرت خدیجه علیها السلام، ج ۱، ص ۲۷۰.

شریف «کافی» با مقداری اختلاف، خطبهٔ عقدی را که به وسیلهٔ حضرت ابوطالب رضی الله عنه ایراد شده است نقل کرده‌اند. متن خطبه طبق روایت شیخ صدوق رضی الله عنه این گونه است:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَّةِ إِسْمَاعِيلَ وَ جَعَلَ لَنَا بَيْتًا
مَحْجُوجًا وَ حَرَمًا آمِنًا يُجِبِي إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى
النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ؛ سپاس خدای را که ما را از بذر ابراهیم
و ذریهٔ اسماعیل قرار داد، و برای ما خانه‌ای نهاد که مردمان گرد آن
طواف کنند، و نیز حرم امنی که از اطراف جهان نعمت‌ها به سوی آن
آورند، و ما را در دیار خود بر مردم فرمانروا قرار داد!

آن‌گاه گفت:

إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ
قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ وَ لَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَ إِنْ كَانَ فِي الْمَالِ
قَلٌّ فَإِنَّ الْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَ ظِلٌّ زَائِلٌ؛ این برادرزادهٔ من محمد بن عبد
الله بن عبد المطلب با هیچ یک از مردان قریش سنجیده نشود، جز
آن‌که برتری یابد، و با هیچ کس از آنان مقایسه نگردد، جز آن‌که
بزرگ‌تر آید. اگر چه از مال دستش تهی است، (لکن این نقص نیست)؛
زیرا مال نصیبی ناپایدار و سایه‌ای زود گذر است.

وَلَهُ فِي حَدِيثِهِ رَغْبَةٌ وَ هُنَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ الصَّدَاقُ مَا سَأَلْتُمْ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ

مِنْ مَالِي وَلَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ شَأْنٌ رَفِيعٌ وَ لِسَانٌ شَافِعٌ جَسِيمٌ؛^۱ و اکنون او را به همسری با خدیجه رغبتی است و خدیجه را به ازدواج با او شوقی، و آنچه از مهریه بخواهید، چه نقدینه و چه بر ذمه، بر عهده من خواهد بود. و او جایگاهی بس بزرگ و شأنی بسیار والا و زبانی شفاعتجو و گویا دارد

نگاهی به سخنان ابوطالب رضی الله عنه

خطبه ابوطالب رضی الله عنه جایگاه والای رسول خدا صلی الله علیه و آله را نزد خدای متعال و در دل مردم روشن می نماید و بیان می دارد که این خاندان از ریشه‌هایی ارجمند که در اوج شرافت قرار دارند، منشعب شده اند و از ذریه ابراهیم خلیل الله و پسرش اسماعیل ذبیح الله هستند.

سخنان ابوطالب رضی الله عنه به خوبی نشان می دهد که بنی هاشم از شرافت و جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، تا آنجا که می گوید: «خدا ما را حاکم مردم قرار داده است.»

همچنین بیان می دارد که خاندان هاشمی در برترین سرزمین دنیا ساکن اند. همان حرمی که پرورگار آن را برای بندگان خویش محلی امن قرار داده است. خطبه ابوطالب رضی الله عنه از شکوه شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن دوران حکایت دارد و بیان می دارد که تمام افتخارات و فضائل و کمالات انسانی در

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷.

او گرد آمده است. به گونه‌ای که در فضائل و کرامات اخلاقی و انسانی هیچ مردی از مردان قریش را نمی‌توان با او همسنگ کرد و آن حضرت از همه قریشیان برتر و والاتر است. و هیچ مردی از میان عرب و غیر عرب در فضائل با آن حضرت قابل مقایسه نیست. و بالاتر آن‌که در میان تمام آفریدگان خدای تعالی همانندی ندارد.

دیگر آن که در شخصیت آن حضرت خدشه‌ای نیست. فقر و دارایی اندک هم برای او نقصی به شمار نمی‌آید؛ زیرا مال و ثروت سایه‌ای است نا پایدار و آبی است روان.

این دیدگاه بلند ابوطالب در دوران جوانی پیامبر اکرم ﷺ از عمق معرفت ابوطالب، به پیامبر قبل از مبعوث شدن به رسالت حکایت دارد. و این خود پشتوانه‌ای محکم برای حمایت‌های همه جانبه ابوطالب رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ تا آخرین لحظات عمر است.

این خطبه صراحت دارد بر این‌که مردم نشانه‌های نبوت و نور هدایت را در او می‌یافتند و انتظار می‌کشیدند که وی همان کسی باشد که حضرت موسی و حضرت عیسی رضی الله عنه بدو بشارت داده‌اند.

و نیز از کلام ابوطالب رضی الله عنه چنان بر می‌آید که عشق و علاقه خدیجه رضی الله عنها به رسول خدا ﷺ یک طرفه نبوده است، بلکه محبتی دو جانبه بوده است و هر دو به یکدیگر عشق و اشتیاق داشته‌اند.

همان‌گونه که خدیجه رضی الله عنها نسبت به رسول خدا شناخت پیدا نمود و به حضرتش علاقه‌مند شده بود، رسول خدا نیز کمالات خدیجه را دریافته و او

را از هر زنی دیگر شایسته‌تر برای همسری می‌دانست و هیچ زنی را همتای خدیجه قرار نمی‌داد. همواره او را ستایش می‌کرد و بر سایر همسران خود برتری می‌داد و در بزرگداشت و تکریم او از چیزی فروگذار نمی‌کرد.

سخنان خدیجه علیها السلام در مراسم عقد

در کتاب شریف کافی آمده است که پس از این خطبه، عموی خدیجه علیها السلام خواست به عنوان پاسخ ابوطالب علیه السلام سخن بگوید، ولی به لکنت زبان دچار شد و سکوت اختیار کرد. از این رو خدیجه علیها السلام به سخن آمد و گفت:

يَا عَمَّاهُ إِنَّكَ وَإِنْ كُنْتَ أَوْلَىٰ بِنَفْسِي مِنِّي فِي الشُّهُودِ فَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِي
مِنْ نَفْسِي قَدْ رَوَّجْتِكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَالْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأَمْرُ عَمَّكَ
فَلْيَسْحَرْ نَاقَةً فَلْيُولُمْ بِهَا وَادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلِكَ؛ عمو جان، هرچند شما به
عنوان گواه اختیاردار من هستی، ولی در انتخاب شایسته‌تر از من
نیستید. ای محمد، من خود را به همسری تو در می‌آورم و مهر را نیز
از مال خویش بر عهده می‌گیرم.

آن‌گاه از ابوطالب خواست تا شتری قربانی کند و به مردم ولیمه بدهد.
ابوطالب فرمود: «گواه باشید که خدیجه محمد را به همسری خویش
پذیرفت و مهر را از مال خویش ضمانت کرد.»

قریشیان گفتند: «شگفتا که مهریه مردان را زنان به عهده گیرند!»

ابوطالب علیه السلام به پاسخ فرمود:

إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أَخِي هَذَا طَلَبْتَ الرَّجَالَ بِأَعْلَى الْأَثْمَانِ وَأَعْظَمِ الْمَهْرِ
وَإِذَا كَانُوا أَمْثَالَكُمْ لَمْ يُزَوَّجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْعَالِي؛ اگر مردی مانند

برادرزاده‌ام باشد، جا دارد که با گران‌ترین بها و بیشترین مهر خواسته شود، ولی اگر مثل شما باشد، جز با پرداختن مهر سنگین با شما ازدواج نخواهد کرد.

جشن ازدواج

سپس در همان مجلس شتری قربانی کرد و مراسم جشن عروسی برگزار شد. در این هنگام عبد الله غنم، یکی از قریشیان اشعاری بدین مضمون خواند:

هَيِّئَا مَرِيئًا يَا خَدِيجَةُ قَدْ جَرَتْ
لَكَ الطَّيْرُ فِيمَا كَانَ مِنْكَ بِأَسْعَدِ
تَزَوَّجْتَ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا
وَمَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدٍ
وَبَشَّرَ بِهِ الْبُرَّانُ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ
وَمُوسَى بْنَ عِمْرَانَ فَيَا قُرْبَ مَوْعِدِ
أَقْرَبَتْ بِهِ الْكِتَابُ قَدَمًا بَأَنَّهُ
رَسُولٌ مِنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مَهْتَدٍ

ای خدیجه! گوارا باد تو را که پرنده‌های بختت به سوی کوی سعادت و خوشبختی به پرواز درآمد؛

چرا که با برترین انسان‌ها ازدواج کردی. چه کسی در میان مردم، همچون محمد دارای مقامات عالی است؟

دو راستگو و نیکوکار، یعنی حضرت عیسی و حضرت موسی، به ظهور او مژده داده‌اند و زمان، چقدر نزدیک شده است!

از روزگاران پیش، نویسندگان اقرار کرده‌اند که در سرزمین بطحاء، پیامبری راهنما و هدایت شده طلوع خواهد کرد.

در روایت آمده است که چون خطبه عقد به پایان رسید و محمد صلی الله علیه و آله برخاست تا به همراه عمویش ابوطالب رضی الله عنه به خانه برود، خدیجه علیها السلام به آن حضرت عرض کرد:

إِلَى بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَأَنَا جَارِيَتُكَ؛ در خانه خود بمان که خانه من خانه توست و من هم کنیز توام!

پس از عقد، جشن با شکوهی بر پا شد و گوسفندان بسیاری قربانی کردند و برای چند روز، مردم مکه، به ویژه مستمندان را اطعام کردند.^۲ خویشاوندان محمد امین صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام نیز به شادی پرداختند و این روز را بسیار گرامی داشتند.

تاریخ ازدواج

بی گمان سال ازدواج رسول خدا صلی الله علیه و آله با این بانوی با کرامت، سال ۲۵ عامل الفیل، پانزده سال پیش از بعثت و ۲۸ سال قبل از هجرت بوده است. این رویداد مبارک در ماه ربیع الاول بوده و اختلافی در آن نشده است. روز ازدواج نیز بنا بر مشهور، دهم ربیع الاول است؛ چنان که سید بن طاووس با سلسله اسنادش از شیخ مفید چنین نقل می کند و روزه آن روز را به شکرانه این پیوند مقدس مستحب می داند.^۳

۱. الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۴۱؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۳، ح ۸

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۱۹.

۳. الاقبال، ج ۲، ص ۱۱۵.

شیخ مفید نیز همین تاریخ را ثبت کرده است.^۱
 علامه مجلسی نیز آن را طبق سند سید بن طاووس از شیخ مفید روایت کرده است.

مرحوم کاشف الغطاء هنگام بحث از روز نهم ربیع الاول می‌افزاید: «یکی از علل شادی و سرور حضرت زهرا علیها السلام این است که روز نهم و دهم این ماه ایام پیوند مقدس سرور کائنات با بانوی پاک و پاک‌سرشت، حضرت خدیجه علیها السلام است که بی‌گمان حضرت زهرا علیها السلام همه ساله در چنین روزی شاد و مسرور است و به آن مباحث می‌کند. این شادی و سرور در این ایام به شیعیان و ارادتمندان به ارث رسیده است.^۲

بی‌شک روز ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام روز بسیار مبارک و میمونی بود که منشأ آثار و برکت‌های فراوان در طول تاریخ شد. این ازدواج نهالی کاشت که به صورت درختی شاداب و پرمیوه در آمد و تا قیامت از میوه‌های گوناگون معنوی آن استفاده می‌شود. حضرت زهرا علیها السلام و یازده امام معصوم علیهم السلام ثمره این درخت‌اند.

بنابراین، باید خاطره چنین روزی را که سرچشمه خیر و برکت‌های بسیار شد، همیشه تجدید کرد و در چنین روزی چشن گرفت و خلدای بزرگ را برای پدیدآوردن چنین روزی سپاس گزارد.

۱. مسار الشیعة فی مختصر تواریخ الشریعة، ص ۲۹.

۲. جنة المأوی، ص ۹۴.

نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله این روز را بسیار گرامی می‌داشت و به مبارکی آن «ام‌ایمن» کنیز مادرش آمنه را که پس از ایشان به پیامبر رسیده بود آزاد کرد.^۱

مهریه

بر اساس روایت معصومان علیهم السلام مهریه همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پانصد درهم بوده است.^۲ ولی در باره این بانوی بزرگوار، حضرت ابوطالب رضی الله عنه بیست شتر جوان از مال خودش نیز بر آن افزود.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۱۶.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۷۵.

۳. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

پیرامون ازدواج

خواستگاران خدیجه علیها السلام

کمالات روحی و عقلی و حسن ظاهر خدیجه علیها السلام سبب شد تا گروه بسیاری از مردان، اندیشه همسری او را در سر پیورانند.^۱ چنانکه در این باره نوشته‌اند:

وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً حَازِمَةً لَبِيْبَةً شَرِيْفَةً وَ هِيَ يَوْمِيْدٌ اَوْسَطُ قُرَيْشٍ
نَسَبًا وَ اَعْظَمُهُمْ شَرَفًا وَ اَكْثَرُهُمْ مَالًا وَ كُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيْبًا
عَلَى ذَلِكْ لَوْ يَقْدِرُوْا عَلَيْهِ؛^۲ و خدیجه زنی دورانیدش و شریف و
خردمند بود. وی در آن روز از نظر نسب در میان زنان قریش از دیگران
برتر و شرافتمندتر، و از نظر ثروت، ثروتمندترین بود، و همه مردان مکه
علاقه‌مند ازدواج با او بودند.

عقبه بن ابی معیط، صلت بن شهاب، ابوجهل، و ابوسفیان از جمله مردان
ثروتمند و صاحب نفوذ قریش بودند که دست تمنا به سوی او دراز کردند.^۳
لیکن آن بانوی بزرگ، همه آنان را رد کرد و رو سوی رسول خدا ﷺ نهاد.
او ایمانی استوار داشت که محمد پیامبری است که از سوی پروردگار

۱. سیره النبویه، ج ۱، ۱۸۹؛ الکامل، ج ۴، ص ۱۴.

۲. السیره النبویه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲۲.

برای عموم مردم فرستاده شده است و همانی است که پیامبران پیشین بشارت او را داده‌اند. خدیجه می‌گفت: «سَعَدَتْ مَنْ تَكُونُ لِحَمْدِ قَرِينَةٍ؛^۱ نیکبخت است کسی که همسر محمد شود.»

اعتراض زنان مکه و پاسخ خدیجه رضی الله عنہا

وقتی زنان قریش از تصمیم خدیجه برای از ادواج با محمد امین رضی الله عنہ آگاه شدند، وی را بسیار سرزنش کردند. سرزنش آن‌ها در دیدگاهی ظاهربینانه ریشه داشت. آنان همواره به معیارهای مادی می‌اندیشیدند. از این رو خدیجه رضی الله عنہا را سرزنش می‌کردند و می‌گفتند: «خدیجه با آن همه حشمت و شوکت و ثروت، حاضر شده است با یتیم ابوطالب، محمد امین که فردی تهیدست است از ادواج کند. آیا این ننگ و عار نیست؟!»

روشن است که معیارهای خدیجه رضی الله عنہا با ملاک‌های مادی و ظاهری آنان بسیار تفاوت داشت. وی به تنها چیزی که در این ازدواج توجه نداشت، ثروت و دارایی بود. از این روی هنگام خواستگاری اشراف ثروتمند قریش، با قاطعیت به آنان پاسخ منفی داد. او در پی فضیلت‌های اخلاقی و ارزش‌های انسانی و ایمان و صداقت بود.

نوشته‌اند که وقتی انتقادهای مردم مکه به گوش خدیجه رضی الله عنہا رسید، آن بانوی خردمند، زنان مکه را به خانه‌اش دعوت کرد. آن‌گاه پس از

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۳.

پذیرایی به ایشان چنین گفت:

«ای گروه زنان! شنیده‌ام که شما و همسرانتان بر ازدواج من با محمد خرده می‌گیرید و این کار را ننگ می‌دانید. من از شما می‌پرسم، آیا در میان مردم مکه شخصی مانند محمد امین می‌شناسید؟ آیا در اطراف جزیره العرب، شخصیتی با جمال و کمال محمد و با فضائل و اخلاق وی می‌یابید؟

من به سبب این ویژگی‌های والا و برجستگی‌های اخلاقی و انسانی با او ازدواج کردم و در باره ویژگی‌هایش سخنانی شنیده‌ام که وی را از همه مردمان ممتاز می‌سازد. بنابراین، شایسته نیست که شما بیهوده بر این تصمیم من خرده بگیرید و ناآگاهانه به کسی نسبت ناروا بدهید.»

زنان مکه در برابر این سخنان متین و استوار خدیجه رضی الله عنها خاموش بودند. آنان با سکوت خود نشان دادند که حضرت خدیجه رضی الله عنها در کاری که کرده به خطا نرفته است.^۱

ولی برخی از ایشان پس از خارج شدن از آن مجلس، دوباره به انتقاد و نکوهش‌های بیهوده خویش ادامه دادند و حتی رفت و آمد با حضرت خدیجه را تحریم کردند تا وی را از نظر روحی آزرده سازند.

از این رو پس از ازدواج خدیجه رضی الله عنها، زنان مکه فضای بسیار بدی را برای او به وجود آوردند، تا آنجا که هرگونه رفت و آمد را با او ممنوع کردند و کسی را که با او آمد و شد داشت از جمع خود بیرون می‌رانند. حتی هنگام

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

تولد فاطمه علیها السلام هیچ‌یک از زنان قریش حاضر نشدند به حضرت خدیجه علیها السلام کمک کنند. برخی از آنان تا پایان عمر حضرت خدیجه علیها السلام نیز به این دشمنی ادامه دادند.

اما از آنجا که خدیجه علیها السلام به حقانیت کار خود ایمان داشت، در برابر رفتارهای نا بخردانه آنان ذره‌ای تردید به دلش راه نداد؛ زیرا وی تنها به رضای خدا می‌اندیشید و خوب می‌دانست که چه در گرانمایی به دست آورده است. این ازدواج ساده، ولی باشکوه بر اساس ارزش‌هایی ویژه شکل گرفت و قالب‌ها و ملاک‌های رایج جاهلیت را در هم شکست و به جای توجه به معیارهایی چون مال، ثروت و ارتباط‌های قبیله‌ای و ارزش‌های سخیف جاهلی، به اموری چون برخورداری از عقل و اندیشه پاک و ایمان و صداقت و راستی و پاکد امنی و فضائل اخلاقی و کرامت‌های انسانی اهمیت داده شد. آن زمان در جزیره العرب چنین معیارهایی نه تنها ارزش به شمار نمی‌آمدند، بلکه به شدت با آنها برخورد می‌شد.^۱

سن حضرت خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج

بنا به نقل سید جعفر مرتضی عاملی در کتاب «الصحیح من سیره النبی الاعظم» سن حضرت خدیجه هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله متفاوت ذکر شده است و مورخان مختلف آن را ۲۵ سال، ۲۸ سال، ۳۰ سال، ۳۵ سال، ۴۰ سال،

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸۰

۴۴ سال، ۴۵ سال، و ۴۶ سال اعلام کرده‌اند.

در «بحارالانوار» از قول ابن عباس سن وی به هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ ۲۸ سال ذکر شده است.

علامه سید جعفر مرتضی عاملی، عدد ۲۸ سال را قول ترجیحی اکثریت دانسته است و با توجه به مردود دانستن ازدواج‌ای قبلی وی، قطعی است که سن او هنگام وصلت با پیامبر گرامی ﷺ باید بسیار کمتر از آنچه شهرت دارد باشد. به احتمال قریب به یقین برخی از سیره نویسان که سن آن حضرت را به هنگام ازدواج با پیامبر ﷺ چهل سال ذکر کرده‌اند، به دلیل فرض قبلی آنان در مورد دو بار ازدواج کردن حضرت خدیجه علیها السلام و فرزند داشتن وی بوده است. اگر ازدواج‌های قبلی را متنفی بدانیم، موضوع سن نیز خود به خود حل خواهد شد. هرچند نمی‌توان به طور قطع سن خدیجه طاهره را به هنگام ازدواج به دست آورد، ولی به نظر می‌رسد سن اعلام شده در «بحارالانوار» از قول ابن عباس به صحت نزدیک‌تر باشد.

ابن عماد حنبلی، دانشمند معروف اهل سنت در این باره می‌نویسد: «بسیاری از تاریخ‌نگاران، این دیدگاه را ترجیح داده‌اند که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با پیامبر بیست و هشت ساله بوده است.»^۱

در هر صورت برخی از سن‌های ادعائی یاد شده، به ویژه از ۳۵ تا ۴۶

۱. شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، ج ۱، ص ۱۴.

سال، نه با تحلیل صحیح وقایع تاریخی سازگار است، و نه با علوم پزشکی و تجارب انسان‌ها؛ زیرا کسانی که سن حضرت خدیجه علیها السلام را به هنگام ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله حدود چهل سال ذکر کرده‌اند، همان کسانی‌اند که ولادت حضرت زهرا علیها السلام را پنج سال بعد از بعثت، یعنی بیست سال بعد از ازدواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله با حضرت خدیجه علیها السلام می‌دانند.

بدین ترتیب سن خدیجه علیها السلام هنگام تولد حضرت زهرا علیها السلام باید حدود شصت سال باشد که طبیعی است در این حدود سن بارداری از نظر علمی و پزشکی و تجربه و واقعیت مردود است.^۱

از این رو با توجه به فرزندان که حضرت خدیجه علیها السلام بعد از این ازدواج به دنیا آورد، چهل ساله بودن نمی‌تواند چندان موافقتی با واقع داشته باشد. به خصوص که دو تن از فرزندان، یعنی عبد الله و فاطمه علیها السلام را بعد از بعثت به دنیا آورده است.

به نظر می‌رسد ذکر عدد چهل بدان جهت است که عدد کاملی بوده و از بانویی برخوردار از کمالات والا حکایت می‌کند.

افزون بر این وجود خواستگاران زیاد و استنکاف از پذیرش آنان خود مطلبی است که معمولاً وضعیت سنی مناسبی را برای یک زن آشکار می‌کند؛ چون یکی از جاذبه‌های طبیعی زن برای خواستگاران، جوانی و طراوت است.^۲

۱. دانشنامه حضرت خدیجه، ج ۲، ص ۱۳۲.

۲. دانشنامه حضرت خدیجه، ج ۳، ص ۳۶.

پیامبر خدا ﷺ یگانه همسر خدیجه علیها السلام

عده‌ای بر آن‌اند که حضرت خدیجه علیها السلام هنگام ازدواج با پیامبر اکرم ﷺ بانویی صاحب فرزند بوده است و پیش از این با دو مرد دیگر به نام‌های عتیق بن عائذ بن عبد الله مخزومی و ابوهاله تمیمی ازدواج کرده است.

این در حالی است که علی‌رغم شهرت این خبر، در باره ازدواج‌های قبلی حضرت خدیجه علیها السلام تردیدهایی جدی وجود دارد. این تردید زمانی جدی‌تر می‌شود که بدانیم طرفداران عایشه کوشیده‌اند تا یکی از فضائل منحصر به فرد عایشه را در قیاس با دیگر همسران پیامبر ﷺ دوشیزه و باکره بودن او بیان کنند و در کتاب‌های خود پی‌درپی بنویسند: پیامبر ﷺ با هیچ زن باکره‌ای غیر عایشه ازدواج نکرد و خدیجه پیش از پیامبر ﷺ با دو مرد دیگر به نام‌های عتیق بن عائذ و ابوهاله ازدواج کرده بود.^۱

اما در باره حضرت خدیجه علیها السلام شواهد بسیاری در دست است که نشان می‌دهد ایشان نیز از زنان باکره بوده و پیش از پیامبر ﷺ با هیچ مرد دیگری ازدواج نکرده است. برخی از مهم‌ترین شواهد تاریخی در این باره چنین است:

۱. ابن شهر آشوب از قول بلاذری و ابوالقاسم کوفی و سید مرتضی و شیخ طوسی می‌نویسد: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ بِهَا وَ كَانَتْ عَدْرَاءَ؛ حضرت خدیجه علیها السلام

۱. صحیح بخاری، ج ۶، ص ۸۴

به هنگام ازدواج با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوشیزه بود.^۱

واقدی می گوید: «حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با رسول خدا صلی الله علیه و آله باکره بوده است.»^۲

۲. این مطلب مورد اتفاق همه ارباب تاریخ و حدیث است که کسی از بزرگان و اشراف و شخصیت‌های قریش باقی نمانده بود که از حضرت خدیجه رضی الله عنها خواستگاری نکرده و ایشان به آن‌ها پاسخ منفی نداده باشد.

و آن‌گاه که وی از میان انبوه خواستگاران، حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای همسری برگزید، زنان قریش خشمگین شدند و او را از خود راندند و بر او شوریدند که چرا به بزرگان و اشراف قریش پاسخ منفی دادی و اکنون با یتیم ابوطالب که فقیر و تهی دست است ازدواج می‌کنی؟!

با وجود این چگونه می‌توان باور کرد که حضرت خدیجه با یک اعرابی از قبیله «تمیم» ازدواج کرده و مورد ملامت هیچ‌یک از اشراف قریش قرار نگرفته باشد؟!^۳

عمادالدین طبری نیز در «کامل بهائی» به این نکته اشاره کرده و می‌نویسد: «در کتب تاریخ آمده است که حضرت خدیجه رضی الله عنها دوشیزه بود که به عقد رسول خدا صلی الله علیه و آله در آمد و رؤسای عرب و اشراف، از حضرت خدیجه

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۹۹.

۲. تذکره الخواص، ص ۲۷۱.

۳. الاستقائه، ج ۱، ص ۷۰.

خواستگاری نمودند و او هیچ کدام را اجابت نکرد. حال چگونه او به ابی هند که از لثام و مردان پست بنی تمیم بوده پاسخ مثبت داده است!

۳. اما این که ادعا می شود حضرت خدیجه ع.ا.س. پیش از ازدواج با پیامبر اکرم ص.ا.ع. فرزندی داشته است و آن را به عنوان دلیلی بر ازدواج های سابقش در نظر گرفته اند، شواهد و قراینی وجود دارد که نشان می دهد آن ها فرزندان حضرت خدیجه نبوده، بلکه فرزندان خواهر حضرت خدیجه ع.ا.س. بوده اند که در خانه ایشان و تحت سرپرستی مالی و عاطفی ایشان قرار داشتند که ان شاء الله در بحث فرزندان حضرت خدیجه ع.ا.س. به آن خواهیم پرداخت.

خدیده ع.ا.س. تنها همسر پیامبر ص.ا.ع.

آنچه مسلم است و همه تاریخ نگاران بر آن اتفاق نظر دارند این است که تا حضرت خدیجه ع.ا.س. زنده بود، رسول خدا ص.ا.ع. همسر دیگری نگرفت. خدیجه ع.ا.س. بنا بر مشهور سال دهم بعثت، یعنی بیست و پنج سال پس از این ازدواج فرخنده و میمون از دنیا رفت و زن های متعدد دیگری را که رسول خدا ص.ا.ع. به ازدواج و همسری خود درآورد، همگی پس از وفات خدیجه ع.ا.س. بود.

شاید این مطلب تا حدی سؤال برانگیز باشد که چرا در دورانی که چند همسری امری متداول به شمار می آمد، تا زمانی که حضرت خدیجه ع.ا.س. زنده بود پیامبر ص.ا.ع. همسر دیگری اختیار نکرد.

اگر چه در منابع مهم تاریخی به صراحت در این باره بحثی نشده است، ولی به طور مسلم باید آن را در شایستگی‌ها و ویژگی‌های خدیجه علیها السلام جست‌وجو کرد. شاید بتوان پاسخ آن را در کلام ابن اسحاق یافت که گفته است:

وَ كَانَتْ خَدِيجَةَ وَ زِيْرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

يَسْكُنُ إِلَيْهَا؛^۱ حضرت خدیجه علیها السلام وزیر و معاونی راستین برای پیامبر

اسلام بود و رسول خدا ﷺ با مهر و ملاحظت او آرامش می‌یافت.

کفایت و درایت خدیجه علیها السلام در سطحی بود که عظمت بیکران رسول

خدا ﷺ را درک می‌کرد. وی در مشکلات یار و یاور آن حضرت بود.

پیامبر ﷺ نیز در امور زیادی با وی مشورت می‌کرد.^۲

این نکته بسیار حائز اهمیت است که دوران تجرد پیامبر ﷺ ۲۵ سال و

دوران پس از ازدواج آن حضرت ۳۸ سال است. آن حضرت ۲۵ سال آن را با

خدیجه علیها السلام سپری کرد و سیزده سال دیگر را با سیزده زن دیگر. یعنی رسول

خدا ﷺ دقیقاً دو سوم دوران پس از ازدواج خود را تنها با حضرت

خدیجه علیها السلام به سر برده است.

خدیجه علیها السلام همسر و هم‌سرّ پیامبر اکرم ﷺ بود و با وجود چنین همسری

هیچ کمبودی در زندگی خویش احساس نمی‌شد.

در مقابل، در دوران سیزده سال پس از آن، با وجود سیزده همسر - که

۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۱۱؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵.

۲. تذكرة الخواص، ج ۲، ص ۳۰۶.

برخی از آنان همسران شایسته‌ای بودند - همواره جای خدیجه ع را خالی می‌دید و احساس خلأ می‌کرد و به قدری از او یاد می‌کرد که باعث حسد برخی همسران می‌شد.^۱

محبت دوسویه

حضرت خدیجه ع مورد علاقه پیامبر اکرم ص بود و بسیار به او محبت می‌ورزید و او را دوست می‌داشت. پس از مراسم ازدواج، در سپاس خود از خداوند متعال گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ ... وَ زَوَّجَنِي خَدِيجَةَ وَ كُنْتُ لَهَا عَاشِقًا^۲؛ سپاس خداوند را که خدیجه به همسری من درآورد و من همواره به او عشق می‌روزیدم.

همچنین در احوالات پیامبر اکرم ص و عشق و علاقه آن حضرت به خدیجه ع آمده است:

وَ كَانَ لَهَا مَحَبًّا وَ بِهَا وَ اِمْقًا^۳؛ خدیجه را بسیار دوست می‌داشت و به وی دلبستگی فراوان داشت.

حضرت خدیجه ع هم در فرصت‌های مناسب به همسر گرامی خویش ابراز علاقه و محبت می‌کرد. او در قالب اشعاری زیبا در باره پیامبر اکرم ص مکنونات قلبی خویش را این‌گونه ابراز می‌دارد:

۱. همان.

۲. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. العدد القویة، ص ۲۲۰؛ بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

وَدَامَتْ لِي الدُّنْيَا وَ مُلْكُ الْأَكَاْسِرَةِ فَلَوْ أَنِّي أَمْشَيْتُ فِي كُلِّ نِعْمَةٍ
 إِذَا لَمْ يَكُنْ عَيْنِي لِعَيْنِكَ نَاطِرَةً فَمَا سُوءَتْ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ^۱

اگر تمام نعمت‌های دنیا و سلطنت‌های پادشاهان را داشته باشم و ملک
 آن‌ها همیشه از آن من باشد،
 به نظر من به اندازهٔ بال پشه‌ای ارزش ندارد، زمانی که چشم من به
 چشم تو نیفتد!

۱. مستدرک سفینه البحار، ج ۵، ص ۴۴.

فصل سوم

در دوران رسالت

در آستانه بعثت

یاور پیامبر ﷺ

رسالت پیامبر اکرم ﷺ کار عظیمی بود که فشار روحی و روانی و جسمی فراوانی بر پیامبر ﷺ وارد می‌ساخت و منبعی از محبت و عاطفه، با همدمی عاقل و فهمیده را می‌طلبید، تا این‌که مسائل را به خوبی درک کند، در کنارش بایستد، و او را یاری کند. و او کسی جز خدیجه علیها السلام نبود.

و حضرت خدیجه علیها السلام پیامبر گرامی اسلام ﷺ را از زمان ظهور اسلام در امر مهم بعثت یاری رساند. هرچند حضرت ابوطالب رضی الله عنه و مهم‌تر از آن فرزند گرامش حضرت علی رضی الله عنه نیز بودند، ولی هیچ کس مانند همسر نمی‌تواند در مواقع سخت و بحرانی، تکیه‌گاه روحی و روانی آرام‌بخشی برای مرد باشد. آن زمان که مکه در فساد ناشی از فکر و اندیشه شرک‌آلود غرق بود و خرافه‌ها و زشتی‌ها در میان مردم به امری ساده، رایج و مرسوم مبدل شده بود، پیامبر ﷺ بیشتر وقتش را در غار حرا به عبادت می‌گذراند و از مشرکان و بت‌پرستان کناره می‌گرفت.

در آن شرایط حضرت خدیجه علیها السلام همراه و همدل واقعی پیامبر ﷺ بود. زمینه را برای پیامبر ﷺ آماده می‌کرد تا آن حضرت فارغ از مسائل جانبی، خود را برای رسالتی بزرگ مهیا سازد.

البته این فداکاری‌ها در اعتقاد دینی حضرت خدیجه علیها السلام ریشه داشت و آن

را از طریق کتب دینی و نیاکان پاک خود دریافته بود.

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله در غار حرا به سر می برد، خدیجه رضی الله عنها غذا و نوشیدنی برای آن حضرت فراهم می کرد و سختی رساندن طعام را با وجود ارتفاع کوه تحمل می کرد و اوقاتی را هم در حرا با پیامبر صلی الله علیه و آله هم نشین می شد.

به خاطر همین زحمت ها بود که مستحق سلامی از جانب خدا شد.

روایت آمده است: جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد:

يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ أَتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ وَطَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ
فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ
قَصَبٍ لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٍ؛^۱ یا رسول الله، این خدیجه است که
برای تو طعام و نوشیدنی می آورد؛ پس زمانی که آمد سلام ما را به او
برسان و او را به خانه ای در بهشت از لؤلؤ که در آن فریاد و اضطراب و
سختی وجود ندارد بشارت بده!

عبادتگاه پیامبر صلی الله علیه و آله

کوه نور در شمال مکه قرار دارد. در نقطه شمالی این کوه غاری است که حرا نامیده می شود و پس از عبور از سنگ های سخت می توان به آن رسید. ارتفاع این غار به اندازه قامت یک انسان است. این غار عبادتگاه حضرت محمد صلی الله علیه و آله برترین برگزیده خدا بود.

۱. صحیح بخاری، ح ۱۰۳۴؛ عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۳۹۵.

او این مکان خلوت و دور از هیاهو را برای عبادت و پرستش پروردگار انتخاب کرده بود و شب‌ها و روزهایی را در آن سپری می‌کرد.

محمد ﷺ ماه رمضان را در آنجا می‌گذراند و در ماه‌های دیگر نیز گاه و بیگاه به آنجا می‌رفت و به راز و نیاز با خدای خویش می‌پرداخت.

خدیجه رضی الله عنها گاهی در پی همسرش به حرا می‌رفت و او را در آنجا سرگرم عبادت می‌دید. مدت‌ها بود که خدیجه رضی الله عنها ساعت‌ها در کوه نور به تماشای این راز و نیاز پرشور و انس و ارتباط با خدا می‌نشست و از حلاوت عبادت با پروردگار و عرفان پاک محمد ﷺ بهره می‌برد.

پیامبر اکرم ﷺ که به خلوت و تفکر علاقه‌ای خاص داشت، قبل از بعثت در حرا به تفکر و عبادت می‌پرداخت و در ماه رمضان به مدت یک ماه در آنجا معتکف می‌شد.^۱

امام هادی علیه السلام فرمود: رسول خدا ﷺ پس از سفر تجاری به شام، آنچه به دست آورده بود به تهیدستان داد، و هر روز بامداد بر فراز کوه حرا می‌رفت و آثار رحمت خدا و شگفتی‌های آفرینش او را تماشا می‌کرد و تحت تأثیر عظمت خدا قرار می‌گرفت و خدا را آن‌گونه که شایسته اوست عبادت می‌کرد.^۲

پس از ازدواج با خدیجه رضی الله عنها به خاطر آرامش و آسایشی که یافته بود، بیشتر به خلوت و تفکر می‌پرداخت و در سال‌های نزدیک به بعثت این

۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۵۴ - ۲۵۲.

۲. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، ص ۱۵۶؛ بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۳۰۹.

اعتکاف بیشتر شده بود.

نکته مهم بر خورد آگاهانه و عالمانه حضرت خدیجه علیها السلام با این اعتکاف و همراهی و همسویی او در مدت اعتکاف بود که نشان دهنده مقام والای اوست. هرگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به سوی غار رهسپار می شد، خدیجه علیها السلام او را بدرقه می کرد و آن قدر می ایستاد تا محمد از نظرش ناپدید شود.

گاه که دوری او را تاب نمی آورد، خود برای رساندن آب و غذا به نزد آن حضرت می رفت و گاه علی علیه السلام یا زید بن حارثه را می فرستاد تا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با کمال آرامش به عبادت خدا پردازد.

همچنین اگر احساس خطر می کرد، افرادی را برای نگرهبانی از جان محمد امین صلی الله علیه و آله می گمارد؛ بی آن که مزاحم خلوت و راز و نیاز وی شوند. گاهی نیز به حرا می رفت و بدون آن که خلوت همسرش را بر هم زند، خود نیز به عبادت می پرداخت.^۱

آری، هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله هنوز به رسالت برگزیده نشده بود، خدیجه علیها السلام در کنار او، با ایمان و اعتماد به محمد صلی الله علیه و آله و باوری استوار به یکتایی پروردگار عالم و در فضایی عرفانی و ملکوتی زندگی می کرد.

سر آغاز وحی

سرانجام زمان موعود فرا رسید و جبرئیل از جانب خدای متعال برای محمد امین صلی الله علیه و آله پیام آورد که بخوان! پرسید: چه بخوانم؟ گفت:

۱. نهایة الارب فی فنون الادب، ج ۱۸، ص ۲۱۸.

اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...^۱ بخوان به نام پروردگارت که آفرید! ...

مأموریت جبرئیل پایان یافت و محمد ﷺ پس از آن که به پیامبری رسید، از کوه حرا رهسپار خانه خدیجه شد و هر آنچه را که در حرا اتفاق افتاده بود برای خدیجه علیها السلام تعریف کرد.

خدیجه علیها السلام به بزرگی، راستگویی و درستکاری محمد ﷺ سخت ایمان داشت و پیش تر نیز شنیده بود که مردی بزرگ از مکه، آخرین پیامبر الهی خواهد شد. بر این اساس، با شنیدن سخنان محمد ﷺ به او ایمان آورد و او را دعا کرد و دلگرمی داد.

پیامبر ﷺ که احساس خستگی می کرد، به خدیجه علیها السلام فرمود: «دکترینی؛ مرا بپوشان!» خدیجه علیها السلام پیامبر ﷺ را پوشاند و آن حضرت برای استراحت به بستر رفت. خدیجه علیها السلام نیز با خود پیمان بست که با تمام توان از شوهرش که دیگر پیام آور حق و حقیقت شده بود، حمایت کند.

از این رو، خدیجه علیها السلام نخستین بانویی بود که به رسالت محمد ﷺ ایمان آورد. و پیامبر اکرم ﷺ تا آواخر دوران رسالتش این ویژگی مهم خدیجه علیها السلام را یادآور می شد و به رخ دیگران می کشید.

عایشه روایت می کند که رسول الله ﷺ هرگاه از خدیجه یاد می کرد در ستایش و طلب مغفرت برای او کم نمی گذاشت. یک روز او را یاد کرد و کار به جایی رسید که صبر خویش را از دست دادم و با کمال جرئت گفتم: وی

۱. سوره علق، آیه ۱.

زن بزرگسالی بیش نبود و خدا بهتر از او را نصیب شما کرده است!
این گفتار من چنان رسول خدا را متأثر ساخت که آثار خشم و غضب در
چهره او ظاهر شد. رو به من کرد و فرمود:

كَيْفَ قُلْتِ وَاللَّهِ لَقَدْ آمَنْتُ بِبِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَ أَوْتِنِي إِذْ رَفَضَنِي
النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ رَزَقْتَنِي مِنِّي الْوَالِدَ حَيْثُ
حُرْمَتُهُمْ؛ چه گفتی؟ به خدا سوگند که او به من ایمان آورد، هنگامی
که مردم کافر بودند، و مرا جای داد، آن گاه که مردم مرا واگذاشتند، و
مرا تصدیق کرد، آن گاه که مردم مرا تکذیب کردند و دروغگو
پنداشتند، و از من فرزندان روزی او شد، آنجا که دیگران از فرزند
محروم بودند.

عایشه می گوید: پیامبر خدا تا یک ماه صبح و شب همین را می فرمود.^۱

پس از بعثت

قریش در این دوران در برابر رسول گرامی اسلام ﷺ کمر همت بست تا از
بت‌ها و آداب و رسوم منافع خویش دفاع کند. از این رو همه نیروهای خود را
بسیج نمود تا پیامبر ﷺ را از دعوتش باز دارد و او را از ادای رسالتش منصرف سازد.
برای این منظور از وسائل و شیوه‌های گوناگون استفاده کرد و در آزار
رساندن به پیامبر ﷺ از کوچک‌ترین وسیله‌ای هم که تصور می شد بهره

۱. كشف الغمة في معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۱۲.

گرفت. تا جایی که آن حضرت فرمود: «مَا أُذِيَّ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُذِيَّتْ»^۱ هیچ پیامبری آنچنان که من آزار و اذیت شدم آزار و اذیت نشده است.

جای شگفت است؛ محمدی که تا دیروز صادق امین خوانده می‌شد، امروز او را جادوگر و کذاب می‌خوانند!

در همان زمانی که پیامبر گرامی ﷺ از آزار و اذیت دشمنان خود رنج می‌برد، کسی همانند خدیجه رضی الله عنها بود که خاطرش را تسلا دهد و بار اندوه را از او بکاهد.

وجود حضرت خدیجه رضی الله عنها عامل مهمی در زندگی رسول گرامی اسلام ﷺ و پیشرفت اسلام به شمار می‌آید. اگر برای این وجود گرامی در کنار رسول خدا ﷺ این تأثیر عظیم نمی‌بود، فقدان او بر پیامبر ﷺ آن قدر گران و دشوار نمی‌آمد.

هرکس دوران رسالت پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ را بنگرد، تأثیر این بانوی بزرگ را در گسترش اسلام و برافراشته شدن کلمه توحید به خوبی احساس می‌کند. زیرا تاریخ موضع‌گیری‌های شجاعانه و فداکاری‌های عظیم او و اموال هنگفتی را که در یاری دین خدا ایثار کرد فراموش نکرده است. پیامبر ﷺ به یاری و حمایت‌های بی‌دریغ و شجاعانه او بر انبوه مشکلات و موانع چیره می‌شد و با مهر و محبت وصف ناپذیرش آرامش خاطر می‌یافت.

۱. مناقب آل ابی طالب رضی الله عنهم، ج ۳، ص ۲۴۷.

اسلام خدیجه علیها السلام

نخستین بانوی مسلمان

شیخ طوسی در روایتی نقل می‌کند که ابن عباس گفته است:

أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ، وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ؛^۱
نخستین کس از مردان که به رسول خدا ﷺ ایمان آورد، علی بود، و
نخستین نفر از زنان خدیجه.

سبقت حضرت خدیجه علیها السلام از میان زنان به اسلام، بیانگر اوج مقام این بانو
در ایمان و اعتقاد به رسالت پیامبر اکرم ﷺ است و این که در کسب کمالات
معنوی و باورهای الهی فرقی بین زن و مرد نیست.

علی علیه السلام هم که در خانه رسول خدا ﷺ و با مراقبت حضرت خدیجه علیها السلام
زندگی می‌کرد و مورد عنایت خاص آن دو بزرگوار قرار گرفته بود، به حسب
ظاهر در سن نوجوانی بود که نبوت را تصدیق کرد، و در حقیقت با ایمان به
خدا و رسول خدا و آشنایی با قرآن محمد ﷺ به دنیا آمد.

بنابراین، بنای اولیه اسلام در خانه خدیجه گذاشته شد و در هیچ خانه‌ای
غیر از این خانه اسلام وارد نشده بود. امیرالمؤمنین علیه السلام در باره این واقعه عظیم

۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۲۵۹.

تاریخی می فرماید:

وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَخَدِيجَةَ وَ
 أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةَ وَأَشْمُ رِيحَ النَّبُوءَةِ؛^۱ آن زمان در
 خانه‌ای جز خانه‌ای که رسول خدا ﷺ و خدیجه در آن بودند اسلام
 وارد نشده بود و من سومی آنان بودم. نور وحی و رسالت را می‌دیدم، و
 بوی نبوت را استشمام می‌کردم.

در این که حضرت خدیجه رضی الله عنها نخستین بانویی است که به پیامبر
 اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورده است، تردید و اختلافی نیست.^۲ اما در این که آیا او
 اولین شخصی است که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده است، یا علی بن
 ابی طالب رضی الله عنه بحث شده است.

روایات متعددی در کتب تاریخی وجود دارد که سعی دارند نخستین
 شخص مسلمان را به طور مطلق حضرت خدیجه رضی الله عنها معرفی کنند و بگویند
 که ایمان علی رضی الله عنه بعد از او بوده است.

این روایات در کتاب‌های اهل سنت به وفور به چشم می‌خورد؛ در حالی
 که با توجه به روایات فراوانی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه و صحابه و تابعین
 وجود دارد، علی رضی الله عنه نخستین ایمان آورنده است. در روایتی در باره
 امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه آمده است:

۱. نهج البلاغه، خطبة ۱۹۲.

۲. اسدالغابة، ج ۵، ص ۴۳۴؛ الاصابة، ج ۸، ص ۹۹؛ الاستيعاب، ج ۲، ص ۵۷.

هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَصَدَّقَهُ وَاتَّبَعَهُ؛^۱ او نخستین کسی است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و او را تصدیق نمود و از او پیروی کرد. در آن هنگام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بستر رحلت قرار گرفت، حضرت زهرا علیها السلام بسیار پریشان و گریان بود. پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت زهرا علیها السلام را به وجود پر برکت علی علیه السلام که دارای ویژگی های برجسته است دلداری داد. در فرازی از مادرش خدیجه علیها السلام نیز یاد کرد و فرمود: دل خوش دار که:

إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ وَخَدِيجَةُ أُمِّكَ؛^۲ همانا علی نخستین شخص از این امت است که به ذات پاک خدا و رسولش ایمان آورد. او و خدیجه، مادر تو، اولین افرادی هستند که به اسلام پیوستند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «نخستین کسی از شما که در روز رستاخیز با من در کنار حوض ملاقات می کند، پیش قدم ترین شما در اسلام، علی بن ابی طالب است».^۳

همچنین در باره علی علیه السلام فرمودند:

أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ أَقْدَمُكُمْ إِسْلَامًا وَ أَوْفَرُكُمْ إِيَّانًا؛^۴ با فضیلت ترین شما علی بن ابی طالب است؛ پیش قدم ترین شما در اسلام

۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۵۵۹.

۲. الأمالی (للطوسی)، ص ۶۰۷؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۵۰۲.

۳. الاستیعاب، ج ۳، ص ۲۸.

۴. تفسیر فرات الکوفی، ص ۴۹۶.

آوردن، و مؤمن ترین شما به خداوند.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ
بِالصَّلَاةِ؛^۱ بار خدایا، من اولین کسی هستم که به تو دل داده، و
امرت را شنیده و پاسخ گفته‌ام، احدی در نماز جز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر من
پیشی نگرفت.

امام حسن مجتبی علیه السلام نیز در خطبه‌ای فرمودند:

فَكَانَ أَبِي عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ مَنْ اسْتَجَابَ لِلَّهِ تَعَالَى وَ لِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ
وَ صَدَّقَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ؛^۲ نخستین کسی که دعوت خدای تعالی و
پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را پذیرفت، پدرم علی علیه السلام بود. او اولین کسی است که
ایمان آورد و رسالت پیامبر خدا را تصدیق کرد.

سید بن طاووس هم نقل کرده است که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روز دوشنبه
مبعوث شد و علی علیه السلام روز سه شنبه اسلام آورد، سپس خدیجه بنت خویلد علیها السلام
و پس از آن جعفر و زید.^۳ البته این زمانبندی به حسب ظاهر است، و در
حقیقت علی علیه السلام مؤمن بالفطره و مولود کعبه است.

با توجه به این روایات و روایات مشابه، به خوبی می‌توان دریافت که
امیرالمؤمنین علیه السلام نخستین کسی است که اسلام آورده است.

۱. نهج البلاغه، جطبه ۱۳۱.

۲. الأمالی (للطوسی)، ص ۵۶۲.

۳. سعد السعود، ص ۸۶.

بیعت با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام

عیسی بن مستفاد می گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم: چگونگی ابتدای اسلام علی علیه السلام و خدیجه رضی الله عنها را برایم بیان کن. فرمود: از پدرم امام صادق علیه السلام در این باره پرسیدم. فرمود:

هنگامی که علی علیه السلام و خدیجه رضی الله عنها مسلمان شدند، پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را به حضور طلبید و فرمود: « شما برای خدا مسلمان شده اید و برای خدا تسلیم فرمان خداوند هستید. اکنون جبرئیل نزد من است و شما را به بیعت با اسلام فرا می خواند. پس با اسلام بیعت کنید تا سلامت یابید. و از اسلام اطاعت کنید تا هدایت شوید.

علی علیه السلام و خدیجه رضی الله عنها گفتند: بیعت و اطاعت کردیم، ای رسول خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: جبرئیل می گوید: اسلام دارای شرطها و پیمانهاست. نخست آنچه را خدا برای خودش و رسولش بر شما شرط کرده است اقرار کنید و به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله گواهی دهید.

حضرت علی علیه السلام و خدیجه رضی الله عنها گفتند: گواهی می دهیم که معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست؛ خداوندی که برای خود فرزند و همسری نگرفته است. خالصانه به یکتایی او اعتراف می کنیم.

و گواهی می دهیم که محمد صلی الله علیه و آله عبد و رسول اوست و خداوند او را به سوی همه مردم جهان تا بر پا شدن قیامت فرستاده است.

و گواهی می دهیم که خداوند می میراند و زنده می کند، و درجات افراد را بالا می برد و پایین می آورد، نیازمند و بی نیاز می کند، و آنچه را بخواهد طبق

مشیتش انجام می‌دهد، و روز قیامت انسان‌ها را از قبر خارج و زنده می‌سازد. علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام به حقانیت سایر اصول و ارکان اسلام طبق تعلیم پیامبر صلی الله علیه و آله گواهی دادند. از جمله به امامت امامان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله اعتراف نمودند و از دشمنان آن‌ها بیزاری جستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام خواهی تو بیان نموده است دریافتی؟ خدیجه علیها السلام عرض کرد:

نَعْمَ وَ آمَنْتُ وَ صَدَقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ؛ آری، و ایمان آوردم و تصدیق کردم و راضی شدم و تسلیم گشتم.

علی علیه السلام نیز چنین ابراز داشت.

پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: آیا در این شرطی که خداوند برای انجامش از شما پیمان گرفته با من بیعت می‌کنی؟ علی علیه السلام عرض کرد: آری!

در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دستش را گشود و دست علی علیه السلام را بر دست خود نهاد و فرمود: « ای علی، در آنچه با تو شرط کردم با من بیعت کن، و همان‌گونه که از خود دفاع می‌کنی، از من دفاع کن.»

علی علیه السلام تحت تأثیر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفت و اشک از چشمانش جاری شد و گفت: « پدر و مادرم به فدایت! با تکیه بر حول و قوت الهی که مخصوص ذات پاک اوست بیعت کردم.»

آن‌گاه پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام فرمود: دستت را بالای دست من قرار بده و با من بیعت کن. خدیجه علیها السلام همانند علی علیه السلام بیعت کرد؛ با این تفاوت که جهاد برای زنان نیست.

پیامبر صلی الله علیه و آله در این هنگام به خدیجه علیها السلام فرمود:

يَا خَدِيجَةُ هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي؛ ای خدیجه،
این علی مولای تو و مولای مؤمنان و امام آنها بعد از من است.
خدیجه علیها السلام عرض کرد:

صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتُهُ عَلَى مَا قُلْتَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ وَ
كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً عَلِيًّا؛^۱ راست می‌فرمایی ای رسول خدا! من هم بر
آنچه فرمودی با او بیعت کردم، و خدا و تو را بر این عقیده گواه
می‌گیرم، و تنها گواهی خدا بس است؛ چه او گواهی داناست!

به این ترتیب حضرت خدیجه علیها السلام در ردیف علی علیه السلام و هماهنگ با او به
درجات کمال ایمان اعتراف کرده و گواهی داده و بیعت و پیمان استوار خود
را تجدید نموده است.^۲

لازم به ذکر است که اولین زنی که پس از خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت
کرد، فاطمه بنت اسد، همسر ابوطالب و مادر امیر مؤمنان علیه السلام بود.^۳

افتخار امام حسین علیه السلام به خدیجه علیها السلام

اسلام آوردن خدیجه علیها السلام در نخستین روزهای بعثت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله
و پیش از همه زنان دیگر، آن قدر مهم است که امام حسین علیه السلام در صحفه

۱. الطرف، ج ۴، ص ۶؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۲ و ۲۳۳.

۲. حضرت خدیجه علیها السلام همسر پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۱.

۳. مقاتل الطالبیین، ص ۲۸ و ۲۹.

کربلا، آن هم دقایقی پیش از شهادت، با افتخار خود را به حضرت خدیجه علیها السلام منتسب می‌کند و نخستین زن مسلمان بودن او را یادآور می‌شود و به لشکر ابن زیاد خطاب می‌کند و می‌فرماید:

أَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ
الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید که جدۀ من
خدیجه بنت خویلد، نخستین زن از این امت بود که اسلام آورد؟
و همه تأیید کردند و گفتند: «اللَّهُمَّ نَعَمْ؛ آری به خدا!»^۱

نخستین نماز

در برخی از روایات آمده است که نخستین نمازی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اقامه کردند، نماز وسطی، یعنی نماز ظهر در روز جمعه بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چگونگی اقامه نماز و گرفتن وضو را به حضرت علی علیه السلام و حضرت خدیجه علیها السلام آموختند. آن دو وضو گرفتند و با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نماز گزار شدند.^۲

اقامه نماز حضرت خدیجه علیها السلام از یک سو نشانه اطمینان قلبی او به رسالت الهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از سوی دیگر به معنای تعبد و بندگی در مقابل خداوند بود.

۱. الأمالی (للصدوق)، ص ۱۵۸.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۷۸.

طبرسی نیز در «اعلام الوری» گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از اعلام اسلام، بارها فرشته وحی را دید و مژده رسالت را دریافت کرد و نماز را آموخت و همواره در اوقات نماز به اقامه نماز می پرداخت. و نماز در آن دوران دو رکعت دو رکعت بود.

علی علیه السلام که با پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار مأنوس و همراه بود، بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و او را در حال نماز دید و از آن عبادت ویژه پرسید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي اللهُ بِهَا؛ این نمازی است که خداوند مرا به آن فرمان داده است.» در این هنگام علی علیه السلام را رسماً به اسلام فرا خواند، و او اسلام آورد و با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز گزارد و خدیجه علیها السلام نیز اسلام آورد. و از آن پس هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به نماز می ایستاد، علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام با او به نماز می ایستادند.^۱

اقامه نماز در مسجد الحرام

عفیف نقل می کند: در زمان جاهلیت در مکه به منزل عباس بن عبدالمطلب رفتم. زمانی که خورشید در آسمان نمایان شد و من در حال نگاه کردن به کعبه بودم، جوانی را دیدم که وارد مسجد شد و به آسمان نگاه کرد و سپس رو به کعبه ایستاد.

زمانی نگذشت که نوجوانی آمد و سمت راست وی ایستاد. پس از اندکی زنی آمد و پشت سر آن دو ایستاد. آن مرد به رکوع و سجده رفت و به پیروی

۱. اعلام الوری، ص ۳۷.

از او آن نوجوان و زن نیز به رکوع و سجده رفتند.

من به عباس گفتم: این مسأله مهمی است! او گفت: بله، مهم است. می دانی آن جوان کیست؟ گفتم: نه، نمی دانم. گفت: او محمد بن عبد الله بن عبد المطلب، پسر برادر من است.

سپس گفت: آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ گفتم: نه، نمی دانم. گفت: او علی بن ابی طالب بن عبد المطلب، برادر زاده من است.

آن گاه گفت: آیا می دانی آن زن کیست که پشت سر آن دو ایستاده است؟ گفتم: نه، نمی دانم. گفت: او خدیجه بنت خویلد، همسر پسر برادر من (محمد) است.

او به من گفته است: خدای تو، خدای آسمان و زمین او را به دینی امر کرده است که او به آن معتقد است، و به خدا قسم، بر روی زمین کسی جز این سه نفر به این دین معتقد نیست.^۱

حضور حضرت خدیجه رضی الله عنها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و علی رضی الله عنه سبب می شد که زنان مکه نیز نسبت به این دین حساسیت پیدا کنند، تا این دین را که زنان نیز در آن سهیم اند و دارای احترام می باشند و می توانند در کنار مردان به اعمال مذهبی خود بپردازند، بشناسند؛ آن هم در زمانی که زنان از کمترین امتیازات و جایگاه حقوقی برخوردار بودند.

حضور خدیجه رضی الله عنها در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله نوید همسانی با مردان در کسب

۱. المعیار و الموازنة، ص ۷۸ - ۶۶؛ الارشاد، ج ۱، ص ۲۹.

کمالات را می‌داد. و این عمل، نقش بسیار مؤثری در گرایش بعدی جامعه بانوان و آشنا شدنشان با اسلام داشت. به طوری که اولین شهید راه اسلام، «سمیه» مادر عمار و همسر یاسر بود.

اسلام زید بن حارثه

زید بن حارثه سومین فردی است که به اسلام گروید.^۱ زید از اهالی یمن بود. در عصر جاهلیت او را به مکه آوردند و در بازار عکاظ به عنوان برده در معرض فروش قرار دادند. حکیم بن حزام، برادر زاده خدیجه علیها السلام مدتی قبل از بعثت او را برای خدیجه علیها السلام خرید. سپس خدیجه علیها السلام او را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بخشید.

هنگامی که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم به مقام نبوت رسید، زید را به اسلام دعوت کرد. زید بی‌درنگ دعوت را پذیرفت و مسلمان شد.

محبت‌های خدیجه علیها السلام به زید نقش به‌سزایی در گرایش او به اسلام داشت. بر اساس برخی از روایات هنگام آغاز بعثت در غار حرا، حضرت علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام و زید بن حارثه در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودند.^۲

زید بن حارثه از مسلمانان بسیار ممتاز گردید، به گونه‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام کرد او را زید بن محمد بخوانند.^۳

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۲۹.

۲. الغدير، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. بحارالأنوار، ج ۲۲، ص ۱۷۲.

او در جنگ‌های اسلامی، در رکاب پیامبر ﷺ با دشمنان جنگید و فداکاری‌های بسیاری کرد. سرانجام در جنگ موته که در سال هشتم هجرت در سرزمین شام روی داد، به عنوان دومین پرچمدار لشکر اسلام پس از جعفر طیار به شهادت رسید.

علی و خدیجه علیهما السلام

علی علیهما السلام در خانه خدیجه علیها السلام

پنج سال از ازدواج محمد امین صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام می گذشت که علی بن ابی طالب علیه السلام به دنیا آمد. از نعمت های الهی بر علی علیه السلام این بود که پیش از اسلام در دامن رسول خدا صلی الله علیه و آله پرورش یافت.^۱

رسول خدا صلی الله علیه و آله از آغاز تولد امیر مؤمنان علیه السلام علاقه و توجه بسیاری به او داشت و خود عهده دار پرورش علی علیه السلام شد. او را به سینه و دوش خود حمل می کرد و به اطراف مکه می برد و می فرمود: « این علی، برادر، یاور، صفی، وصی، ذخیره، مورد اعتماد، داماد، شوهر دخترم، و امین بر وصیت من است.»^۲ چند سال پیش از بعثت، خشکسالی و قحطی سراسر سرزمین حجاز را فرا گرفت. پیامبر صلی الله علیه و آله به عمویش عباس پیشنهاد کرد که چون عمویش ابوطالب عیالمند است، سزاوار است نزد او رفته و سرپرستی فرزندانش را بر دوش گیرند. عباس این پیشنهاد را پذیرفت و به اتفاق نزد ابوطالب آمدند و تصمیم خود را با او در میان گذاردند.

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۲۱۰.

۲. اثبات الوصیة، ص ۱۴۴.

پس از گفت‌وگو، پیامبر ﷺ سرپرستی علی علیه السلام را و عباس سرپرستی جعفر را بر دوش گرفت. حمزه نیز سرپرستی طالب را عهده‌دار شد. بنابر برخی از روایات، حمزه سرپرستی جعفر و عباس سرپرستی طالب را به دوش گرفتند. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: من همان را برگزیدم که خدا او را برای من برگزیده است.^۱

اگر چه در ظاهر جریان این بود که محمد ﷺ در سال قحطی به زندگی ابوطالب کمک کند، ولی هدف نهایی چیز دیگری بود و آن این که علی علیه السلام در دامان پیامبر ﷺ تربیت و پرورش یابد و از اخلاق کریمه او پیروی کند.^۲

موقعیت علی علیه السلام نزد پیامبر ﷺ

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: « همه شما از موقعیت و نزدیکی من با رسول خدا ﷺ آگاهید. او مرا در آغوش خود بزرگ کرد و من خردسالی بودم که مرا به سینه خود می‌چسباند و رختخواب مرا کنار خود پهن می‌کرد. من بوی خوش آن حضرت را استشمام می‌کردم. من همواره با پیامبر ﷺ بودم؛ چونان فرزند که همواره با مادر است. پیامبر ﷺ هر روز نشانه تازه‌ای از اخلاق نیکو را برایم آشکار می‌فرمود و به من فرمان می‌داد که به او اقتدا کنم.»^۳

حضرت محمد ﷺ این کودک را بسیار دوست می‌داشت و همواره هنگام

۱. مقاتل الطالیین، ص ۲۶.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲ (قاصعه).

خواب و بیداری او را مراقبت و نوازش می‌کرد. گاه او را نوازش می‌کرد و گاه بر دوشش می‌نهاد. گاه نیز با هدایایی علاقه خود را به او نشان می‌داد و زمینه شادی و آسایش او را فراهم می‌کرد.

بارها اطرافیان از محمد امین علیه السلام شنیده بودند که این کودک، برادر، برگزیده، و یاور و وصی اوست.^۱

نور چشم خدیجه علیها السلام

خدیجه علیها السلام با همه ویژگی‌های محمد امین علیه السلام آشنا بود و می‌دانست که او هیچ کاری را بدون حکمت و مصلحت انجام نمی‌دهد. از این رو، اطمینان داشت که مهرورزی پیامبر صلی الله علیه و آله به این کودک نیز حکمت الهی دارد و بی‌تردید این کودک که محمد صلی الله علیه و آله بی‌اندازه به او عشق می‌ورزد، در آینده شخصیتی برجسته و اثرگذار خواهد بود.

او وقتی علاقه رسول خدا صلی الله علیه و آله را به علی علیه السلام می‌دید، خود نیز به وی محبت می‌کرد؛ او را پاکیزه می‌ساخت، لباس‌هایش را عوض می‌نمود، پیراهن آراسته و زیبا به تن او می‌پوشاند. به کنیزان و غلامانش می‌گفت علی را بر دوش گیرند و به تفریح ببرند و او را نوازش کنند.

بدین ترتیب خدیجه علیها السلام همواره به خانه ابوطالب رفت و آمد داشت و ابوطالب و همسرش، فاطمه بنت اسد را کانون الطاف خود قرار می‌داد.

۱. مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۱۷۹ و ۱۸۰.

خلاصه آن که محبت پیامبر ﷺ و خدیجه علیها السلام به علی علیهما السلام که روزهای کودکی خود را می گذراند به گونه ای بود که مردم در باره او می گفتند:

هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَ مَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ؛ او برادر محمد و محبوب ترین انسان ها نزد او و نور چشم خدیجه است و کسی است که آرامش را بر پیامبر نازل می کند.^۱

و این نشان دهنده اوج مهر و محبت پیامبر ﷺ و خدیجه علیها السلام به علی علیهما السلام است. ابن ابی الحدید می گوید: علی علیهما السلام از شش سالگی در دامان پیامبر ﷺ بزرگ شد. علی علیهما السلام آنچنان با پیامبر ﷺ همراه بود که هر وقت پیامبر ﷺ از شهر خارج می شد و به غار حرا می رفت، او را نیز با خود می برد.^۲

حضرت علی علیهما السلام در این دوره برای تهیه غذا به منزل بر می گشت و از خدیجه علیها السلام غذای لازم را برای پیامبر ﷺ می گرفت و به حضرت می رساند. همچنین اگر لازم بود، خبری به خدیجه علیها السلام یا پیامبر ﷺ رسانده شود، علی علیهما السلام این کار را می کرد.

دست تقدیر

از شگفتی های روزگار در زندگی پیامبر ﷺ این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید و دست حکیمانه تقدیر او را به خانه ابوطالب و همسرش فاطمه بنت اسد برد و این زن و مرد مراقبت از ایشان را به عهده گرفتند و در این راه پر فراز و نشیب از هیچ گونه

۱. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۳.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۲۰۸.

فداکاری دریغ نکردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در خانه ابوطالب و فاطمه بنت اسد به بهاران زندگی رسید و با خدیجه علیها السلام پیمان زندگی بسته بود که از حضرت ابوطالب علیه السلام کودکی تاریخ ساز به نام علی علیه السلام دیده به جهان گشود.

ولادت او با پنجمین بهار زندگی مشترک پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام همزمان گردید، و گویی خدا این بار چنین خواسته بود که این کودک در کنار والاترین مرد و زن روزگار، راه رشد و شکوفایی را آغاز کند.

حدیث نگاران گفته‌اند: پس از رحلت جانسوز پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله در کودکی، و پس از جدش حضرت عبدالمطلب، حضرت ابوطالب علیه السلام و همسرش فاطمه بنت اسد، مراقبت و خدمتگزاری او را به عهده گرفتند.

آن‌گاه پس از گذشت دو دهه، دست حکیمانه تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر شایسته را به پیامبر صلی الله علیه و آله و همسر کمال‌جوی او خدیجه علیها السلام سپرد و علی علیه السلام در دامان آنان شکوفا گردید. «ثُمَّ أَنَّهُ كَانَ ابِوطَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ رَبِّمَا النَّبِيِّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةُ لِعَلِيٍّ»^۱.

علی علیه السلام داماد حضرت خدیجه علیها السلام

یکی از افتخارات منحصر به فرد امیرالمؤمنین علیه السلام این است که مادر زنی همچون خدیجه علیها السلام دارد. روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شمار افتخارات علی علیه السلام به

آن حضرت فرمودند:

لَكَ مِثْلُ خَدِيجَةَ أُمِّ أَهْلِكَ وَ لَيْسَ لِي مِثْلَهَا حُمَاءً؛^۱ تو مادر زنی همچون

خدیجه داری، و من چنین مادر زنی ندارم!

خدیجه علیها السلام سه سال قبل از هجرت وفات یافت، اما تقدیر چنین بود که

فاطمه علیها السلام، پاره تن خدیجه علیها السلام مأموریت همراهی با علی علیه السلام در مسیر پیروی از

رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده بگیرد.

امری که بعدها موجب فخر و مباهات ائمه علیهم السلام بود و آنان به این که فرزند

خدیجه علیها السلام نامیده شوند افتخار می کردند.

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۲، ص ۱۷۰؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۶۸.

خانه خدیجه علیها السلام

پیامبر در خانه خدیجه علیها السلام

خانه خدیجه علیها السلام پیش از آن که با محمد صلی الله علیه و آله ازدواج کند، کعبه آمال و خانه امید مردم بینوا بود و پس از آن که با جوان قریش ازدواج کرد، کوچک‌ترین تغییری در وضع خانه و بذل و بخشش به وجود نیامد.

خدیدجه علیها السلام صاحب خانه اسلام بود و آن‌گاه که او ایمان آورد، خانه اسلام بر روی زمین جز خانه او نبود.^۱

منزل حضرت خدیجه علیها السلام همان خانه‌ای است که همه فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله در آن به دنیا آمدند. همچنین پس از رحلت آن بانوی بزرگوار تا پیش از هجرت به مدینه، در آن خانه اقامت کرد، تا این‌که با هجرت به مدینه این منزل به عقیل بن ابی طالب سپرده شد.

گفته شده است: بعد از فتح مکه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجون خیمه زد و اطراق کرد. از آن حضرت پرسیدند: چرا به خانه خود نمی‌روی؟! در پاسخ فرمود:

«هَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلٌ مِّنْزَلًا؟ مَگر عقیل برای ما منزلی بر جای گذاشته است؟»

عقیل در وقت هجرت از مکه در صلح حدیبیه، در سال ششم هجری،

۱. الروض الانف، ج ۲، ص ۴۲۶.

خانه خود و خانه‌های برادران خود و خانه‌های افرادی از بنی‌هاشم که هجرت کرده بودند، حتی خانه خدیجه و پیامبر ﷺ را فروخته بود.^۱

فضیلت‌های پر شمار

این خانه از اماکن مقدس شهر مکه است. خانه خدیجه علیها السلام محل عروج پیامبر صلی الله علیه و آله به معراج و مهبط جبرئیل امین و ملائکه مقرب خدای تعالی و استراحتگاه خاتم الانبیا و پرورشگاه دو شخصیت بی‌نظیر تاریخ اسلام، یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام بوده است.

چنان‌که گذشت علی بن ابی‌طالب علیه السلام از دوران کودکی در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله و در پرتو توجهات مادرانه حضرت خدیجه علیها السلام پرورش یافت و بی‌شک، محیط خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله در شکوفایی شخصیت الهی این ابر مرد تاریخ تأثیرگذار بوده است؛ چنان‌که خود آن حضرت از این دوران به نیکی یاد می‌کند.

این خانه رخدادهای دیگری نیز به خود دید که درگذشت خدیجه علیها السلام و حادثه «لیلة المیت»، یعنی همان شبی که پیامبر صلی الله علیه و آله پنهانی از مکه به مدینه هجرت کرد و علی علیه السلام در جای آن حضرت خوابید، در شمار آن‌هاست. این خانه را پس از کعبه، با فضیلت‌ترین مکان مکه دانسته‌اند. به گفته حلبی علت این فضیلت، تولد حضرت فاطمه علیها السلام در آن مکان بود و این

۱. السیرة الحلیبة، ج ۱، ص ۶۲.

مطلب نزد مردم شهرت داشت.^۱

می توان گفت: حوادث متعددی در فضیلت این مکان مؤثر بوده است که مهم ترین آن ها نزول وحی بر پیامبر صلی الله علیه و آله، تولد حضرت فاطمه علیها السلام و حادثه «لیلة المبیة» و ایثار علی علیه السلام به شمار می آیند.

پیامبر صلی الله علیه و آله این خانه را به چهار قسمت تقسیم کرده بود: قسمتی برای تجارت خدیجه علیها السلام، اتاقی برای خود و همسرش، اتاقی برای دختران و اتاقی برای عبادت.

سرنوشت خانه خدیجه علیها السلام

این خانه در طول تاریخ به صورت های گوناگون مورد توجه مسلمانان بود و به گفته حلبی در قرن یازدهم به صورت مسجدی بود که سابقه آن به قرن یکم یا دوم هجری باز می گشت.^۲

دریغا که این خانه در دوران حاکمیت آل سعود بر حجاز، تخریب شد و با توجه به نفوذ اندیشه وهابی گری در این حاکمیت می توان انگیزه این تخریب را نابودی آثار مورد تبرک مسلمانان و از جمله آثار منتسب به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله دانست؛ هر چند این تخریب ها با بهانه و عنوان توسعه حریمین شریفین انجام گرفت.

هم اکنون مکان تقریبی این خانه، حدود ۱۵۰ متری میدان صفا و مروه در

۱. السیرة الحلیة، ج ۱، ص ۶۲.

۲. همان.

نزدیکی زادگاه پیامبر خدا ﷺ است. یعنی جایی که هم‌اینک میدان ترمینال اتوبوسرانی داخل شهری (خیابان غزه) در آن جای دارد.^۱ کوچه‌ای که این خانه در آن جای داشت کوچه عطارین نامیده می‌شد و در دوره‌های اخیر به کوچه «حجر» شهرت یافته بود.^۲

۱. تاریخ و آثار اسلامی مکه و مدینه، ص ۱۴۸.

۲. بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان علیهم‌السلام، ص ۱۵۶ - ۱۵۴.

حمایت‌های همه‌جانبه

حضرت خدیجه علیها السلام در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله خدمات بسیاری برای آن حضرت و دین خدا انجام داد. حمایت‌های روحی و عاطفی از پیامبر صلی الله علیه و آله، تصدیق و تأیید آن حضرت در روزگار غربت و تنهایی، و یاری ایشان در برابر مشرکان، گوشه‌ای از این خدمات ارزشمند است که آثار آن در دو دوره مهم زندگی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به خوبی آشکار است.

مشرکان با سخنان توهین‌آمیز و اعمال وقیحانه‌ای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را ناراحت می‌کردند و از این ناحیه مشکلات فراوانی پیش روی پیامبر صلی الله علیه و آله بود، اما همه این گرفتاری‌ها به وسیله خدیجه علیها السلام جبران می‌شد.

این بانوی بزرگ موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله و مشکلات آن حضرت را به خوبی درک می‌کرد و در پیشبرد اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله تلاش می‌نمود. سخنانش را تصدیق می‌کرد و او را از همه غم‌ها و غصه‌ها می‌رهانید.

او بدون آن‌که همسر دیگری در زندگی‌اش شریک شود، بیست و پنج سال با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرد و اگر حیات او ادامه پیدا می‌کرد، باز هم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زن دیگری را به همسری نمی‌گرفت.

او در تمام سال‌های زندگی شریک درد و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و با مال خویش به او مدد می‌رساند، و با گفتار و کردار خود از او دفاع می‌کرد، و در

برابر آزار و اذیت کافران تسلائی خاطرش بود.

پیامبر خدا ﷺ همواره حضرت خدیجه رضی الله عنها را می ستود و حمایت های همه جانبه او را یادآور می شد و می فرمود:

وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَاَزْرَأْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ
 أَعَانَتَنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا؛^۱ و کجاست همانند خدیجه؟! آن گاه که همه مردم
 مرا تکذیب کردند، او به من ایمان آورد و مرا تصدیق کرد و در پیشبرد
 دین خدا مرا یاری داد و با مال و ثروتش در این راه به من کمک نمود.

خدیجه رضی الله عنها آنچنان در روح و جان رسول خدا ﷺ تأثیر گذاشته بود که
 حتی بعد از رحلتش همواره از او یاد می کرد و گاه به یادش می گریست.^۲

حمایت های مالی

خدیجه رضی الله عنها پس از ازدواج با پیامبر ﷺ همه دارایی خود را به ایشان بخشید تا
 آن گونه که می خواهد به مصرف برساند. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند:
 مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ؛^۳ هیچ ثروتی به اندازه
 ثروت خدیجه برای من سودمند نبود.

ابن ابی رافع از پدرش نقل می کند که می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال
 خدیجه رضی الله عنها بدهکاران را از قید بدهکاری آزاد می کرد، به تهیدستان کمک

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۱.

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۳۱.

۳. الأمالی (للطوسی)، ص ۴۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

می نمود، به بینوایان و یتیمان رسیدگی می کرد. مسلمانانی که از مکه به مدینه هجرت می کردند، مشرکان اموال آن‌ها را مصادره و غارت می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله از اموال خدیجه علیها السلام به آن‌ها کمک می کرد تا خود را به مدینه برسانند.

خلاصه آن که پیامبر صلی الله علیه و آله هرگونه که صلاح می دانست از اموال خدیجه علیها السلام استفاده می نمود.^۱

هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پانزده سال پیش از بعثت با خدیجه ازدواج کرد، حلیمه سعدیه، مادر رضاعی پیامبر صلی الله علیه و آله روزی به مکه آمد و از قحطی و خشکسالی شکایت کرد.

پیامبر صلی الله علیه و آله این موضوع را با خدیجه علیها السلام در میان گذاشت و خدیجه علیها السلام چهل شتر و گوسفند به حلیمه بخشید. و حلیمه با شادمانی به سوی خاندانش بازگشت. پس از طلوع اسلام حلیمه و شوهرش به مکه آمدند و مسلمان شدند.^۲

ثویبه کنیز ابولهب که نخستین بار به پیامبر شیر داده بود، از جمله کسانی بود که با آنان در ارتباط بود. خدیجه علیها السلام برای جبران خدمت وی و کسب رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله بارها تلاش کرد تا او را از ابولهب بخرد و آزاد کند، ولی موفق نشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تمام مدتی که در مکه بود از او خبر می گرفت و خدیجه او را گرامی می داشت.^۳

۱. الأمالی (للطوسی)، ص ۶۸؛ بحار الانوار، ج ۱۹، ص ۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۴۰۱.

۳. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۸.

بخشش اموال به پیامبر ﷺ

حمایت اقتصادی حضرت خدیجه رضی الله عنها در یاری پیامبر صلی الله علیه و آله مشکلات فراوانی را از پیش پای ایشان برداشت و منجر به آرامش روحی ایشان گردید. خدیجه رضی الله عنها در آغاز زندگی برای جلوگیری از بهانه تراشی‌های مخالفان در ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله مهریه و صدق را خود بر عهده گرفت.^۱

پس از ازدواج برای جلوگیری از سیل اتهاماتی که به حضرت محمد صلی الله علیه و آله می‌زدند و از سر کینه و حسد آن حضرت را تحقیر می‌کردند و یتیم و تهیدستش می‌خواندند، پسر عمویش ورقه را خواست و اختیار تمام اموال و دارایی‌های خود را به او سپرد و دستور داد که همه را به محمد صلی الله علیه و آله هدیه نماید و یادآور شد که این همه اموال و دارایی از این پس ملک محمد صلی الله علیه و آله است و به او تعلق دارد و هر طور که بخواهد می‌تواند در آن تصرف کند.

در ضمن فرمود: «از قول من به محمد صلی الله علیه و آله بگو که همه ثروت و سرمایه‌ام و تمام کارگزاری که امر تجارت را سامان می‌داند و تمام چیزهایی که به نام من ثبت شده است و در دست من قرار دارد و یا زیر نظر من اداره می‌شود، همه و همه را به او بخشیدم. از این پس، من و هر آنچه از آن من بود به محمد صلی الله علیه و آله تعلق دارد!»^۲

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

۲. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۷۱.

حضرت خدیجه رضی الله عنها تمام مهر و محبت و ثروت خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله بخشید، در حالی که احساس بخشش نمی کرد، بلکه احساس دریافت سعادت و خوشبختی می نمود.

اهمیت این گذشت مالی و حمایت‌های اجتماعی و کرامت‌های حضرت خدیجه رضی الله عنها به حدی قابل توجه است که برخی از شرق‌شناسان در تحلیل پیروزی و موفقیت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله ثروت خدیجه رضی الله عنها را دخیل و بسیار تأثیرگذار دانسته‌اند.

حمایت‌های معنوی

آن‌گاه که محمد صلی الله علیه و آله از غار حراء برگشت و خدیجه را از رسالتش آگاه کرد، وی بی‌درنگ آن حضرت را تأیید کرد و به درستی گفتارش ایمان آورد و نخستین زنی بود که به آن حضرت ایمان آورد و در حق او دعا کرد.

این بانوی بزرگ نه تنها از عمق جان به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد، بلکه او را در برابر سختی‌ها و تکذیب مشرکان و بدخواهان یاری داد. تا زنده بود اجازه نداد آزار و شکنجه مشرکان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله سخت آید.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با باری از مصیبت و سختی به خانه می‌آمد، خدیجه رضی الله عنها او را دلداری می‌داد و نگرانی را از ذهن و خاطرش می‌زدود و مایه آرامشش بود.^۱

۱. السیرة النبویة، ج ۱، ص ۲۴۹.

خدیجه هیچ‌گاه در آسایش نبود؛ چون کافران همواره در صدد بر هم زدن آرامش خانه رسول الله ﷺ و آزار رساندن به ایشان بودند.

ابولهب، حکم بن عاص بن امیه، عقبه بن ابی معیط، عدی بن حمد اثقفی، ابن الاصداء هذلی، و ولید بن مغیره از جمله مشرکانی بودند که همواره خانه خدیجه را آشفته می‌خواستند و آسایش وی را بر هم می‌زدند.

با این حال، بانوی پارسای پیامبر ﷺ با درایت و صبر، محیط خانه را آرام می‌ساخت و از تجاوز کینه‌توزان به حریم امن پیامبر ﷺ جلوگیری می‌کرد.^۱ حضرت خدیجه را با فداکاری‌های شجاعانه و قهرمانانه‌اش مانند یاری مخلص و توانا با ایثاری کامل، از پیامبر ﷺ حمایت می‌کرد و مایه آرامش و شادی قلب پیامبر ﷺ بود.

او همراه و همپای پیامبر ﷺ در گذر زمان پیش می‌رفت. دردها و رنج‌ها را با شهامت مثال زدنی‌اش به جان می‌خرید و شجاعانه در برابر ناملایمات و دشمنی‌ها ایستادگی می‌کرد.

از روز آشنایی با پیامبر ﷺ و تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زورمداران با پیامبر ﷺ و پیام او، و تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره همه‌جانبه و تبعید، همیشه و همه‌جا از مال و جان و اعتبارش مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نکرد و لحظه‌ای از برق شمشیرها نهراسید و با همه وجود نشان داد در راه عدالت است.

۱. فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۳۴.

حضرت خدیجه رضی الله عنها خالصانه و شهادت‌مندانه در برابر بیداد می‌ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده فریبکار و ستم‌پیشه‌ای نمی‌هراسد.

مایه آرامش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

حمایت‌های حضرت خدیجه رضی الله عنها از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مورد اتفاق همه تاریخ‌نگاران اسلام است. هر جا سخن از خدیجه رضی الله عنها است سخن از حمایت‌های همه جانبه آن بانوی بزرگوار از پیامبر گرامی اسلام است. ابن هشام از شخصیت بانوی بزرگ اسلام این‌گونه روایت می‌کند:

«حضرت خدیجه رضی الله عنها نخستین زنی بود که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد و همواره او را تأیید و تصدیق کرد و مایه آرامش خاطر و تسکین قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود. هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طعنه‌های تلخ و آزار دهنده مشرکان آزرده خاطر می‌شد و مورد بی‌مهری‌های روحی و جسمی قرار می‌گرفت، خدیجه رضی الله عنها بود که به آن حضرت دل‌داری می‌داد و مایه آرامش ایشان در برابر سختی‌ها و ناملایمات بود.»^۱

نقش حضرت خدیجه رضی الله عنها در حمایت از نبی مکرم و حمایت‌های روحی و عاطفی و همچنین پشتیبانی مالی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در انجام تبلیغ و رسالتش ظهور یافت. در روایتی، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حضرت خدیجه رضی الله عنها را «صدیقه امت اسلامی» نامیده و فرمودند: «هذه صدیقه امتی.»^۲

۱. سیره النبی، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۶۲.

این نشان می‌دهد که تأییدها و تصدیق‌های حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان یک زن برجسته و شخصیت سرشناس قریش، تأثیر بسزایی در پیشبرد اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله داشته است.

اهمیت این تأییدها زمانی روشن می‌شود که بدانیم او وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله را تأیید کرد و به رسالتش ایمان آورد که بسیاری از بزرگان قریش که بعدها از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله شدند، آن حضرت را تکذیب می‌کردند و به او تهمت جنون و سحر و جادو می‌زدند. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله در توصیف حضرت خدیجه علیها السلام می‌فرماید:

أَمَنْتَ بِي إِذَا كَفَرَ النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ أَسْتَنِي بِأَهْلِي إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ؛^۱ او زمانی به من ایمان آورد که مردم مرا تکذیب می‌کردند و زمانی با اموالشان مرا یاری داد که مردم مرا از اموال خویش محروم ساختند.

اسلام؛ سه سال در پنهانی

شرایط محیطی مکه و اطراف آن به گونه‌ای بود که اگر کسی اظهار اسلام می‌کرد، با خطر مرگ مواجه می‌شد. بر همین اساس پیامبر صلی الله علیه و آله همراه علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام و بعضی دیگر، سه سال تمام اسلام خود را پنهان نمودند و در شرایط سخت تقیه به سر می‌بردند تا آن‌گاه که آیه نازل شد:

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛^۲ پس آنچه را بدان مأموری

۱. اسدالغابة، ج ۷، ص ۷۴ الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۴.

۲. سوره حجر، آیه ۹۴.

آشکار کن و از مشرکان روی برتاب!

و فرمان آمد که اسلام را آشکار کن.

از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است که فرمودند:

إِكْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِمَكَّةَ مُحْتَفِيًا خَائِفًا ثَلَاثَ سِنِينَ لَيْسَ يُظْهَرُ أَمْرُهُ
وَعَلِيٌّ عليه السلام إِكْتَمَ مَعَهُ وَ خَدِيجَةُ عليها السلام ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أُمِرَ بِهِ
فَظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَأَظْهَرَ أَمْرَهُ؛^۱ پیامبر اکرم ﷺ سه سال در مکه
مخفی و خائف و نهان بود و امرش را اظهار نمی کرد و تنها علی و
خدیجه به طور پنهانی همراه او بودند. سپس خدای تعالی فرمان داد
که رسالتش را آشکار کند و رسول خدا ﷺ ظهور کرد و امرش را
آشکار فرمود.

برخی از روایات دوران اختفا را پنج سال ذکر کرده است.^۲

دعوت از خویشان

سه سال از آغاز بعثت گذشت و آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ»^۳ نازل شد.
بر اساس این فرمان پیامبر ﷺ می بایست خویشان خود را که همه از بنی هاشم
بودند، به دلیل پایبندی بیشتر به سنت ابراهیم علیه السلام و پاکی از رذائل جاهلیت و
گناهان، به اسلام دعوت می کرد.

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۴۴؛ بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۷.

۲. همان.

۳. «و خویشانِ نزدیکت را هشدار ده» سورة شعراء، آیه ۲۱۴.

حدود چهل نفر از بستگانش مانند عموها و عموزادگان و سایر بنی هاشم را به خانه ابوطالب برای ناهار دعوت کرد. به علی علیه السلام که در آن هنگام سیزده سال داشت، دستور داد غذائی از گوشت و شیر فراهم کند.

دعوت شدگان وارد شدند و پس از صرف غذا، همین که پیامبر صلی الله علیه و آله خواست دعوتش را آشکار کند، ابولهب برخاست و با گفتار بیهوده و سبک مجلس را به هم زد.

آن روز گذشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فردای آن روز نیز توسط علی علیه السلام بستگانش را به ناهار دعوت کرد. دعوت شدگان حاضر شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش دستی کرد و دعوت خود را آغاز نمود و در ضمن گفتار فرمود:

وَاللَّهِ مَا أَعْلَمُ شَابًا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جِئْتُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ
جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَقَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ
فَأَيْكُمْ يُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَوَصِيِّ وَخَلِيفَتِي
فِيكُمْ؛ به خدا سوگند، جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای بستگانش
چیزی بهتر از آنچه را که من آورده‌ام آورده باشد. من خیر دنیا و آخرت را
برای شما آورده‌ام. خدای تبارک و تعالی به من فرمان داده است تا شما را به
پذیرش یکتایی خدا و رسالت خویش دعوت کنم. چه کسی از شما مرا در
این راه کمک می‌کند تا برادر و وصی و نماینده من در میان شما باشد؟»

سکوت مجلس را فرا گرفت. ناگاه علی علیه السلام برخاست و سکوت را شکست و گفت: «ای پیامبر، من تو را یاری می‌کنم.» سپس دستش را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله دراز کرد تا بیعت کند. پیامبر به علی علیه السلام فرمود بنشین. علی نشست.

پیامبر صلی الله علیه و آله برای بار دوم سؤال خود را تکرار کرد. باز علی علیه السلام برخاست و همان سخنان را بازگو کرد. این بار هم پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود بنشین. بار سوم هم کسی جز علی علیه السلام اعلام آمادگی نکرد. در این هنگام پیامبر صلی الله علیه و آله دست خود را بر گردن علی علیه السلام افکند و در شأن علی علیه السلام فرمود:

هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَأَسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا؛^۱ این برادر و وصی و جانشین من در میان شماست. سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید. قابل توجه این که غذای این میهمانی را حضرت خدیجه علیها السلام پخت و آماده کرد. علی علیه السلام طبق دستور پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدیجه آمد و گفت: «برای میهمانان غذا فراهم کن.» و خدیجه علیها السلام آن غذا را فراهم کرد. غذایی که معمولاً برای سه یا چهار نفر آماده می کنند، چهل نفر از آن خوردند و باز زیاد آمد. ابوجهل که این را مشاهده کرد، گفت: «محمد شما را سحر کرده است. غذایی که برای سه یا چهار نفر است، چهل نفر از آن سیر خوردند، اضافه هم آمد. سوگند به خدا این سحر است.»^۲

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین گروهی بودند که به وی ایمان آوردند و آنچه را از خدا آورده بود تصدیق کردند. پس چند سال کامل بر ما گذشت و عربی جز ما نبود که خدا را بپرستد؛ «إِنَّ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله لَمَّا دَعَا إِلَى

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۲۳۳.

۲. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۲۳۱.

الإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ التَّوْحِيدِ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَوْلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ صَدَقَ بِمَا جَاءَ بِهِ فَلَبِثْنَا أَحْوَالًا مُجْرَمَةً وَ مَا يَعْبُدُ اللَّهُ فِي رُبْعِ سَاكِنٍ مِنَ الْعَرَبِ غَيْرَنَا.»^۱

اعلام عمومی رسالت

مرحلهٔ اعلام عمومی رسالت یکی از دشوارترین مراحل رسالت برای پیامبر ﷺ و خانوادهٔ اوست. در این دوره خصوصاً سال‌های آغازین آن، خدیجه رضی الله عنها و علی رضی الله عنه به شدت تحت فشار روحی قرار داشتند و گاه خطر کشته شدن پیامبر ﷺ را نیز مشاهده می‌کردند.

یکی از حوادث این دوره که نشانگر حمایت شدید خدیجه رضی الله عنها و علی رضی الله عنه از پیامبر ﷺ است، جریانی است که مسلم و بخاری نیز در «صحیح» خود نقل کرده‌اند.

پیامبر خدا ﷺ در ایام حج روزی بالای کوه صفا رفت و با صدای بلند به مردم خطاب کرد: ای مردم، من فرستادهٔ پروردگار هستم. آن‌گاه به کوه مروه رفت و باز سه بار مطلب خود را به گوش مردم رساند.

اما جاهلان عرب هر یک سنگی برداشتند و در پی پیامبر ﷺ روان شدند. ابوجهل نیز سنگی برداشت و آنچنان به سوی آن حضرت پرتاب کرد که به پیشانی حضرت خورد و خون بر صورت مبارکش جاری شد. پیامبر ﷺ به سوی کوه ابوقیس رفت. مشرکان نیز در پی او روان شدند.

در این بین شخصی خود را به علی علیه السلام رساند و گفت: پیامبر را کشتند! حضرت گریست و با شتاب خود را به خدیجه علیها السلام رساند و او را از این خبر وحشتناک آگاه کرد. خدیجه علیها السلام نیز به شدت غمگین و منقلب شد و اشک بر گونه‌هایش جاری گشت.^۱

به این ترتیب هر دو برای رساندن خود به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همه جا را جست‌وجو کردند. در این هنگام جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد و فرمود: «از گریه خدیجه ملائکه به گریه در آمدند. او را بخواه و به او سلام برسان و بگو: خدا به تو سلام می‌رساند و او را به خانه‌ای در بهشت که به نور زینت داده شده است بشارت ده!»

علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام که همچنان در پی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بودند، سرانجام آن حضرت را با صورت خونین یافتند و به خانه آوردند. اما مشرکان قریش که مطلع شدند، در پی آن‌ها روانه گشتند و خود را به خانه خدیجه علیها السلام رساندند و شروع به سنگ پرانی به خانه کردند.

خدیجه به ناچار از خانه بیرون آمد و فرمود: «آیا شرم نمی‌کنید که خانه زنی را که نجیب‌ترین قوم شماست سنگ‌باران می‌کنید؟! آیا از خدا نمی‌ترسید؟» به دنبال این سخنان بود که مردم پراکنده شدند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم در این هنگام پیام جبرئیل را به خدیجه علیها السلام رساند و خدیجه در پاسخ گفت:

۱. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۰۸.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ سَمِعَ السَّلَامَ إِلَّا الشَّيْطَانَ؛ همانا خداوند حقیقت سلام است، و سلام از اوست، و بر جبرئیل سلام، و بر تو سلام و رحمت و برکات خداوند ای رسول خدا، و بر هر کس که سلام را می شنود، جز شیطان!

ناپدید شدن علی عليه السلام

سال‌های آغاز بعثت بود. خدیجه عليها السلام می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله از غار حرا به خانه برگشت، ولی بسیار ناراحت بود. پرسیدم:

يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكُأْبَةِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فِيكَ مُنْذُ صَحَبْتَنِي؛ ای پیامبر خدا، نشانه‌هایی از اندوه را در چهره‌ات می بینم که هرگز از ابتدای زندگی مشترکمان تا به حال ندیده بودم. علت چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «يَحْزُنُنِي غَيْبَةُ عَلِيٍّ؛ ناپدید شدن علی مرا نگران کرده

است.» علی از من جدا شد و معلوم نیست کجاست؟!

در تاریخ آمده است که ماجرا از این قرار بود که عده‌ای از مسلمانان به خاطر دوری از گزند و یورش مشرکین پراکنده شده بودند. در این میان بین علی عليه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز جدایی افتاده بود.

خدیجه عليها السلام به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض کرد: «بر شتر سوار می شوم و به

جست و جوی علی می پردازم تا به او برسم؛ مگر این که مرگ بین من و او فاصله بیندازد.»

خدیجه علیها السلام با شجاعت تمام بر شتر خود سوار شده و در کنار کوه‌های مکه به جست و جو می پردازد. ناگهان در تاریکی شخصی را می بیند. به او سلام می کند تا از صدای جواب سلام بفهمد که آیا او علی است، یا شخص دیگری است. او علی علیه السلام بود. گفت: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ! آیا تو خدیجه‌ای؟» خدیجه علیها السلام گفت: آری. آن گاه شترش را خواباند و به علی علیه السلام گفت: «بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي از کب؛ پدر و مادرم فدای تو باد، سوار شو!» علی علیه السلام فرمود: «تو از من سزاوارتری که بر شتر سوار شوی. پیش پیامبر برو و به او خبر بده تا من بیایم.»

خدیجه به خانه رسید. دید پیامبر صلی الله علیه و آله در کناری ایستاده است. در همان حال دست به سینه اش می کشید و می گوید:

اللَّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي وَ بَرِّدْ كَيْدِي بِخَلِيلِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ خداوند، اندوهم را بر طرف گردان و دلم را به دیدار خلیل و دوستم علی بن ابی طالب خنک گردان!

و سه مرتبه این دعا را تکرار کرد. خدیجه علیها السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: «خداوند دعایت را مستجاب کرد.» پیامبر صلی الله علیه و آله با شنیدن این مژده بلند شد و دست‌هایش را به سوی آسمان بلند کرد و یازده مرتبه گفت: «شُكْرًا لِلْمُحِبِّ؛ خدای اجابت کننده دعا را سپاسگزارم!»^۱

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۴۷؛ بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۶۵.

ثروت خدیجه علیها السلام و ساده‌زیستی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

همچنان‌که گفتیم، بخشی از حمایت‌های حضرت خدیجه علیها السلام از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم حمایت‌های مالی ایشان از آن حضرت بود.

دین نوپای اسلام در مرحله نخستین خود، در مواجهه با کفار و مشرکان ثروت پرست مکه، نیاز فراوانی به حمایت‌های مالی داشت. و این مهم به خواست خداوند از طریق اموال فراوان حضرت خدیجه علیها السلام تحقق یافت.

اموال حضرت خدیجه علیها السلام در دوران بحرانی سه ساله شعب ابوطالب و در حمایت از مسلمانان نیازمند و همچنین برای جذب برخی کفار به اسلام (به عنوان مؤلفه قلبیهم) هزینه شد.

تاریخ از تحول اقتصادی در زندگی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از ازدواج با حضرت خدیجه علیها السلام سخنی نگفته است، بلکه آنچه در تاریخ منعکس شده است، ساده‌زیستی و زهد فوق‌العاده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است.

زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسیار بی‌آلایش و به دور از زرق و برق دنیای مادی بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مانند افراد معمولی جامعه زندگی می‌کرد و وضع خوراک و پوشاک آن حضرت بسیار زاهدانه بود.

لباس وصله‌دار می‌پوشید و می‌فرمود: من بنده‌ام و لباس بندگان می‌پوشم. آن حضرت روی حصیر بدون فرش می‌خوابید.^۱ به ابوذر می‌فرمود: «ای

۱. مکارم الاخلاق، ص ۳۸.

ابوذر، من لباس خشن به تن می‌کنم، روی زمین می‌نشینم، و انگشتان خود را پس از غذا می‌لیسم، و الاغ بی‌پالان سوار می‌شوم و ردیف خودکس دیگری را سوار می‌کنم؛ هرکس از سنت من روگردان شود از من نیست.»^۱

پس این ادعا که پیامبر صلی الله علیه و آله به دلیل چشم داشت به اموال حضرت خدیجه علیها السلام با او ازدواج کرد از اساس باطل است؛ زیرا حضرت خدیجه علیها السلام با میل و رغبت خود به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد ازدواج داد. حتی به نوعی مهریه خود را نیز بخشید.

بر این اساس، شیوه زندگی شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با خدیجه ثروتمند، با پیش از آن تفاوتی نداشت. پیامبر صلی الله علیه و آله با این‌که می‌توانست از اموال حضرت خدیجه علیها السلام در جهت رفاه و آسایش خود بهره ببرد و مانند پادشاهان و حاکمان بزرگ جهان برای خود کاخی بر پا کند و خدم و حشم و سپاهی تجهیز نماید، مانند یک فرد معمولی جامعه زندگی کرد و همواره هم‌سطح فقیران جامعه زیست.

محاصره اقتصادی و اجتماعی

سران قریش که از پیشرفت حیرت‌انگیز آیین یکتاپرستی سخت‌نگران و ناراحت بودند، به فکر چاره افتادند. آن‌ها تصمیم گرفتند با محاصره اقتصادی و اجتماعی و قطع کردن شریان‌های حیاتی مسلمانان، از نفوذ و گسترش اسلام بکاهند و پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش را در حصار فقر و تبعید نابود کنند، و یا

۱. سنن النبی، ص ۱۳۰ - ۱۲۰.

به سازش و تسلیم وادارند.

از این رو در سال ششم بعثت، مشرکان هم سوگند شده و پیمانی را مهر کردند که بنی هاشم را در تنگنای شدید اقتصادی و اجتماعی قرار دهند و آنان را وادار کنند پیامبر ﷺ را به مشرکان واگذارند، تا او را بکشند.^۱

بنابراین، عهدنامه‌ای به خط منصور بن عکرمه و امضای هیئت عالی قریش نوشتند و آن را داخل کعبه آویختند. آنان سوگند یاد کردند که تا دم مرگ بر مفاد این پیمان پایدار بمانند. مفاد عهد نامه به این شرح بود:

۱. هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم شود؛ نه چیزی به آنان بفروشند و نه چیزی از آنان بخرند.

۲. ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع باشد؛ نه با آنان رفت و آمد داشته باشند و نه با آنان سخن بگویند.

۳. کسی حق ندارد با مسلمانان ارتباط زناشویی برقرار کند؛ نه از بنی هاشم زن بگیرند و نه به آنان زن بدهند.

۴. در تمام پیشامدها باید از مخالفان محمد طرفداری شود.

در شعب ابوطالب

پس از این عهدنامه، تحریم‌ها اول ماه محرم سال هفتم بعثت آغاز شد.^۲ در مقابل، حضرت ابوطالب رضی الله عنه که عموی پیامبر ﷺ و حامی او بود، از تمام

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۲. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۶۳.

خویشان و اقوامش دعوت کرد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله را یاری کنند.

سپس دستور داد تا برای حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و حفظ جان آن حضرت همه به دره‌ای بروند که میان کوه‌های مکه قرار داشت و به شعب ابوطالب معروف بود. شعب ابوطالب منطقه‌ای در نزدیکی مسجدالحرام و متعلق به عبدالمطلب بود و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز همانجا به دنیا آمد.

به دنبال این تصمیم، فرزندان عبدالمطلب درون شعب محصور شده و در تحریم اقتصادی و اجتماعی قرار گرفتند.

منابع تاریخی، چندان به وضعیت مسلمانان قبایل دیگر در این دوره نپرداخته‌اند. البته گزارش شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله همزمان با این محاصره شدید، به تعدادی از مسلمانان دستور داد به حبشه هجرت کنند. این احتمال نیز طبیعی است که بسیاری از مسلمانان مکه نه در شعب حضور داشته و نه به حبشه هجرت کرده باشند.

ذکر این نکته نیز مفید است که در شعب ابی طالب تنها مسلمانان بنی‌هاشم حضور نداشتند، بلکه تمام فرزندان عبدالمطلب غیر از ابولهب به دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله برخاستند. مسلمانان به انگیزه دفاع از دین و کفار به انگیزه‌های ناشی از پیوست قبیله‌ای!^۱

برابر اسناد معتبر تاریخی شعب ابوطالب که محل سکونت بنی‌هاشم و تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، در برابر کعبه و ما بین مسجد الحرام و مسعی بوده

۱. تاریخ الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۱.

است. این شعب خانه‌های محقر و سایبان‌های مختصری داشت که مسلمانان می‌توانستند در آنجا از گزند مشرکان دور باشند.

این محله با توسعه مسجد الحرام، به ویژه در زمان مهدی عباسی داخل مسجد الحرام قرار گرفته و از میان رفته است.^۱

سه سال در محاصره

این محاصره سه سال طول کشید. در این مدت جوانان و مردان با خوردن یک دانه خرما در شبانه‌روز زندگی می‌کردند و گاهی به دلیل کمبود شدید غذا، حتی همان یک دانه را نصف می‌کردند.

آنان از شدت گرسنگی در انتظار مرگ بودند، و برخی از آنان به خصوص کودکانشان از گرسنگی مردند.^۲ بر اساس برخی از شواهد، بعضی از پسران پیامبر ﷺ در این زمان درگذشتند.^۳ ناله کودکان بنی‌هاشم که فاطمه خردسال نیز در میان آنان حضور داشت، مردم مکه را اندوهگین کرده بود.^۴

بنی‌هاشم تنها در ایام عمره و حج اجازه خرید و فروش داشتند. مشرکان از بازرگانان می‌خواستند که بهای آذوقه و پوشاک را به اندازه‌ای افزایش دهند که امکان خرید را از آنان بگیرد.

۱. المغازی، ج ۲، ص ۸۲۹

۲. الذریعه، ج ۲، ص ۷۱

۳. اخبار مکه، ج ۳، ص ۶۸

۴. سیره النبی، ص ۱۶۰

از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله و ابوطالب رضی الله عنهما و خدیجه رضی الله عنها اموال بسیاری در این راه هزینه کردند.^۱ چون کاروان‌هایی که وارد مکه می‌شدند، از ترس مشرکان با بنی‌هاشم داد و ستد نمی‌کردند. گاهی علی رضی الله عنه پنهانی برای تهیه آذوقه اقدام می‌کرد.^۲

از آنجا که بنی‌هاشم تنها در موسم عمره و حج مجاز به ارتباط با مردم بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله در این فرصت با قبایل عرب گفت‌وگو می‌کرد و هر شخص سرشناسی را که به مکه وارد می‌شد، به اسلام دعوت می‌کرد.^۳

حضرت خدیجه رضی الله عنها در این سه سال هیچ‌گاه همسرش را تنها نگذاشت و مانند همیشه با مال خود به یاری او شتافت. وی تمام ثروت خود را در جریان شعب خرج کرد تا جایی که گفته می‌شود بعد از محاصره اقتصادی دیگر ثروت چندانی برایش باقی نماند..

او علاوه بر این‌که ثروت خود را در این راه صرف کرد، از خویشان خود نیز خواست تا در فرصت پیش آمده به مسلمانان کمک کنند و با تدبیر او به شعب نشینان نیز کمک‌هایی می‌رسید.

پایان حضور در شعب

با گذشت سه سال از محاصره و فشارهای طاقت‌فرسا بر پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهانش، آتش دل قریشیان کمی فروکش کرد. همچنین دیدن سختی‌های فرزندان عبدالمطلب

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۱.

۲. المعیار و الموازنه،

۳. اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۵۵ و ۵۶.

که با برخی از قریشیان رابطه خویشاوندی نیز داشتند، فضای عمومی را علیه پیمان‌نامه شکل داد و حتی برخی خواهان شکستن عهد خود بودند.^۱

در این زمان، جبرئیل مسلط شدن موربانه بر عهدنامه را به اطلاع پیامبر ﷺ و آن حضرت به اطلاع ابوطالب رساند. ابوطالب رضی الله عنه به همراه برادرانش به مسجدالحرام آمد و خطاب به قریشیان گفت: برادرزاده‌ام که هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید، به من خبر داد که خداوند بر پیمان‌نامه شما موربانه را مسلط فرمود و هر مطلبی را که مربوط به ظلم و جور و قطع رحم بود، خورده و در آن تنها نام خدا باقی مانده است.

اگر برادرزاده‌ام راست گفته باشد، شما از این همه بداندیشی و بد رفتاری دست بردارید و اگر دروغ گفته باشد، او را به شما می‌سپارم تا بکشیدش و اگر هم خواستید او را زنده نگه دارید!

گفتند: حرف منصفانه‌ای زدی! پیمان‌نامه را آوردند. زمانی که آن را گشودند، همان‌گونه دیدند که پیامبر ﷺ گفته بود، و خرده‌های پیمان‌نامه بر روی دست‌ها و سر آنان فرو ریخت.

ابوطالب به شعب بازگشت. گروهی از سران قریش از جمله مطعم بن عدی، عدی بن قیس، زمعه بن اسود، ابوالبختری بن هاشم، زهیر بن ابی‌امیه، این رفتار با بنی‌هاشم را نکوهش کردند و لباس و سلاح جنگی پوشیدند و پیش بنی‌هاشم و

۱. تاریخ ابن‌خلدون، ج ۲، ص ۴۱۴.

بنی مطلب رفتند و خواستند آن‌ها بیرون آیند و به خانه‌های خود بروند. چون قریش چنین دیدند، درمانده شده و دانستند که آنان نمی‌توانند بنی‌هاشم را تسلیم خود کنند و بدین ترتیب بود که این محاصرهٔ ظالمانه در سال دهم بعثت پایان یافت.^۱ و مسلمانان، به ویژه حضرت خدیجه رضی الله عنها و حضرت ابوطالب رضی الله عنه در این امتحان پیروز و سربلند شدند. فشارهای ناشی از تحمل گرسنگی و سختی‌های این دوره را می‌توان در رحلت حضرت خدیجه رضی الله عنها مؤثر دانست.

ایشان آخرین اموال

چنان‌که گذشت، اموال حضرت خدیجه رضی الله عنها به عنوان ابزاری مناسب از همان ابتدا در خدمت اسلام و پیشرفت آن قرار گرفت. نکتهٔ قابل توجه این‌که آخرین بخش از دارایی خدیجه رضی الله عنها توسط امیرالمؤمنین رضی الله عنه در سفر هجرت به مدینه صرف شد. در جریان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه، پس از آن‌که آن حضرت از دست مشرکان مکه گریخت و در غار ثور پنهان شد، سه شبانه‌روز در غار ثور ماند. امیر مؤمنان رضی الله عنه نیز شبانه خود را به غار رساند و آذوقه و لوازم سفر را آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله در آنجا به امیرالمؤمنین رضی الله عنه فرمود:

«امانت‌های زیادی نزد من است. به بالای ابطح^۲ برو و صبح و شب با صدای بلند بگو: هر کس نزد محمد امانت و یا ودیعه‌ای دارد، بیاید تحویل بگیرد.

۱. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۶۴.

۲. تپه‌ای در مکه.

یا علی، بعد از این با هیچ حادثه ناگواری مواجه نخواهی شد تا این که به من برسی. امانت‌های مردم را آشکارا تحویل بده. یا علی، تو را سرپرست دخترم فاطمه قرار دادم و خدا را مراقب شما!

از آخرین باقیمانده اموال خدیجه برای خود و فاطمه و هرکس از بنی‌هاشم که قصد همراهی با شما را دارد، شتر و زاد و توشه بخر و بعد از رد امانت‌ها، دیگر درنگ نکن!

ابوعبیده، نوه عمار یاسر می‌گوید: فرزند ابورافع این مطلب را از پدرش نقل کرد. پرسیدم: مگر رسول خدا ﷺ مال و ثروت قابل توجهی داشت که دو شتر برای سفر خودش خرید و به امیر مؤمنان علیه السلام هم سفارش کرد زاد و توشه دیگر مهاجران را تهیه کند؟!

ابورافع پاسخ داد: پدرم گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هیچ مال و ثروتی برای من سودمندتر از اموال خدیجه نبود.»

ابورافع افزود: پدرم گفت: از آخرین موارد مصرف اموال خدیجه علیه السلام خرید زاد و توشه برای مسلمانان مستضعف بود که قصد داشتند به مدینه هجرت کنند. سفر اکثر مسلمانان با اموال خدیجه علیه السلام میسر شد. آخرین گروه آن‌ها هم قافله‌ای بود که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را سرپرستی می‌کرد.^۱

ولادت فاطمه علیها السلام

یکی از ماجراهای شگفت‌انگیز در زندگی درخشان حضرت خدیجه علیها السلام ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. یکی از فضائل بزرگ خدیجه علیها السلام این است که مادر ائمه اطهار علیهم السلام است و برترین بانوی عالم از او متولد شده و در دامان او تربیت یافته است؛ بانویی که از آغاز آفرینش تا پایان آن هیچ بانویی به مقام و منزلت او نمی‌رسد.

مشهور در تاریخ و روایات آن است که حضرت فاطمه علیها السلام در سال پنجم بعثت چشم به جهان گشود. اما در باره انعقاد نور فاطمه علیها السلام در رحم خدیجه علیها السلام و ولادت آن حضرت روایات متعدد و متفاوتی نقل شده است که هرکدام در صدد بیان عظمت زهرا ی مرضیه علیها السلام است. ما در اینجا به بیان یکی از آنها می‌پردازیم.

چهل روز کناره‌گیری از خدیجه علیها السلام

در سال چهارم بعثت روزی پیامبر اکرم ﷺ در سرزمین ابطح^۱ نشسته بود. علی علیهما السلام و برخی از بنی هاشم و یاران در محضرش بودند. ناگاه جبرئیل به حضور پیامبر ﷺ آمد و صدا زد: «ای محمد، خداوند بزرگ بر تو سلام رساند

۱. محلی است بین مکه و منی.

و امر فرمود که چهل روز از خدیجه کنارگیری کنی!»

این فرمان برای پیامبر ﷺ سخت و گران آمد؛ چرا که پیامبر ﷺ خدیجه را دوست می‌داشت و بسیار به او علاقه‌مند بود. آن حضرت با وجود عشق و علاقه به خدیجه کبری ﷺ فرمان خدا را به جان خرید و در این مدت، شب‌ها به عبادت و نیایش و روزها را به روزه‌داری کمر بست.

برای خدیجه ﷺ نیز به وسیلهٔ عمار یاسر پیام فرستاد: «ای خدیجه! مبادا گمان کنی که کناره‌گیری من از تو به سبب بی‌مهری و بی‌اعتنایی است، بلکه پرودگارم چنین فرمان داد تا امر خود را اجرا کند و من تنها به انجام فرمان می‌اندیشم.

از این رو دوری گزیدن مرا جز به نیکی و خیر گمان مبر؛ چرا که خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود شایستهٔ تو بر فرشتگان گرانمایه‌اش مباحث می‌کند. از این روی، هنگامی که شب فرا می‌رسد، در را ببند و برای استراحت به بستر خویش درآی و آگاه باش که من در خانهٔ بنت اسدم.»

پس از چهل روز

هنگامی که چهلمین روز فرا رسید، فرشتهٔ وحی بر پیامبر ﷺ فرود آمد و گفت: «هان ای محمد! خدای بلند مرتبه بر تو درود می‌فرستد و فرمان می‌دهد که خویشتن را برای دریافت تحیت و ارمغان او آماده سازی.»

پیامبر ﷺ از فرشتهٔ وحی پرسید: «ارمغان و هدیهٔ خداوند چیست؟»

جبرئیل گفت: «من نمی‌دانم»

وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله آماده شد، میکائیل فرود آمد و طبقی را که بر روی آن روپوشی از دیبا بود، در برابر او به زمین نهاد.

فرشته وحی پیش آمد و گفت: «ای محمد! پروردگارت به تو فرمان می دهد که امشب با این غذا افطار کنی.»

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می فرماید: «روش همیشگی پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که هرگاه می خواست افطار کند، به من دستور می داد که در خانه را باز بگذارم تا هر کس از راه می رسد وارد شود و اگر میل به غذا دارد، بتواند از آن بخورد. اما آن شب مرا بر در خانه نشانند تا از ورود مردم جلوگیری کنم و فرمود: «علی جان! این غذایی است که برای غیر من حرام است.»

امیر مؤمنان علیه السلام می افزاید: من به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله کنار در خانه نشستم و پیامبر صلی الله علیه و آله تنها وارد خانه شد. هنگامی که سرپوش را از روی طبق برداشت، یک خوشه خرما و یک خوشه انگور در آن دید. از آن ها میل فرمود تا سیر شد و آبی هم آشامید.

آن گاه دست مبارک را برای شست و شو دراز کرد. جبرائیل آب بر دست مبارکشان ریخت، میکائیل شست و شو داد و اسرافیل با دستمالی دست آن حضرت را خشک کرد. سپس باقیمانده غذا با ظرف آن به سوی آسمان بالا رفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست تا نماز نافله آغاز کند که جبرئیل پیش آمد و گفت: «اینک نماز بر تو ممنوع است تا به سرای خدیجه بروی؛ چرا که خداوند به ذات پاکش سوگند یاد کرده است که امشب از شما فرزندی پاک و پاکیزه و نسلی سرفراز را پدید آورد.»

در این هنگام پیامبر ﷺ پس از چهل روز کناره گیری از خدیجه رضی الله عنها برخاست و شتابان به سرای خدیجه رضی الله عنها رهسپار شد.

شب ملاقات

خدیجه رضی الله عنها می گوید: من در این مدت به تنهایی خو گرفته بودم. هنگامی که شب فرا می رسید، سرم را می پوشاندم، پرده را می آویختم، و پس از نماز و بستن در خانه، چراغ را خاموش می کردم و در بستر می آمیدم.

در آن شب بین خواب و بیدار بودم که ناگهان دیدم در را می کوبند. گفتم: کوبنده در خانه کیست که جز محمد آن را نمی کوبد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با بیانی شیرین و دلنشین فرمود: «ای خدیجه، باز کن من محمد هستم!» با خشنودی و شادی برخاستم و در را گشودم و آن حضرت وارد خانه شد.

بنای حضرت بر این بود که هرگاه وارد خانه می شد، ظرف آب می طلبد و وضو می گرفت و دو رکعت نماز به طور اختصار می خواند و سپس به بستر خواب می رفت. اما آن شب آب نطیید و آماده نماز نشد و بازوی مرا گرفت و به بستر خود برد.

آن گاه خدیجه رضی الله عنها سوگند یاد می کند: «به خدایی که آسمان بلند را برافراشت و آب را از زمین جوشاند و جاری ساخت، آن شب هنوز پیامبر از من دور نشده بود که نور فاطمه را در وجود خود یافتم و سنگینی حمل را احساس کردم»^۱

مرحوم محدث قمی می گوید: کناره گیری چهل روز پیامبر صلی الله علیه و آله از خدیجه علیها السلام برای آن بود که آمادگی معنوی برای دریافت تحفه و هدیه الهی که همان وجود مقدس فاطمه زهرا علیها السلام بود حاصل شود.

مونس تنهایی مادر

شیخ صدوق علیه السلام در کتاب «امالی» از مفضل بن عمر نقل می کند که از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «ولادت فاطمه علیها السلام چگونه انجام شد؟» حضرت در پاسخ فرمود: «هنگامی که خدیجه علیها السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکه (از روی عناد با اسلام) از خدیجه دوری می کردند؛ به خانه او نمی رفتند، به او سلام نمی کردند، و نمی گذاشتند زنی با او دیدار کند.

از این رو وحشت و هراس بر خدیجه روی آورد. و از این که مبادا به رسول خدا صلی الله علیه و آله آسیبی برسانند، سخت غمگین و بی تاب شد.

هنگامی که خدیجه به فاطمه بار دار شد، فاطمه در رحم مادر با او سخن می گفت و در فراز و نشیبها او را به پایداری و شکیبایی فرا می خواند.

مادر این رویداد شگرف را از پیامبر پنهان می داشت. تا این که روزی رسول خدا به خانه وارد شد. دید خدیجه باکسی سخن می گوید. از او پرسید: با چه کسی گفت و گو می کنی؟! خدیجه پاسخ داد: فرزندی که در رحم دارم با من سخن می گوید و هنگام تنهایی مونس من است.

پیامبر فرمود: این فرشته وحی است. برای من خبر آورده است که آن کودک پرشکوه دختر است و مادر فرزندان مبارک! خداوند نسل مرا از او

قرار خواهد داد و پس از انقضای وحی، از نسل او پیشوایانی را برخواهد
 گزید که برگزیدگان خدا در زمین اند.»^۱

در آن سال‌های سخت و مشقت‌بار آغاز رسالت که از هر طرف فشارهای
 اقتصادی و اجتماعی و روانی به خانوادهٔ پیامبر اکرم ﷺ تحمیل می‌شد و
 دروغگویان بی‌پروا و بت‌پرستان بی‌ایمان رسول خدا ﷺ را تکذیب می‌کردند،
 حضرت خدیجه ؓ نگران آینده و تنهایی پیامبر ﷺ و مصیبت‌ها و چگونگی
 مقابله با انواع تهاجمات قریش، دلتنگ و مضطرب نشسته بود که صدای
 دلنوازی او را آرامش بخشید. آن صدا صدای فاطمه ؓ از شکم مادر بود که به
 مادر دلداری داد و گفت:

يا أمّاه، لا تخزني ولا ترهبي، فإن الله مع أبي؛^۲ مادر جان، اندوهگین و
 مضطرب نباش؛ زیرا خداوند یار و یاور پدرم می‌باشد.

هنگامهٔ ولادت

حضرت خدیجه ؓ به همین ترتیب ایام بارداری را سپری کرد تا آن‌که
 ولادت فاطمه زهرا ؓ نزدیک شد. از این رو برای زنان قریش پیام فرستاد که
 بیایید و مرا در وضع حمل یاری کنید؛ چنان‌که بانوان یکدیگر را در چنین
 هنگامی به کمک می‌خوانند.

ولی زنان قریش برایش پیام دادند که تو حرف ما را نشنیدی و سخن ما را

۱. الأملی (للصدوق)، ص ۵۹۳.

۲. موسوعة الكلمة، ج ۶، ص ۸۳.

رد کردی و با محمد، که تنگدست بود ازدواج کردی. از این رو نزد تو نمی‌آییم و به هیچ روی تو را یاری نخواهیم کرد!

خدیجه علیها السلام از این برخورد ناراحت و غمگین شد. اما در همان هنگام ناگهان چهار زن بزرگوار که زیبایی و درخشندگی چهره‌اشان وصف‌ناپذیر بود بر خدیجه علیها السلام وارد شدند.

او از دیدن آن‌ها هراسناک شد، ولی یکی از آن‌ها گفت: «ای خدیجه، محزون نباش! ما از سوی خداوند نزد تو آمده‌ایم. ما خواهران تو هستیم. من ساره، (همسر ابراهیم خلیل علیه السلام) هستم. و این آسیه، دختر مُزَاحِم است که در بهشت هم‌نشین توست. آن دیگری مریم، دختر عمران است. و آن یکی کلثم، خواهر موسی است. خداوند ما را نزد تو فرستاده است تا تو را یاری کنیم.»

آن‌گاه یکی از ایشان در جانب راست خدیجه علیها السلام نشست و دیگری در سمت چپ، و سومی رو به رو، و چهارمی پشت سر قرار گرفت. و بدین ترتیب فاطمه زهرا علیها السلام هنگام طلوع خورشید، پاک و پاکیزه به دنیا آمد و وجودش پرتوی افکند که همه خانه‌های مکه را نور باران کرد.

آن‌گاه شماری از حوریان بهشتی که هر یک طشت و ظرفی لبریز از آب کوثر با خود داشتند، وارد خانه شدند و آن دخت بهشتی را که پاک و پاکیزه بود، با آب کوثر شست و شو دادند.

سپس دو پوشش سپیدو عطرآگین بر او پوشاندند و از وی خواستند تا سخن بگوید. آن نوزاد به خواست خداوند لب به سخن گشود و گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَأَنَّ بَعْلِي

سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ وَ أَنَّ وُلْدِي سَيِّدُ الْأَسْبَاطِ؛ گواهی می‌دهم که خدایی جز خدای یگانه نیست، و پدرم رسول خدا و سرور پیامبران است، و شوهرم سرور اوصیاست، و فرزندانم سروران نوادگان هستند.

سپس به زنان و حوریان روی کرد و به هریک با نام نشان سلام گفت. آنان هم با روی شاد و خندان به فاطمه علیها السلام توجه کردند و حوریان و اهل آسمان، ولادت فاطمه علیها السلام را به یکدیگر مژده می‌دادند. ناگهان در آسمان نوری آشکار شد که فرشتگان پیش از این، چنین نوری را ندیده بودند.

زنان برگزیده بهشت، نوزاد را به مادرش دادند و گفتند: «فرزند خود را که پاک و پاکیزه و پر میمنت و مبارک است و نسلی پر برکت دارد بگیر!» خدیجه علیها السلام با خوشحالی فاطمه علیها السلام را به آغوش گرفت و پستان در دهان او گذاشت و به شیر دانش سرگرم شد.^۱

ابن عساکر در کتاب «تاریخ دمشق» می‌نویسد: «بانوی بزرگ حجاز، خدیجه کبری علیها السلام این گونه بود که هرگاه خداوند به او فرزندی می‌داد، او را به دایه‌ای شایسته می‌سپرد تا شیرش دهد.

اما هنگامی که دخت ارجمندش، فاطمه زهرا علیها السلام ولادت یافت، وقتی پستان در دهانش گذارد شیرجاری شد. بنابراین، خودش فاطمه علیها السلام را شیر داد و پرستاری از او را خود بر عهده گرفت.»^۲

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۴۷ و ج ۱۶، ص ۸۰ و ۸۱ و ج ۴۳، ص ۲.

۲. تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۱۵۲.

فرزندان خدیجه علیها السلام

در باره فرزندان خدیجه علیها السلام اختلاف فراوانی است. برخی فرزندان ایشان پیش از بعثت و در پانزده سال نخست زندگی مشترکشان با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به دنیا آمدند. نخستین فرزندان قاسم نام داشت که در دوسالگی یا چهار سالگی درگذشت و کنیه ابوالقاسم برای پیامبر صلی الله علیه و آله در انتساب به اوست.^۱ فرزندان دیگری که برای آن دو بزرگوار ذکر کرده‌اند به ترتیب زینب، رقیه، ام کلثوم، فاطمه و عبدالله، ملقب به طیب و طاهر بودند.^۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای هر فرزند پسر که به دنیا می‌آمد دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند عقیقه می‌کرد. فاصله میان فرزندانش یک سال بود و پیش از زایمان فرزندان برای آنان دایه برمی‌گزید.^۳ اما شرحی در باره فرزندان خدیجه از پیامبر صلی الله علیه و آله:

۱. قاسم

چنان‌که گفتیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله کنیه خودش را از این فرزند گرفته است. قاسم در سن چهار سالگی درگذشت. برخی گفته‌اند که او در سن

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۷۹.

۲. الاستیعاب، ج ۴، ص ۳۸۰.

۳. الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۱۰۷.

دو سالگی در مکه و پیش از آن که به رسول خدا ﷺ وحی شود، درگذشت و آن حضرت بسیار اندوهگین شد و به کوهی از کوه‌های مکه روی کرد و فرمود: «لَوْ أَنَّ مَا بِي بِكَ يَا جَبَلُ لَهَدَّكَ؛ اگر آنچه بر سر من رفته است بر سر تو رفته بود، ویرانت می‌کرد.»^۱

درگذشت قاسم سوز و گدازی در جان خدیجه رضی الله عنها بر جای نهاد و او را به گریه و زاری وا داشت. امام باقر رضی الله عنه فرمودند: هنگامی که قاسم از دنیا رفت، رسول خدا ﷺ در حالی که خدیجه رضی الله عنها غرق اشک و اندوه بود، بر او وارد شد و دلداری‌اش داد و فرمود:

يَا خَدِيجَةُ أَمَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَنْ تَحِيَّيَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَهُوَ قَائِمٌ فَيَأْخُذُ بِيَدِكَ فَيُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ وَيُنْزِلُكَ أَفْضَلَهَا وَذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَحْكَمُ وَأَكْرَمُ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ ثُمَّ يُعَذِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا؛^۲ ای خدیجه، آیا راضی نمی‌شوی که چون روز قیامت فرا رسد، او به در بهشت آید و آنجا بایستد و دست تو را بگیرد و به بهشت وارد کند و تو را در برترین جای آن بنشانند. این برای همه مؤمنان است؛ مسلماً خداوند عز و جل حکیم‌تر و گرامی‌تر از آن است که میوه دل مؤمن را بگیرد و سپس او را بعد از آن تا ابد عذاب کند.

یعنی هرگز او را عذاب نخواهد کرد.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۳۸۶.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. عبد الله

عبد الله پس از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه به دنیا آمد و پیش از آن که او را از شیر بگیرند درگذشت. خدیجه علیها السلام از درگذشت عبد الله نیز سخت اندوهگین شد و فرمود: «ای کاش زنده می ماند تا او را از شیر می گرفتم.» رسول خدا صلی الله علیه و آله او را تسلیت گفت و دلداری داد و فرمود: «فَإِنَّ فِطَامَهُ فِي الْجَنَّةِ؛ از شیر گرفتن او در بهشت خواهد بود.»^۱

امام باقر علیه السلام فرمود: زمانی که طاهر (عبد الله) فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله فوت کرد، ایشان خدیجه علیها السلام را از گریه کردن منع فرمود. خدیجه علیها السلام گفت: «بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ دَرَّتْ عَلَيْهِ الدَّرِيرَةُ فَبَكَيْتُ؛ بلی ای رسول خدا! و لکن شیر در سینه ام جاری شد و من گریه کردم.» حضرت فرمودند:

أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَجِدِيهِ قَائِمًا لَكَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَكَ أَخَذَ بِيَدِكَ
فَادْخَلَكَ الْجَنَّةَ أَطَهَرَهَا مَكَانًا وَأَطْيَبَهَا؛ آیا نمی خواهی که او را جلوی
درب بهشت ایستاده ببینی، و هرگاه تو را دید دستت را بگیرد و به
پاک ترین و پاکیزه ترین مکان بهشت ببرد؟

گفت: آری این چنین است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

اللَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا ثَمَرَةً فُوَّادِهِ فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ وَيَحْمَدُ
اللَّهُ ثُمَّ يَعَذِّبُهُ؛^۲ خداوند عزیزترین و با کرامت تر از آن است که میوه دل

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۲.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۱۹؛ مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، ص ۲۳.

بندهای را از او بگیرد و او صبر کند، و به حساب خدا بگذارد و حمد خدا را بگوید، آن گاه خداوند او را عذاب کند.

منافقان قریش از مرگ عبدالله شادمان شدند. عاص بن وائل گفت: « نسل محمد بریده شد و او بی تبار خواهد بود.»

در پی این سخن سوره کوثر بر رسول خدا ﷺ نازل شد. «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ...» بر اساس آنچه برخی از مفسران گفته‌اند، کوثر همان نسل فراوان و طاهر است که از دختر رسول گرامی اسلام ﷺ و سرور زنان عالم، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام خواهد بود.

رسول خدا ﷺ اعلان کردند که فرزندان فاطمه علیها السلام ذریه و فرزندان اویند.

كُلُّ بَنِي أُمَّ يَتَّمُونَ إِلَيَّ عَصَبَتِهِمْ إِلَّا وُلْدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ؛^۱ فرزندان هر مادری به خویشاوندان پدری خود منسوب می‌شوند، غیر از فرزندان فاطمه که من پدر و خویشاوندان ایشان می‌باشم.

۳. فاطمه زهرا علیها السلام

فاطمه علیها السلام سرور زنان عالم است و در میان دختران حوا عقیف‌تر، پاک‌تر، و پارساتر، و با فضیلت‌تر از او آفریده نشده است. او پرتوی از نور خدای تعالی است. رسول خدا ﷺ دخترش را خالصانه دوست می‌داشت و بزرگش می‌شمرد و خشنودی و خشم خداوند را قرین خشنودی و خشم دخترش

۱. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۲۸.

می دانست و می فرمود:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَأَتَمَّتْهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ وَ
هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي
بَيْنَ جَنْبِي؛^۱ اما فاطمه دختر من؛ برترین زنان، از اولین تا آخرین
آن‌هاست. او پاره تن من، و نور دو چشم من، و میوه دل من، و روح و
جان من است.

و این بالاترین منزلتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای فاطمه علیها السلام بیان فرمود.

۴. زینب

برخی از محققان از جمله مرحوم علامه سید جعفر مرتضی عاملی، تردید دارند
که رسول خدا صلی الله علیه و آله دختری به نام زینب داشته باشد. بلکه بر آن‌اند که وی در خانه
خدیجه علیها السلام و در سایه او پرورش یافته است، اما دختر خدیجه علیها السلام نبوده است.
روایت شده است که حضرت خدیجه علیها السلام خواهری به نام هاله داشت که
با مردی از بنی تمیم، به نام ابوهند ازدواج کرد که او از همسر دیگرش صاحب
دو فرزند به نام‌های «رقیه» و «زینب» بود.

پس از مرگ مرد تمیمی و همسر دیگرش، خدیجه علیها السلام خواهرش هاله را به
همراه دو دختر شوهرش (رقیه و زینب) به نزد خود برد و هنگامی که با
پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، هاله نیز درگذشت و آن دو دختر همچنان نزد خدیجه علیها السلام
و رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی ماندند و تحت سرپرستی آن دو بزرگوار زندگی کردند.

۱. الأملی (للصدوق)، ص ۱۱۳.

عرب به این گونه افراد ریبیه (دختر خوانده) می گوید و اعتقاد دارد که ریبیه دختر انسان است. از این رو با وجود این که آن‌ها دختران ابوهند، همسر خواهر خدیجه علیها السلام بودند، به دختران پیامبر صلی الله علیه و آله مشهور شدند.^۱

همچنان که زید بن حارثه، غلام آزاد شده و فرزند خوانده پیامبر صلی الله علیه و آله مدت‌ها به «زید بن محمد» شهرت داشت.

از نکاتی که تأیید می کند این دو نفر از دختران پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده‌اند، حدیثی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است. آن حضرت به علی علیه السلام می فرماید:

يَا عَلِيُّ إِنَّكَ أُعْطِيتَ ثَلَاثًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ مِنْ قَبْلِكَ؛ يا علي، به راستی که به تو سه چیز داده شده است که به احدی پیش از تو داده نشده بود.

علی علیه السلام می گوید: عرض کردم: پدر و مادرم فدایت، چه چیز داده شده‌ام؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

أُعْطِيتَ صَهْرًا مِثْلِي وَأُعْطِيتَ مِثْلَ زَوْجَتِكَ وَأُعْطِيتَ مِثْلَ وَلَدَيْكَ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ؛^۲ پدر زنی همچو من نصیب تو شده است، و همسری همچو فاطمه به تو عنایت شده است، و فرزندانی چون حسن و حسین!

از این ویژگی‌ها فهمیده می شود که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک داماد داشتند و آن علی علیه السلام بود.

بعضی بر این باورند که اصرار برخی در مورد ام کلثوم و رقیه به عنوان

۱. الاستغاثة، ج ۱، ص ۶۴.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۴۸.

دختران پیامبر صلی الله علیه و آله و همسران عثمان از این روست که فضائل مخصوص علی رضی الله عنه را با رقیب تراشی کم‌رنگ کنند.

بر همین اساس عثمان را به عنوان «ذوالنورین» یعنی صاحب و همسر دو نور، یعنی ام‌کلثوم و رقیه می‌خوانند، در حالی که علی رضی الله عنه همسر حضرت زهرا رضی الله عنها که به اعتقاد همه برترین زنان دو عالم بود، از سوی آنان چنین لقب یا امثال آن را دریافت نکرد.^۱

علامه محقق، سید جعفر مرتضی‌عاملی، در باره دختران منسوب به پیامبر صلی الله علیه و آله تحقیق مبسوطی با عنوان «بنات النبی ام‌ربائبه»^۲ انجام داده است که علاقه‌مندان می‌توانند به آنجا مراجعه کنند.

چرا برای پیامبر صلی الله علیه و آله پسری باقی نماند؟

از امام صادق رضی الله عنه پرسیدند: «چرا پسری برای رسول خدا صلی الله علیه و آله باقی نماند؟!

حضرت در پاسخ فرمودند:

لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله نَبِيًّا وَعَلِيًّا رضی الله عنه وَصِيًّا فَلَوْ كَانَ
لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَلَدٌ مِنْ بَعْدِهِ كَانَ أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ أَمِيرِ
الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَا تَثْبُتُ وَصِيَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛^۳ زیرا خداوند عز و جل
محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان پیامبر و علی رضی الله عنه را به عنوان وصی خلق فرمود.

۱. بنات النبی ام‌ربائبه؟، ص ۱۱۹ و ۱۲۰.

۲. دختران یا دخترخوانده‌های پیامبر صلی الله علیه و آله.

۳. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۳۱.

اگر برای پیغمبر پسری باقی می‌ماند (به نظر مردم) بر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم بود و در آن هنگام (زیر بار حق نمی‌رفتند و) وصایت علی علیه السلام مختل می‌ماند.

مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند که جمیل بن دراج از حضرت صادق علیه السلام پرسید: اگر ابراهیم^۱ فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله زنده می‌ماند، آیا پیغمبر می‌بود؟ آن حضرت فرمود: «لَوْ بَقِيَ كَانَ عَلَىٰ مِنْهَاجِ أَبِيهِ صلی الله علیه و آله؛ پیغمبر نبود، بلکه مؤمن و موحد و بر منهج و طریقه و تابع پدر بزرگوارش بود.»^۲

فرزندآوری خدیجه علیها السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا به خانه خود وارد شد. دید عایشه به روی فاطمه زهرا فریاد می‌کشد و می‌گوید: به خدا قسم ای دختر خدیجه، تو چنین می‌پنداری که مادرت را بر ما برتر بود؟ چه برتری بر ما داشت جز این که او هم مانند یکی از ما بود؟!

فاطمه علیها السلام که این سخنان را می‌شنید، چون چشمش به رسول خدا افتاد گریه کرد. رسول خدا به فاطمه فرمود: ای دختر محمد، چرا گریه می‌کنی؟ عرض کرد: عایشه نام مادرم را برد و او را نکوهش کرد، از این رو گریه می‌کنم. رسول خدا خشمناک شد و فرمود:

۱. مادر ابراهیم کنیزی به نام «ماریه قبطیه» بوده است.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۰.

ای حمیرا، خاموش باش که خدای تبارک و تعالی زن فرزندآور و مهربان را مبارک گردانیده است. خدیجه که خدایش رحمت کند از من فرزندانی آورد... ولی تو از زن‌هایی هستی که خداوند او را نازا قرار داده و فرزندی نیاورده‌ای.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مصیبت فرزندانش

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در باره همه حوادث، از جمله مرگ فرزندانش خوشتن‌داری کرد. با این حال، در مرگ فرزندانش گاهی قطره‌های اشکی بر روی گونه‌هایش می‌غلطید.

مراتب تأثر آن حضرت در مرگ ابراهیم که مادرش کنیزی به نام «ماریه» بود، بیشتر نمود داشت. اما در حالی که دلش می‌سوخت، با زبان خدای متعال را سپاس می‌گفت.

عربی از سر نادانی به مبانی اسلام، به گریه کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در فراق فرزندش اعتراض کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَيَحْزَنُ الْقَلْبُ وَلَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ؛ چشم گریان است و قلب محزون، ولی چیزی که موجب خشم پروردگار گردد نمی‌گوییم.

سپس خطاب به فرزندش فرمود:

لَوْ لَا أَنَّهُ وَعَدَّ حَقًّا وَمَوْعُودٌ جَامِعٌ وَأَنَّ الْأَخْرَ تَابِعٌ لِلأَوَّلِ لَوَجَدْنَا

عَلَيْكَ يَا إِبْرَاهِيمُ أَفْضَلَ مِمَّا وَجَدْنَاكَ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ^۱؛ اگر نه این بود که مرگ وعده حق و موعود همگانی است و این که آخر تابع اول است، (یعنی همه یکی پس از دیگری می‌میرند) هر آینه مصیبت تو ای ابراهیم، بر ما بسیار بزرگ بود، ولی چون ما هم نیز به زودی به آن جهان ملحق خواهیم شد، مصیبت تو را تحمل می‌کنیم و ما برای تو محزونیم.

فاطمه عليها السلام رمز جاودانگی اسلام

یکی از شگفتی‌های زندگی پیامبر ﷺ این است که پسران پیامبر یکی پس از دیگری بروند و پیامبر ﷺ را در غم مرگ خویش غمگین سازند تا ابتلا و امتحان دیگری رخ دهد و محمد ﷺ سرافرازتر از گذشته بر ایمان و اعتقاد و ابلاغ رسالت خویش پایداری کند؛ آن هم در شرایطی که طبق فرهنگ جاهلی آن دوران، روشنی خانه و خاندان به وجود فرزند پسر بود؛ چرا که تنها پسر صلاحیت داشت جای پدر را بگیرد و گرنه داغ ابتر بودن بر پیشانی او نقش می‌بست؛ چرا که دختر و زن در آن جامعه بسیار تحقیر شده بود.

از این رو، کوردلان قریش بهانه یافتند و به حضرتش عنوان ابتر دادند؛ چون فرزند پسر نداشت که وارثش گردد و دختر نیز در فرهنگ جاهلی صلاحیت وراثت و جانشینی نداشت.

۱. مسکن الفؤاد، ص ۱۰۲.

غافل از این که مشیت الهی جریان زندگی محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام را به گونه‌ای دیگر رقم زد و بر خلاف میل بداندیشان دل‌مرده، تقدیر چنین بود که دختری از محمد صلی الله علیه و آله و خدیجه به وجود آید و به اراده خداوندی رمز جاودانگی اسلام قرار گیرد و فرزندانش یکی پس از دیگری در آسمان ولایت و رهبری امت بدرخشند و راه بشریت به سر منزل مقصود را روشن سازند.

فصل چهارم

در سوک خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام

غم هجران

کسی که پیش از بعثت یار و غمخوار پیامبر ﷺ بود، و پس از آن با تمام وجود حامی افکار و اندیشه‌های توحیدی او محسوب می‌شد، و به دلیل موقعیت مقبول و ممتازی که داشت پناهگاهی برای حضرت محمد ﷺ به حساب می‌آمد و اذیت و آزار و بی‌ادبی مشرکین را با وجود او به آسانی تحمل می‌کرد، خدیجه رضی الله عنها بود.

ولی افسوس که دست تقدیر طرح دیگری در انداخته بود و روزگار آزمون دیگری برای محمد ﷺ پیش‌بینی کرده بود.

تقدیر الهی چنین بود که این بانوی بزرگ و فداکار در بحرانی‌ترین سال‌های حیات پیامبر ﷺ بار سفر آخرت بر بندد و همسر بزرگوار خویش را در غم تنهایی و هجران خویش گرفتار سازد.

هرچند که پیامبر ﷺ خود معلم بشریت بود و آیات قرآن بر زبانش جاری و به همگان درس شکیبایی و صبر می‌داد و زندگی را جلوه لطف خدا و سرانجامش را بازگشت به سوی حضرت او می‌دانست و فلسفه زندگی بشری را با «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» تفسیر می‌کرد، ولی فقدان خدیجه رضی الله عنها غمی بزرگ بر دلش نشانید و زندگی آن حضرت رنگ عزا به خود گرفت و تمام سال، سیاهی غم بر سرکشید و به عنوان سال اندوه حیات نبوی، «عام الحزن» معروف شد.

نقش ماندگار خدیجه علیها السلام

سال رحلت بانوی بزرگ اسلام همان سالی است که حضرت ابوطالب علیه السلام نیز در همان سال وفات کرد و آن دو بزرگوار که دو تکیه‌گاه توانمند و دو اهرم قدرتمند پیامبر صلی الله علیه و آله در پیشبرد اهداف توحیدی به حساب می‌آمدند، به مشیت خداوندی رهسپار دیار باقی شدند تا فصل دیگری از کتاب نبوت به روی رسول خدا صلی الله علیه و آله گشوده شود.

نقش ماندگار و تأثیر جاودانه حضرت خدیجه علیها السلام در گسترش اندیشه‌های توحیدی و حمایت‌های بی‌دریغ مالی، اقتصادی، روحی و معنوی، و سیاسی اجتماعی او از پیامبر صلی الله علیه و آله به ابدیت پیوست و نام او همچون نام حضرت ابوطالب علیه السلام بر لوح وجود پیوسته خواهد ماند و تا دنیا دنیاست و دین باوران شعار توحید سر می‌دهند، در برابر عظمت آنان که بنیان یکتاپرستی را پایه‌گذاری کردند، فروتنانه عرض ادب خواهند کرد.

در بستر بیماری

پس از آن که حضرت خدیجه علیها السلام بیمار شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عیادت ایشان رفتند و فرمودند:

بِالْكُرْهِ مَنِّي مَا أَرَى مِنْكَ يَا خَدِيجَةُ وَقَدْ يَجْعَلُ اللَّهُ فِي الْكُرْهِ خَيْرًا كَثِيرًا
أَمَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَوَّجَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَكُلْتُمُ
أُخْتِ مُوسَى وَآسِيَةَ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ؛ ای خدیجه، برای رنج و اندوهی که
برای تو پیش آمده است اندوهگین هستم. ولی خداوند در این رنج و

اندوه خیر فراوانی قرار داده است. آیا می‌دانی خداوند در بهشت تو را به همراه مریم، دختر عمران، و کلثوم، خواهر موسی، و آسیه، همسر فرعون، همسر بهشتی من قرار داده است.

خدیجه رضی الله عنها پرسید: «وَقَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ای رسول خدا، آیا خداوند این چنین کرده است؟» فرمود: بله. خدیجه رضی الله عنها گفت: «بِالرِّفَاءِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ به میمنت و مبارکی، ای رسول خدا!»^۱

در آستانه ارتحال

حضرت خدیجه رضی الله عنها در سال دهم بعثت و بعد از پایان محاصره در شعب ابوطالب، بر اثر رنج‌ها و سختی‌های حاصل از آن، در بستر بیماری افتاد. پیامبر صلی الله علیه و آله با دیدن احوال او بسیار ناراحت و متأثر شد و از حضرت خدیجه رضی الله عنها بسیار دلجویی کرد.

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله بر خدیجه رضی الله عنها وار شد، در حالی که در سكرات مرگ بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه رضی الله عنها فرمود:

بِالرَّغْمِ مِنَّا مَا نَرَى بِكَ يَا خَدِيجَةُ فَإِذَا قَدِمْتِ عَلَيَّ ضَرَّائِكَ فَأَقْرَبِيهِنَّ
السَّلَامَ؛ برای ما سخت است ای خدیجه این حالت که از تو می‌بینیم!
زمانی که (در بهشت) بر هم‌نشینانت (همسران همسرت) وارد شدی،
سلام مرا به آنان برسان!

خدیجه رضی الله عنها پرسید: «یا رسول الله، آنان چه کسانی هستند؟» فرمود:

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۰ و ص ۲۴.

مَرِيْمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ كُلْتُمُ أُخْتُ مُوسَى وَ أَسِيَّةُ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ؛^۱ مریم،

دختر عمران، کلثوم، خواهر موسی، و آسیه، همسر فرعون.»

خوارزمی نیز گفته است: «رسول خدا ﷺ بر همسرش، خدیجه بنت خویلد رضی الله عنها وارد شد، در حالی که او در حال مرگ بود. او از سختی مرگ ناله کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد. سپس فرمود: «به سوی خوبی و پاکی بشتاب! تو بهترین مادران اهل ایمان و برترین زنان عالم هستی!»^۲

وصیت‌های خدیجه رضی الله عنها

هنگامی که بیماری ام‌المؤمنین، حضرت خدیجه رضی الله عنها شدت یافت، از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درخواست کرد که وصیت‌هایش را بشنود. نخستین وصیت خدیجه رضی الله عنها این بود:

فَإِنِّي قَاصِرَةٌ فِي حَقِّكَ فَاعْفُفْنِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ای رسول خدا، مرا

بخشید که نتوانستم حق شما را ادا کنم!

این سخن کسی است که همه چیز خود را فدای پیامبر صلی الله علیه و آله کرده است. باز می‌گوید: مرا عفو کن که نتوانستم حق شما را ادا کنم! و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ خدیجه رضی الله عنها فرمودند:

حَاشَا وَ كَلَّا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ تَقْصِيرًا فَقَدْ بَلَغْتَ جُهْدَكَ وَ تَعَبْتَ فِي

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۳۹.

۲. مقتل الحسین، ص ۲۸.

داری غایه التَّعَبِ وَ لَقَدْ بَدَّلَتْ أَمْوَالِكِ وَ صَرَفَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعَ مَالِكِ؛ هرگز چنین نیست؛ من از تو هیچ کوتاهی ندیده‌ام. تو آخرین توان و تلاشت را (برای ادای حقوق رسالت) انجام دادی و بیشترین سختی‌ها را در زندگی با من متحمل شدی و اموالت را بذل نمودی و همه را در راه خدا صرف کردی!

آن‌گاه خدیجه علیها السلام در حالی که به دخترش فاطمه علیها السلام اشاره می‌کرد گفت: «وصیت می‌کنم شما را به او، که پس از من یتیم و غریب می‌شود. پس کسی از زنان قریش او را اذیت نکند، به صورتش لطمه وارد نسازند و او را سیلی نزنند، و بر سر او فریاد نکنند و با او به سختی و درشتی رفتار نکنند.»

سپس از شدت حیا نتوانست با پیامبر صلی الله علیه و آله سخن بگوید. پس از قدری سکوت گفت: «اما وصیت سومم؛ پس به دخترم فاطمه می‌گویم تا به شما منتقل کند؛ زیرا از شما خجالت می‌کشم یا رسول الله!»

آن‌گاه به زهرا علیها السلام گفت: «ای حبیبۀ من و ای نور چشمانم! به پدر بگو: مادرم می‌گوید: «من از وحشت قبر در هراسم. از شما می‌خواهم که آن ردائی که هنگام نزول وحی می‌پوشید کفن من قرار دهید.»

حضرت زهرا علیها السلام وصیت مادر را به پدر رساند. و پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و ردائی را که هنگام نزول وحی بر شانه مبارک می‌انداخت، به صدیقه طاهره علیها السلام داد تا برای مادرش حضرت خدیجه علیها السلام ببرد.

هنگامی که فاطمه علیها السلام آن را برای مادرش حضرت خدیجه علیها السلام آورد، از

دیدن آن به قدری خوشحال شد که از آن خوشحالی به سرور عظیم تعبیر شده است؛ «فَسَرَّتْ بِهٖ سُرُورًا عَظِيمًا»^۱

نگران فاطمه علیها السلام

اسماء (یا سلمی) بنت عمیس می گوید: زمانی که خدیجه علیها السلام در بستر بیماری بود گریه می کرد. عرض کردم شما که بانوی زنان جهان و همسر پیامبر صلی الله علیه و آله هستید و آن حضرت شما را به بهشت بشارت داده است، چرا گریه می کنید؟

فرمود: برای مردن نمی گریم. بلکه هر زنی در شب عروسی اش نیازمند مادر است که سرش را با او در میان بگذارد و نیازها و خواسته هایش را به او بگوید. من از آن ناراحتم که شب زفاف فاطمه کسی نیست که او را یاری دهد و برایش مادری کند.

گفتم: بانوی من، به شما قول می دهم که اگر تا آن روز زنده ماندم، به جای شما برای فاطمه مادری کنم.

شب زفاف فاطمه علیها السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمان داد که زنان همگی از خانه فاطمه علیها السلام خارج شوند، ولی من نرفتم. پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خروج متوجه من شد. فرمود: تو کیستی؟ چرا نرفتی؟

عرض کردم: پدر و مادرم فدای شما! قصد سریچی نداشتم، ولی به

۱. شجره طوبی، ص ۲۲۳.

خدیجه وعده‌ای داده‌ام که می‌خواهم به آن وفا کنم. آن‌گاه جریان را به طور کامل تعریف کردم. پیامبر گریست و مرا دعا کرد.^۱

غروب غمبار

پس از آن‌که مسلمانان از شعب خارج شدند، مدتی نگذشت که ابوطالب رضی الله عنه، عموی مهربان و وفادار پیامبر صلی الله علیه و آله درگذشت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله را در حزن و اندوه فرو برد.

پس از ابوطالب رضی الله عنه، خدیجه رضی الله عنها پشتیبان و همراه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او نیز اندکی بعد بیمار شد و در دهم رمضان سال دهم بعثت، یعنی حدود سه سال قبل از هجرت درگذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله را در داغی جانکاه فرو برد. پیامبر صلی الله علیه و آله از شدت اندوه فرمود: «در این روزها بر این امت دو مصیبت وارد شد که نمی‌دانم به سبب کدام یک بی‌تاب‌ترم!»^۲

گفته‌اند: وفات خدیجه رضی الله عنها تنها سه روز پس از درگذشت ابوطالب رضی الله عنه رخ داد. و برخی معتقدند که وفات حضرت خدیجه رضی الله عنها سی و پنج روز پس از

۱. کشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، ج ۱، ص ۳۶۶. اربلی در «کشف الغمّة» می‌گوید: اسماء بنت عمیس همراه شوهرش جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه به حبشه هجرت کرده بود و تا سال ششم هجرت باز نگشت. حال آن‌که ازدواج فاطمه رضی الله عنها در سال دوم هجری بوده است.

وی معتقد است خواهرش سلمی دختر عمیس، همسر حمزه بن عبد المطلب در مراسم ازدواج فاطمه رضی الله عنها حضور داشته است و شاید روایت از زبان او نقل شده است و اسماء نزد راویان مشهورتر از خواهرش هست، بنابراین، از او روایت کرده‌اند، و یا این‌که یکی از راویان از روی سهو به جای سلمی، اسماء را ذکر کرده است و بقیه از او پیروی نموده‌اند.

۲. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۵.

فوت ابوطالب علیه السلام بوده است.

آنچه مسلم است، این است که ارتحال خدیجه علیها السلام با فاصله اندکی از رحلت جانگداز بزرگ حامی پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت ابوطالب علیه السلام اتفاق افتاد. از این رو پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شدت اندوهگین شدند و آن سال را «عام الحزن» یعنی سال غم و اندوه نامیدند.

بعد از این رویداد اسفبار پیامبر صلی الله علیه و آله تا مدتی خانه نشین شد و کمتر از خانه بیرون می آمد.^۱

پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله بیست و پنج سال با حضرت خدیجه علیها السلام انس داشت. او تنها ستاره فروزان خانه پیامبر صلی الله علیه و آله بود. نگاه‌های جاذب و غم‌زدایش تنها مایه تسلاهی خاطر رسول الله صلی الله علیه و آله در محیط خانه بود. از این رو، غم ارتحالش به همین مقدار بر فرستاده خدا صلی الله علیه و آله که دریای عواطف بود، سخت جانگداز بود.

نوشته‌اند که آن حضرت در غم ارتحال همسرش به قدری اندوهگین شد که بر سلامتی‌اش نگران شدند.^۲

عبد الرحمن بن حاطب می‌گوید: خولة بن حکیم بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد و عرض کرد: یا رسول الله، می‌بینم که برای فقدان خدیجه حزن و اندوه فراوان داری. حضرت فرمود: «درست است؛ زیرا او مادر فرزندان

۱. بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۲۱.

۲. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۵.

و بانوی خانه‌ام بود.»^۱ می فرمود: «خداوند محبت او را در دلم قرار داده بود.»^۲

دفن خدیجه علیها السلام

هنگامی که روح بلند و ملکوتی خدیجه علیها السلام به بهشت برین صعود کرد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدن ایشان را غسل داد، حنوط کرد و هنگامی که خواست در ردای مخصوص خود کفن کند، جبرئیل نازل شد و عرض کرد:

«ای رسول خدا، خدای تعالی بر تو سلام و درود می فرستد و تو را با بهترین و گرمای ترین احترام‌ها مخصوص می گرداند و می گوید: ای حبیب ما، خدیجه‌ای که تمام دارایی‌اش را در راه ما بذل کرد، کفن او را ما عنایت می کنیم.»

سپس جبرئیل کفنی تقدیم حضرت نمود و عرض کرد: «ای رسول خدا، این کفن از بهشت است و خداوند آن را به خدیجه هدیه نموده است.»

پیامبر صلی الله علیه و آله ابتدا خدیجه علیها السلام را با ردای خویش کفن کرد و سپس کفنی را که جبرئیل آورده بود روی آن قرار داد. و حضرت خدیجه علیها السلام با دو کفن دفن شد.

برخی گفته‌اند: ام ایمن، خادم رسول الله صلی الله علیه و آله و ام فضل، همسر عباس بدن مبارکش را غسل دادند.^۳ سپس پیکر مطهر خدیجه علیها السلام را از خانه تشییع کردند و او را در منطقه حُجون به خاک سپردند.

۱. الاصابه، ج ۴، ص ۲۸۲.

۲. سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۱۶.

۳. امتناع الاسماء، ج ۶، ص ۳۰.

پیامبر ﷺ خود وارد قبر شد و برای او دعا کرد و او را به خاک سپارد. علامه مجلسی در «بحارالانوار» می‌نویسد: در آن زمان هنوز نماز برای میت واجب نشده بود. از این رو نماز میت بر حضرت خدیجه علیها السلام خوانده نشد.^۱

اندوه پیامبر ﷺ در فراق خدیجه علیها السلام

به راستی پیامبر اکرم ﷺ پس از آن که از قبرستان به سوی خانه بازگشت و زهرای خردسالش را دید چه حالتی داشت؟! چگونه می‌توانست جای خالی حضرت خدیجه علیها السلام را پس از بیست و پنج سال ایثار و مقاومت و عشق و محبت بنگرد؟! عظمت این مصیبت را کسی جز خدای تعالی نمی‌داند. شاید بتوان گفت که در زندگی پیامبر اکرم ﷺ هیچ مصیبت و حادثه تلخی برای آن حضرت مانند رحلت جانسوز حضرت خدیجه علیها السلام نبود که به حق جگرسوز و کمرشکن بود. چرا که وجود حضرت خدیجه علیها السلام عامل مهمی در ساختار زندگی درخشان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حیات و پیشرفت اسلام در سال‌های آغازین بعثت بود.

اگر وجود حضرت خدیجه علیها السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارای این تأثیر عظیم نبود، فقدان او موجب آن همه تأثر و اندوه وصف ناپذیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌گردید و مرگ او باعث بی‌تابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌شد و سال مرگش را «سال حزن» اعلام نمی‌نمود!

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۳.

کنار مزار خدیجه رضی الله عنها

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کانون عواطف بود. آن حضرت لحظه‌ای خدمات، اینارها، فداکاری‌ها، شایستگی‌ها، محبت‌ها، و فضائل و بزرگواری‌های خدیجه رضی الله عنها را فراموش نکرد.

هنگامی که با ده هزار سرباز جنگی وارد مکه شد و کعبه را از لوٹ بت‌ها پاک کرد، اشراف مکه با اصرار و الحاح خواستند تا به خانه آن‌ها قدم بگذارد، ولی آن حضرت به رسم وفا کنار قبر خدیجه آمد، آنجا خیمه زد و ایام اقامتش در مکه را در کنار قبر همسرش سپری کرد.^۱

این عمل پیامبر صلی الله علیه و آله گذشته از درس حق‌شناسی به امت، پیام دلنشین و دلنواز به حضرت خدیجه رضی الله عنها داشت:

«هان، ای سنگ صبور من! ای همسر با وفای من! اگر در همه روزهای سخت زندگی، در دوران محاصره اقتصادی و در آن روزگار خفقان و اختناق جانکاه در کنار من بودی و آن همه رنج و مشقت را به جان خریدی، اکنون من پس از فتح قلعه‌های شرک و نفاق، به کنار تربت پاک تو آمدم تا شادی‌ام را با تو تقسیم کنم.»^۲

۱. مصباح‌المتجهج، ص ۸۱۲

۲. تاریخ طبری ج ۳، ص ۵۷.

اشعار امیرالمؤمنین علیه السلام در سوگ خدیجه علیها السلام

امیر بیان علیه السلام به پاس خدمات حضرت خدیجه علیها السلام و حضرت ابوطالب علیه السلام پدر خود، به جهان اسلام اشعاری در سوگ آن دو بزرگوار سرودند و در بخشی از آن حزن و ماتم قلبی خویش را بیان داشتند و از حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان «بانوی بانوان» یاد کردند. در این سروده آمده است:

أَعْيَنَ جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا	عَلَى هَالِكَيْنِ لَأ تَرَى لَهُمَا مِثْلًا
عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِهَا	وَسَيِّدَةِ النَّسْوَانِ أَوَّلِ مَنْ صَلَّى
مُهَدَّبَةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خِيَمَهَا	مُبَارَكَةً وَاللَّهُ سَاقَ لَهَا الْفَضْلَا
مُصَابُهُمَا أَدَجَى إِلَيَّ الْجَوَّ وَالْهَوَا	فَبِتُّ أَقَاسِي مِنْهُمَا الْهَمَّ وَالشُّكْلَا

ای چشمان من، خداوند به شما برکت بدهد! در فراق آن دو بزرگواری که از میان رفته‌اند اشک بریزید! که نظیر آن‌ها دیده نمی‌شود. بر سرور سرزمین بطحاء و فرزند رئیس آن، و بر «بانوی بانوان» که نخستین نماز گزار بود.

آن بانوی پاکدامنی که خداوند خصلت‌های او را پاکیزه کرده است. بانوی مبارکی که خداوند برتری را به سوی او سوق داده است.

مصیبت این دو عزیز فضا را بر من تیره و تار ساخته و از این پس شب‌ها را در اندوه و حزن این دو به سر می‌برم.

فاطمه رضی الله عنها پس از ارتحال مادر

امام صادق رضی الله عنه فرمود: روزی که حضرت خدیجه از دنیا رفت، حضرت زهرا رضی الله عنها خودش را به پیامبر می چسباند و پیرامون او می چرخید و می گفت: «یا اَبْتَاهُ اَیْنِ اُمِّی؛ پدر جان، مادرم کجاست؟» ناگهان جبرئیل فرود آمد و گفت:

رَبُّكَ یَأْمُرُكَ اَنْ تُقْرِیَ فَاطِمَةَ السَّلَامِ، وَ تَقُولَ لَهَا اِنَّ اُمَّكَ فِی بَیْتِ مَنْ
قَصَبٍ، كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَ عُمْدُهُ یَاقُوتٌ اَحْمَرٌ، بَیْنَ اَسِیَّةَ وَ مَرِیْمَ بِنْتِ
عِمْرَانَ؛ پروردگارت تو را فرمان می دهد که به فاطمه سلام برسانی و
بگویی که مادرت (در بهشت) در خانه ای است که دیوارهایش از طلا و
ستون هایش از یاقوت سرخ می باشد، و در کنار آسیه (همسر فرعون) و
مریم، دختر عمران قرار دارد.

وقتی حضرت فاطمه رضی الله عنها این بشارت را شنید، گفت:

اِنَّ اللهَ هُوَ السَّلَامُ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ، وَ اِلَيْهِ السَّلَامُ؛^۱ خدا سلام و سلامتی
است، و سلام و سلامتی از او و به سوی اوست.

جای خالی خدیجه رضی الله عنها

قریشیان پس از درگذشت ابوطالب رضی الله عنه و خدیجه رضی الله عنها گستاخ تر شدند و بر آزار و اذیت پیامبر صلی الله علیه و آله افزودند. برخی از ایشان بر چهره مبارک آن حضرت

۱. الأملی (للطوسی)، ص ۱۷۵.

خاک می‌پاشیدند و کارهایی می‌کردند که پیش از آن جرئتش را نداشتند.^۱ و حتی تصمیم به قتل پیامبر ﷺ گرفتند.^۲

پس از ارتحال حضرت ابوطالب رضی الله عنه و حضرت خدیجه رضی الله عنها روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله از یکی از کوچه‌های مکه می‌گذشت. ناگاه یکی از مزدوران قریش ظرفی پر از خاکروبه را بر سر و روی آن حضرت ریخت.

هرگاه چنین حوادثی برای پیامبر صلی الله علیه و آله رخ می‌داد، به خانه باز می‌گشت و حضرت خدیجه رضی الله عنها با کمال مهر و محبت سر و روی آن حضرت را می‌شست. خدمات پر از عاطفه حضرت خدیجه رضی الله عنها مرهمی بر زخم‌های پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

اینک پیامبر صلی الله علیه و آله به خانه بازگشت و جای خالی حضرت خدیجه رضی الله عنها را دید و بسیار آزرده خاطر شد. فاطمه رضی الله عنها در آن دوران که کودکی بیش نبود، در حالی که می‌گریست، به جای مادرش حضرت خدیجه رضی الله عنها آب آورد تا سر و روی پیامبر صلی الله علیه و آله را بشوید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرمود: دخترم، گریه مکن، خداوند گزند دشمن را از پدرت دفع خواهد کرد.^۳

مزار حضرت خدیجه رضی الله عنها

مزار حضرت خدیجه رضی الله عنها در شهر مکه در قبرستان «حُجون» قرار دارد که امروزه به مزار «مُعَلّی» معروف است. قبرهای حضرت عبدالمطلب و ابوطالب

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۲. همان، ص ۳۳۲.

۳. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۵۸.

نیز در همان قبرستان و در کنار قبر خدیجه علیها السلام با فاصله یکی دو متر قرار دارند. در سال ۷۲۷ ق مسلمانان بر این مرقد مطهر بارگاهی بنا کردند، مردم مکه و سایر زائران، کنار قبر او می آمدند و در آنجا متوسل می شدند و اظهار ادب و خضوع می کردند و قصیده های فصیح و پرمحتوایی را که در شأن حضرت خدیجه علیها السلام سروده بودند، در لوح هایی نوشته و در آن بارگاه نصب می نمودند، و در سالروز ولادت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلمانان به سوی مرقد منور آن حضرت می رفتند و اظهار شادمانی می کردند.

ماجرا به همین منوال ادامه داشت تا این که در سال ۱۳۳۴ ق با تسلط وهابیان بی رحم و سبک مغز همه بارگاه های مقدس را به بهانه ای واهی مبنی بر این که توسل به آنها یک نوع شرک است ویران کردند.^۱

۱. حضرت خدیجه علیها السلام، اسطوری ایثار و مقاومت، ص ۲۶۷.

فصل پنجم

فضائل حضرت خدیجہ علیہا السلام

حسن رفتار با پیامبر ﷺ

حضرت خدیجه رضی الله عنها در رعایت آیین شوهرداری و حقوق همسر نهایت تلاش را از خود نشان داد. خدیجه رضی الله عنها در طول بیست و پنج سال زندگی با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیوسته همدم، همفکر، و همراه با آن حضرت بود.

با وجود ثروت و شکوه و جمال و کمال، راه فروتنی و اطاعت از همسر بزرگوارش را در پیش گرفت و در همان برخوردهای اولیه، از فرط ادب و تواضع، خود را کنیز و خدمتگزار او خواند و اظهار داشت: «به خانه خودت خوش آمدی، خانه توست، من نیز کنیز تو هستم.»^۱

همچنین در سراسر زندگی آکنده از مهر و محبت خود، نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همواره بهترین یار و مهربان‌ترین مونس و وزیر و مشاور کارآمد بود، به طوری که نوشته‌اند:

وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ وَزِيرَةَ صَدَقِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
يَسْكُنُ إِلَيْهَا؛^۲ حضرت خدیجه رضی الله عنها وزیر راستین اسلام بود و رسول
خدا صلی الله علیه و آله و سلم با مهر و ملاحظت او آرامش می‌یافت.

خدیجه رضی الله عنها آنچنان از هوش و عقل و تدبیر سرشار بود که مورد مشورت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌گرفت و آن حضرت در کارها با او مشورت می‌کردند.

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴.

۲. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۵۱؛ بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۵.

پیامبر خدا ﷺ قبل از بعثت هر ماه چند روز و هر سال ماه رمضان را برای عبادت و نیایش با خدا به غار حرا می‌رفت. حضرت خدیجه علیها السلام نه تنها مانع اجرای برنامه عبادی همسرش و رفتن او به غار حرا نمی‌شد که خود نیز مشوق آن حضرت بود و هر بامداد و شامگاه او را بدرقه می‌کرد و هنگام بازگشت به استقبالش می‌رفت.

گاه برایش آب و غذا می‌برد و مواظب بود تا خلوت همسرش با پروردگار را به هم نزنند، و گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف کوه حرا به مراقبت از جان گرامی پیامبر ﷺ می‌گماشت و خود در انتظار بازگشتن محبوبش به سر می‌برد.^۱

به خاطر حسن رفتاری که حضرت خدیجه علیها السلام در طول زندگی خود با پیامبر اکرم ﷺ داشت، خداوند به پیامبر ﷺ فرمود:

بَشْرٌ خَدِيجَةٌ بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبٌ؛^۲ خدیجه را بشارت ده به خانه‌ای در بهشت از مروارید که در آن سر و صدا و رنج و دردی وجود ندارد.

به دلیل همین حسن رفتار خدیجه علیها السلام بود که پیامبر خدا ﷺ همواره به خدیجه علیها السلام عشق می‌ورزید؛ حتی پس از ارتحال جانسوزش هیچ‌گاه او را از یاد نبرد و پیوسته او را می‌ستود. چنان‌که روایت شده است: «كَانَ لَهَا مُحِبًّا

۱. ر. ک: الغدير، ج ۲۳۸.

۲. عمدة عيون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، ص ۳۹۲.

وَمَا وَامِقًا؛^۱ پیامبر ﷺ همواره خدیجه را دوست می‌داشت و به او علاقه مند بود.»

محبوب پیامبر ﷺ

خدیدجه ﷺ در خانه با صفای محمد ﷺ نه تنها به عنوان همسری باوفا و مادری مهربان، بلکه محبوبه همسر خویش است.

اگر چه در زندگی زناشویی پیامبر ﷺ همسران دیگری نیز پانهادند، ولی هیچ‌یک حتی عایشه که جوان‌ترین آنان بود و به عنوان حمیرا جایگاهی برای خود نزد پیامبر می‌پنداشت، نتوانسته‌اند جای خدیجه را پر کنند و همچون او از هر نظر محبوب حضرتش واقع شوند.

عایشه در مقایسه با اقران خود از صغر سن و جمال نسبی برخوردار و پیوسته در فکر تصاحب همه زوایای قلب شوهر خویش است و از هر دری که می‌تواند وارد می‌شود تا این ارزش و پذیرش را به دست بیاورد.

یقیناً اگر او در زندگی دیگری غیر از پیامبر ﷺ بود، شاید می‌توانست موقعیت دل‌خواه خویش را کسب کند. ولی نه در اینجا که خدیجه ﷺ سکان‌دار کشتی دل پیامبر ﷺ است.

حتی بعد از ارتحال وی هر وقت که ذکری از خدیجه به میان می‌آمد، پیامبر ﷺ با تمام وجود به او اظهار محبت و علاقه می‌کرد و لحظه‌ای از

یادآوری ارزش‌های وجودی‌اش غافل نمی‌شد و حق‌شناسانه خدمات و زحمات‌های او را یاد می‌کرد و در ستایش او و ذکر فضائل اخلاقی و کمالات نفسانی‌اش خستگی به خود راه نمی‌داد و آمرزش و مغفرت و سعادت اخروی محبوبه‌اش را پیوسته خواهان بود.^۱

نبی مکرم اسلام را باید وفادارترین مرد نسبت به همسر در پیوند با خدیجه علیها السلام ارزیابی کرد. نمونه‌های فراوانی از عشق و رزی رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به خدیجه کبری علیها السلام در متون اسلام تاریخی گزارش شده است.

آن حضرت سعی می‌کرد تمام خاطرات خدیجه علیها السلام را زنده بدارد، تا آنجا که گفته‌اند: حتی وقتی گوسفندی ذبح می‌شد، می‌فرمود: «از گوشت آن گوسفند برای دوستان خدیجه نیز بفرستید.»

همین عشق و علاقه شدید پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت خدیجه علیها السلام بود که حسادت زنانه عایشه را نسبت به حضرت خدیجه علیها السلام بر می‌انگیخت.

در گزارشی که بخاری از عایشه نقل کرده است، شدت محبت پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام آشکارتر می‌گردد؛ چنان‌که گفته است:

مَا غَرَّتْ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَا غَرَّتْ عَلَيَّ خَدِيجَةَ وَ مَا رَأَيْتَهَا قَطُّ وَ لَكِنْ كَانَ يُكْتَرُ ذِكْرُهَا فَرَبَّمَا قُلْتُ لَهُ كَأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا امْرَأَةً إِلَّا خَدِيجَةَ؛ به غیرت نیامدم بر احدی از زنان پیامبر به اندازه‌ای که بر خدیجه به غیرت آمدم، با وجود این که او را هرگز ندیدم، و لیکن پیامبر

۱. دانشنامه حضرت خدیجه علیها السلام، ج ۳، ص ۳۷.

او را بسیار یاد می‌کرد. چه بسا به پیامبر می‌گفتم: گویی در دنیا کسی به جز خدیدجه نبوده است!

و پیامبر در پاسخ می‌فرمود:

إِنَّمَا كَانَتْ وَ كَانَتْ لِي مِنْهَا وَ لَدُّ؛^۱ خدیدجه چنین و چنان بود و برای من از او فرزند نصیب شده است.

پیامبر ﷺ گاه به یاد خدیدجه رضی الله عنها می‌گریست و می‌فرمود:

خَدِيدَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيدَةَ؟^۲ خدیدجه! کجاست مثل خدیدجه؟!

علاقه پیامبر رضی الله عنه به خدیدجه رضی الله عنها سبب شده بود که بستگان و دوستان وی نیز همواره مورد تفقد پیامبر رضی الله عنه قرار گیرند. چنان‌که نقل شده است سال‌ها بعد از وفات خدیدجه رضی الله عنها زمانی که هاله، خواهر خدیدجه رضی الله عنها درب منزل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رفت، حضرت بسیار مسرور شد و با احترام او را به منزل خود دعوت کرد.^۳

همچنین نفیسه، دختر منیه که در ازدواج حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم با حضرت خدیدجه رضی الله عنها نقش داشت، در فتح مکه مسلمان شد و ماجرای وساطتش را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یادآور گردید و مورد احترام قرار گرفت.^۴

از دیگر اقدامات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در نکوداشت یاد خدیدجه رضی الله عنها این بود که هرگاه گوسفندی ذبح می‌کرد، از گوشت آن به منزل دوستان خدیدجه رضی الله عنها

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱؛ الطرائف، ص ۲۹۱.

۲. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۰.

۳. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

۴. انساب الاشراف، ج ۱، ص ۱۰۷.

می‌فرستاد^۱ و در مقابل اعتراض برخی از همسرانش می‌فرمود:

إِنِّي قَدْ رَزَقْتُ حُبَّهَا^۲ خداوند محبت او را روزی من کرده است.

الگوی زن مسلمان

خدیدجه عَلَيْهَا به عنوان نخستین زن مسلمان در ترویج فرهنگ اسلامی و الگوهای یک زن مسلمان و با کمال، نقش والای خود را ایفا کرده است و بانوان بسیاری از تربیت عملی وی الگو گرفته‌اند.

اهمیت فضائل اخلاقی و کمالات انسانی در وجود این بانوی با فضیلت آن‌گاه به اوج خود می‌رسد که نگاهی به وضع زن در ایام جاهلیت و قبل از بعثت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیندازیم.

زن در آن روز نه تنها از حقوق خود محروم بود و با رقت‌آورترین وضع زندگی می‌کرد، بلکه به عنوان مایهٔ ننگ و عار و موجودی شوم زنده به گور می‌شد.

خدیدجه در چنین عصری اثبات نمود که یک زن نه تنها حق حیات دارد و باید حقوق مسلم خود را استیفا نماید، بلکه می‌تواند با اعمال شایسته و تلاش و کوشش، به مرحله‌ای برسد که خداوند متعال به او سلام برساند.

امام باقر عَلَيْهِ از پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند: شبی که در معراج بودم، به هنگام

۱. صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۳۱.

۲. عمدة عیون صحاح الاخبار، ج ۱، ص ۳۹۳.

بازگشت از سفر معراج به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل، آیا خواسته‌ای از من نداری؟ گفتم: خواهش من این است که از طرف خداوند و من به خدیجه سلام برسانی.^۱

پرورش فرزندان صالح

بدون تردید مادر به عنوان مؤثرترین عامل محیطی و وراثتی در پرورش و رشد شخصیت کودک نقش بسزایی دارد.

حضرت خدیجه علیها السلام علاوه بر آن که به نص قرآن، مادر روحانی همه اهل ایمان است، به عنوان مادری شایسته و باایمان در دامان خویش فرزندان نیک و صالحی برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تربیت نمود.

فرزندانی برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دنیا آورد و در دامان پر مهر خویش پرورش داد که در میان آن‌ها حضرت فاطمه علیها السلام از رتبه خاصی برخوردار است. دختری که رهبری اسلام بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام از نسل او پدید آمد و ادامه یافت.

امامان معصوم علیهم السلام نیز همیشه به وجود چنین مادری افتخار می‌کردند. چنان که امام مجتبی علیه السلام هنگامی که با معاویه مناظره می‌کرد، یکی از علت‌های انحراف معاویه از محور حق و انحطاط اخلاقی وی، و سعادت و خوشبختی خود، به نقش مادر در تربیت افراد اشاره کرده است.

وقتی معاویه در مقابل امام حسن و امام حسین علیهما السلام امیرالمؤمنین علیه السلام را در مسجد کوفه بر فراز منبر لعن کرد، امام حسن علیه السلام برخاست و فرمود:

أَيُّهَا الذَّاكِرُ عَلِيًّا أَنَا الْحَسَنُ وَ أَبِي عَلِيٌّ وَ أَنْتَ مُعَاوِيَةُ وَ أَبُوكَ صَخْرٌ وَ
 أُمِّي فَاطِمَةُ وَ أُمَّكَ هِنْدٌ وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدُّكَ حَرْبٌ وَ جَدَّتِي
 خَدِيجَةٌ وَ جَدَّتُكَ فَتِيلَةٌ فَلَعَنَ اللَّهُ أَحْمَلَنَا ذِكْرًا وَ الْأَمْنَا حَسْبًا وَ شَرَّنَا قِدَمًا
 وَ أَقْدَمَنَا كُفْرًا وَ نِفَاقًا؛ ای کسی که علی را به بدی یاد کردی! من
 حسنم و پدرم علی است، در حالی که تو معاویه هستی و پدرت صخر
 است. من مادرم فاطمه و تو مادرت هند است.

جدّ من رسول خداست و جدّ تو حرب است. جدّه من خدیجه است و
 جدّه تو فتیله است.

خدا لعنت کند از ما آن کس را که گمنام‌تر و نسبش پست‌تر و شرّش
 قدیمی‌تر و کفر و نفاقش بیشتر است.

یعنی ای معاویه، چون مادر تو «هند»، و مادر بزرگت «فتیله» می‌باشد، و در
 دامن چنین زن پست و فرومایه‌ای پرورش یافته‌ای، این‌گونه اعمال زشت از
 تو سر می‌زند. و سعادت ما خانواده در اثر تربیت در دامن مادرانی پاک و
 پارسا، همچون خدیجه علیها السلام و فاطمه علیها السلام می‌باشد.

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا برای معرفی خویش و اتمام حجت، در
 برابر دشمن، به مادرش فاطمه علیها السلام و مادر بزرگ شایسته و فداکارش حضرت

خدیجه علیها السلام اشاره نمود و فرمود:

أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ شما را به خدا
سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید مادرم فاطمه دختر رسول خداست؟
گفتند: آری. فرمود:

أَشَدُّكُمْ لِلَّهِ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ
الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؛ شما را به خدا سوگند می‌دهم، آیا می‌دانید مادر بزرگ
من خدیجه دختر خویلد است و نخستین بانویی است که از این امت
مسلمان شده است؟
گفتند: آری.^۱

جایگاه بلند خدیجه علیها السلام در پیشگاه خداوند

بزرگداشت خدیجه علیها السلام از سوی پروردگار، چنان است که از ستایش
ستایشگران و توصیف توصیف‌کنندگان بی‌نیاز است. مقام این بانوی بزرگوار
چنان نزد خدای تعالی رفیع است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به وی فرمود:

يَا خَدِيجَةُ... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَّاهِي بِكِ كِرَامٍ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ
مِرَارًا؛^۲ خدیجه! خداوند عزوجل روزی چند بار به سبب تو نزد
فرشتگان بزرگش مباحثات می‌کند.

همچنین فرمودند:

۱. روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۸۵.

۲. العدد القویة، ص ۲۲۰؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۸.

قَالَ جَبْرِئِيلُ هَذِهِ خَدِيجَةٌ فَأَقْرَأَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمَنِّي وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ؛^۱ جبرئیل می گوید: این خدیجه است، سلام پروردگارش و سلام مرا به او ابلاغ کن و او را به خانه‌ای در بهشت بشارت ده!

رسول خدا ﷺ فرمودند: در شبی که به آسمان عروج داده شدم به هنگام مراجعت جبرئیل نزد من آمد. به او گفتم: «يَا جَبْرِئِيلُ هَلْ لَكَ مِنْ حَاجَةٍ؛ ای جبرئیل، آیا حاجتی داری؟»

پاسخ داد: «حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَمِنِّي السَّلَامَ؛ حاجت من این است که سلام پروردگار و مرا به خدیجه برسانی.»

هنگامی که رسول خدا ﷺ خدیجه را دید و سلام پروردگار و جبرئیل را به خدیجه رساند، خدیجه پاسخ داد:

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛^۲
خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد!

خدای تعالی این نشان ارزنده را بر گردن خدیجه آویخت و بر او تحیت و سلام فرستاد و الطافش را ارزانی او نمود تا به خاطر خدماتش به رسول گرامی اسلام ﷺ و دین خدا و اخلاصی که در دین داشت و ثروت بسیاری که در راه اسلام هزینه کرد، او را تکریم کرده باشد.

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۲.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۷۹؛ بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷.

روایت شده است که روزی جبرئیل به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و جویای خدیجه علیها السلام شد. پیامبر صلی الله علیه و آله او را نیافت. جبرئیل گفت:

إِذَا جَاءَتْ فَأَخْبِرْهَا أَنَّ رَبَّهَا يُقْرِئُهَا السَّلَامَ؛^۱ وقتی که او آمد، به او خبر بده که پروردگارش به او سلام می‌رساند.

نیایش‌های خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام اعتقادی قوی و محکم به خداوند داشت و همواره با دعا و نیایش با خدا ارتباط برقرار می‌کرد و سرآمد نیاشگران زمان خود بود. آن بانوی با اخلاص همیشه این دعاها را به همراه داشت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيزُ يَا رَقِيبُ؛^۲ به نام خدای مهرگستر مهربان. ای خدای یکتا، ای نگاهبان و ای نگهدارنده هستی، و ای مراقب همگان!

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَأَغْنِنِي وَلَا تَكْلِنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَأَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ؛^۳ به نام خداوند بخشنده بخشایسگر. ای خدای زنده و زندگی بخش، ای خدای برپا دارنده هستی! من به مهر تو پناهنده‌ام، پس خودت پناهم ده! و هرگز به اندازه چشم برهم زدنی مرا به حال خود وامگذار؛ و حال و روزم را

۱. بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸

۲. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۵.

۳. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۰.

اصلاح فرما؛ و کران تا کران زندگی‌ام را آن گونه که خو می‌پسندی
سامان بخش، ای خدای مهربان!
البته برخی دعای دوم را حرز حضرت زهرا علیها السلام دانسته‌اند.

خدیده علیها السلام از برترین‌ها

۱. برترین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

صدوق از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم بِخَمْسِ عَشْرَةَ امْرَأَةً... وَأَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ
خُوَيْلِدٍ؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با پانزده زن ازدواج کرد و خدیجه دختر خویلد
برترین ایشان بود.

خدیده علیها السلام نخستین و برترین همسر گرامی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و تا زمانی
که زنده بود، و به سبب اکرام و تعظیم وی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با زنی ازدواج نکرد.

۲. برترین زنان امت

خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم در باره مقام ارجمند حضرت خدیجه علیها السلام فرمودند:

فُضِّلَتْ خَدِيجَةُ عَلَي نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا فُضِّلَتْ مَرْيَمُ عَلَي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛^۲
همان گونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شده است، خدیجه نیز بر
بانوان امت من برتری داده شده است.

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۱۹.

۲. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۵۶.

از این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جایگاه حضرت خدیجه رضی الله عنها را در میان امت نظیر جایگاه حضرت مریم رضی الله عنها دانسته‌اند، معلوم می‌شود که مراد از این که حضرت مریم رضی الله عنها سرور زنان عالم است، منظور عالم زمان خویش است. وگرنه، سرور زنان عالم به طور مطلق فاطمه رضی الله عنها زهر رضی الله عنها است.

۳. برترین و با فضیلت‌ترین مادران مؤمنین

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله به خدیجه فرموده‌اند:

يَا خَدِيجَةُ أَنْتِ خَيْرُ امْرَأَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَفْضَلُهُنَّ؛^۱ ای خدیجه! همانا تو بهترین مادران مؤمنان و با فضیلت‌ترین آنان هستی!

۴. از برترین زنان بهشتی

عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار خط بر روی زمین کشید و فرمود: آیا می‌دانید این چهار خط اشاره به چیست؟ گفتند خدا و رسولش بهتر می‌دانند. فرمود:

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةَ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةَ فِرْعَوْنَ؛^۲ یعنی بهترین زنان بهشت چهار زن‌اند: خدیجه، دختر حویلید؛ و فاطمه، دختر محمد؛ و مریم، دختر عمران؛ و آسیه، دختر مُزاحِم، زن فرعون.

۱. الانوار الساطعة، ص ۱۷.

۲. الخصال، ج ۱، ص ۲۰۵.

همچنین فرمودند:

خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛^۱ بهترین زنان بهشت، خدیجه،
دختر خویلد است.

۵. از بهترین زنان جهان

حضرت علی عليه السلام می گوید: رسول خدا ﷺ آیه «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ»^۲
را قرائت نمود و به من فرمود:

يَا عَلِيُّ خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ
وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ؛^۳ ای علی! بهترین زنان عالم
چهار نفر می باشند: مریم، دختر عمران؛ خدیجه، دختر خویلد؛ فاطمه،
دختر محمد ﷺ و آسیه، دختر مزاحم.

شیعه و سنی نظیر این روایت را با عبارات مشابه و به طرق مختلف
روایت کرده اند.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ سَيِّدَاتُ سَادَاتِ الْعَالَمِينَ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ؛
وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛^۴ چهار

۱. الطرائف، ترجمة داود إلهامي، ص ۴۱، به نقل از: متقی هندی، ج ۱۲، ص ۳۴۰۵.

۲. «خداوند تو را انتخاب و تطهیر نمود». سوره آل عمران، آیه ۴۲.

۳. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۶.

۴. كنز العمال، ج ۱۳، ص ۱۲۸، ح ۱۷۶؛ الدرّ المثور، ج ۲، ص ۲۳.

زن سرور زنان جهان خویش اند: مریم، دختر عمران؛ و آسیه، دختر مزاحم؛ و خدیجه، دختر خویلد؛ و فاطمه، دختر محمد؛ و برترین جهان آن‌ها فاطمه است. و نیز فرمودند:

حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ مَرِيْمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيْجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله؛^۱ در میان بانوان جهان، (در فضیلت و کمال)، مریم بنت عمران، و خدیجه بنت خویلد، و آسیه بنت مزاحم، و فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله تو را کافی است.

نزول مائدهٔ آسمانی

برای حضرت خدیجه علیها السلام مانند حضرت مریم علیها السلام مائدهٔ آسمانی نازل می‌شد. مسلم در «صحیح» خود از ابوهریره روایت کرده است که جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و ظرفی از بهشت آورد که در آن طعام و شراب بهشتی بود. گفت: «ای رسول خدا، این مائده از آن خدیجه است. از طرف پروردگارش و من به او سلام برسان و به او مژده بده به قصری در بهشت که در آن سر و صدا و مشقتی نیست.»^۲

گریهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله به یاد خدیجه علیها السلام

در اوایل سال دوم هجری در آستانهٔ ازدواج پریمنت حضرت زهرا علیها السلام با

۱. كشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۴۵۰.

۲. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۳۷۰.

حضرت علی علیه السلام روزی عقیل نزد برادرش علی علیه السلام آمد و عرض کرد: «ای برادر من، در مورد هیچ چیز آن قدر شاد نمی شوم که از عروسی شما با فاطمه دختر پیامبر شاد می گردم. چرا برای آن اقدامی نمی کنی تا چشمم به میمنت این ازدواج روشن گردد.»

علی علیه السلام فرمود: «دوست دارم این کار به زودی انجام شود، ولی شرم می کنم خودم مستقیم موضوع را با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح کنم.» عقیل عرض کرد: «تو را سوگند می دهم که برخیز با هم به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برویم تا در باره آن صحبت کنیم.»

علی علیه السلام با برادرش عقیل به قصد ملاقات با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حرکت کردند. در مسیر با ام ایمن کنیز آزاد شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رو به رو شدند و ماجرا را به او گفتند. ام ایمن به آن ها گفت: «این کار را به ما زنان واگذارید تا با رسول خدا صحبت کنیم؛ زیرا سخن زنان در این بخش اثربخش تر است.»

آن گاه ام ایمن نزد ام سلمه یکی از همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و ماجرا را به او گفت و سایر همسران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را آگاه کرد. همه آن ها در یک خانه در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرد آمدند و به اتفاق چنین عرض کردند:

فَدَيْنَاكَ يَا أَبَانَا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيجَةَ فِي الْأَحْيَاءِ لَقَرَّتْ بِذَلِكَ عَيْنُهَا؛ پدران و مادران ما به فدایت یا رسول الله!

برای صحبت کردن پیرامون موضوعی جمع شده ایم که اگر خدیجه در میان ما بود چشمش برای آن روشن می شد.

ام سلمه می گوید: تا این سخن را گفتیم و نام خدیجه علیها السلام را به میان

آوردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و آن‌گاه فرمود:

خَدِيجَةٌ وَ اَيْنَ مِثْلِ خَدِيجَةَ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبَنِي النَّاسُ وَ وَاَزَرْتَنِي عَلَيَّ
 دِينَ اللَّهِ وَ اَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِهَا هَا اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اَمَرَنِي اَنْ اُبَشِّرَ خَدِيجَةَ
 بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ الزُّمُرُدِ لَا صَخَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ؛ خدیجه! و
 کجاست مثل خدیجه؟ در آن هنگام که مردم مرا تکذیب می‌کردند، او
 مرا تصدیق می‌کرد. و او برای دین خدا با من همکاری و همیاری نمود
 با ثروت خود مرا برای پیشبرد دین کمک کرد.

خداوند عز و جل به من فرمان داد که خدیجه را به داشتن خانه‌ای از
 زمرد در بهشت که رنج و ناآرامی در آن نیست مؤده دهم.

ام سلمه می‌گوید: «عرض کردیم: پدران و مادران ما به فدایت ای رسول
 خدا! آنچه در مورد خدیجه می‌فرمایی درست است، ولی او در آغوش
 رحمت و برکات الهی قرار گرفته است. خداوند نیز ما را در درجات بهشت و
 رضوانش در کنار او قرار دهد!»

اینک برای موضوع عروسی علی و فاطمه در اینجا اجتماع کرده‌ایم تا دستور
 بفرمایی به آن اقدام کنیم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ام ایمن و دیگر زنان را طلبید و به آنان دستورهایی داد و مراسم
 عروسی را برقرار نمود و حضرت زهرا علیها السلام را به خانه حضرت علی علیه السلام بردند.^۱

خدیجه علیها السلام از زنان کامل

همچنین فرمودند:

كَمَلٌ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَ لَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعَةٌ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ
 امْرَأَةُ فِرْعَوْنَ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ
 مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ؛^۱ از مردان، بسیاری به حد کمال رسیدند و از
 میان زنان به کمال نایل نیامدند، مگر آسیه، دختر مُزاحِم، همسر
 فرعون؛ و مریم، دختر عمران؛ و خدیجه، دختر خویلد؛ و فاطمه،
 دختر محمد ﷺ

در بررسی زندگی درخشان این چهار بانو به یکی از رازهای اصلی و مهم
 برتر بودن آنها پی می‌بریم و آن حمایت از رهبر الهی است.
 آنها در ارتباط با رهبری الهی نهایت سعی و فداکاری و ایثار را نمودند؛
 آسیه در رابطه با موسی علیهما السلام، مریم در رابطه با عیسی علیهما السلام، خدیجه در رابطه با
 محمد ﷺ و فاطمه علیها السلام در رابطه با علی علیهما السلام.
 این حمایت و فداکاری تا آنجا پیش رفت که هر چهار نفر برای استواری
 رهبر الهی از جان مایه گذاردند. آسیه و فاطمه علیهما السلام آشکارا به شهادت رسیدند و
 شهادت مریم و خدیجه علیهما السلام تدریجی و پس از محنت‌های بسیار بود.

۱. تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۱۹۸.

ستایش خدیجه علیها السلام

مقام خدیجه علیها السلام در نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر ارجمند است که حتی عایشه نمی تواند از بیان آن خودداری کند. می گوید:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يَكَادُ يَخْرُجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذُكُرَ خَدِيجَةَ فَيُحْسِنُ
النَّهَاءَ عَلَيْهَا؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله از خانه بیرون نمی آمد، مگر این که خدیجه
را یاد می کرد و او را می ستود.

عایشه می گوید: بر هیچ یک از زنان پیغمبر به اندازه خدیجه حسد نورزیدم، با این که وی را ندیده بودم؛ زیرا پیامبر او را بسیار یاد می کرد.^۱

سرور زنان اهل بهشت

رسول خدا صلی الله علیه و آله در معرفی امام حسن و امام حسین علیهما السلام از خدیجه علیها السلام به عنوان برترین مادر بزرگ و سرور زنان اهل بهشت یاد کرد و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً؛ ای مردم!
می خواهید شما را به بهترین افراد بشر از نظر جد و جدۀ راهنمایی کنم؟
گفتند: بلی، ای رسول خدا. فرمود:

الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَجَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ
بِنْتُ خُوَيْلِدٍ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛^۲ همین حسن و حسین اند که جد

۱. الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۳؛ اسد الغابة، ج ۴، ص ۴۳۸.

۲. الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۹۲.

آن‌ها رسول خدا سرور پیامبران و جدّه آن‌ها خدیجه، دختر خویلد، سرور زنان اهل بهشت است.

خدیجه عليها السلام از برگزیدگان

پیامبر ﷺ به عایشه که در حال برتری جویی به فاطمه عليها السلام بود فرمود:

أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلِيَّ الْعَالَمِينَ؛ آیا نمی‌دانی که خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و علی و حسن و حسین و حمزه و جعفر و فاطمه و خدیجه را بر جهانیان برگزید.

همچنین فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا مَرْيَمَ وَ أَسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ؛^۱ خداوند از زن‌ها چهار زن را برگزید: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه.

از پیشی گیرندگان و مقربان

ابوحمزه از امام باقر عليه السلام از پدرش علی بن حسین عليهما السلام از جابر بن عبد الله انصاری روایت کرده است که رسول خدا ﷺ در توضیح و تبیین آیه کریمه «وَمِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ»^۲ فرمود:

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۸۰ بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۲.

۳. سورة مطفین، آیه ۲۷.

هُوَ أَشْرَفُ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَشْرِبُهُ آلُ مُحَمَّدٍ، وَهُمْ الْمُتَقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ: رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ خَدِيجَةُ وَ ذُرِّيَّتُهُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِيمَانٍ؛^۱ یعنی شرابی گوارا که بهترین نوشیدنی و شراب در بهشت است، که آل محمد علیهم السلام از آن می نوشند. و آنان از مقربان پیشی گیرنده هستند که شامل رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام و ذریه آنان که در ایمان و عمل به نبی صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام اقتدا کردند می باشند.

اشتیاق بهشت به خدیجه علیها السلام

از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند:

اشْتَأَقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرِيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ وَ أَسِيَةَ بِنْتِ مُرَاحِمٍ زَوْجَةَ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةَ بِنْتِ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةَ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ؛^۲ بهشت مشتاق چهار کس از زنان است: مریم، بنت عمران؛ و آسیه، بنت مزاحم، زن فرعون؛ و او همسر پیامبر در بهشت خواهد بود؛ و خدیجه، بنت خویلد، همسر پیامبر در دنیا و آخرت؛ و فاطمه، بنت محمد صلی الله علیه و آله.

خدیدجه علیها السلام از افتخارات امیرالمؤمنین علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله در شمار افتخارات امیرالمؤمنین علیه السلام یکی را هم این دانستند

که علی علیه السلام مادر زنی همچون خدیجه علیها السلام دارد. فرمودند:

۱. شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۲۵.

۲. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۱، ص ۴۶۶؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۵۳.

أَعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا سِتًّا لَمْ تَكُنْ لِي وَلَا لِلنَّبِيِّينَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنَ حَمُوهُ مِثْلِي وَ
 لَيْسَ لِي حَمُوٌّ مِثْلُهُ وَ حَمَاتُهُ مِثْلُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَ لَيْسَتْ لِي حَمَاءٌ مِثْلُهَا وَ
 زَوْجَتُهُ مِثْلُ فَاطِمَةَ وَ لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ مِثْلُهَا وَ وَلَدَاهُ مِثْلُ الْحَسَنِ وَ
 الْحُسَيْنِ وَ لَيْسَ لِي وَلَدَانِ مِثْلَهُمَا وَ وَلَادَتُهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ أَنَا
 وُلِدْتُ فِي دَارِ جَدِّي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛^۱ خداوند شش ویزگی به علی عطا
 کرده است که من و هیچ یک از پیامبران گذشته آن‌ها را نداریم.

۱. پدر زنی مثل من دارد و من چنین پدر زنی ندارم.

۲. مادر زنی مثل خدیجه کبری دارد، و من چنین مادر زنی ندارم.

۳. همسری مثل فاطمه دارد که من همانند او را ندارم.

۴ و ۵. دو فرزند مثل حسن و حسین دارد که من فرزندی همانند آن
 دو ندارم.

۶. ولادت او در بیت الله الحرام بود و ولادت من در خانه جدم
 عبدالمطلب.

خدیجه علیها السلام مادر امامت

یکی از ویژگی‌های پیامبران و امامان، داشتن پدر و مادری مؤمن و مطهر و
 پاک از شرک و بت پرستی است. آنان همواره در دامن مادرانی پاک و
 پرهیزگار متولد و تربیت شده‌اند. روایات ما نیز بر این اصل تأکید کرده است.
 از این رو در زیارتنامه‌هایشان می‌خوانیم:

۱. بشارة المصطفى لشیعة المرتضى، ص ۱۹۰.

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتِ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِحَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ
تُنَجِّسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا؛^۱ گواهی می‌دهم که تو نوری بودی در
پشت‌های بسیار والا و ارحام پاک که به پلیدی‌های دوران جاهلیت
نیالوده است!

خدیجه علیها السلام مادر فاطمه علیها السلام و فاطمه مادر تمام امامان بعد از امیر مؤمنان علیه السلام است. بنابراین، خدیجه علیها السلام باید از ایمان و تقوا و پاکی والایی برخوردار باشد تا خداوند شایستگی داشتن فرزندی چون فاطمه علیها السلام را به او عطا کند.
خدیجه علیها السلام حتی پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز به یگانگی خدا ایمان داشت و با داشتن ثروت و موقعیت و حسن ظاهر هرگز دچار لغزش و خطا نشد؛ به گونه‌ای که در عصر جاهلیت به ایشان لقب «طاهره» دادند؛ لقبی که در آن روزگار نشان از پاکی و پرهیزکاری او دارد.

آن‌گاه که عایشه بر حضرت خدیجه علیها السلام فخر فروشی می‌کرد و موجب ناراحتی فاطمه علیها السلام را فراهم کرده بود، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم رو به فاطمه کردند و فرمودند:

إِنَّ بَطْنَ أُمَّكِ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً؛^۲ درون مادر تو این لیاقت و شایستگی
را داشت که فرزندی در خود پرورش دهد که امامان و رهبران این امت
از او به وجود آیند.

۱. مصباح المتعجد، ج ۲، ص ۷۲۱.

۲. مناقب آل أبي طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۳۵؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۳.

صدیقه امت

واژه صدیقه در قرآن تنها یک بار به کار رفته است و آن هم برای حضرت مریم علیها السلام.

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ
 صِدِّيقَةٌ^۱ مسیح فرزند مریم، فقط فرستاده خدا بود؛ پیش از وی نیز
 فرستادگان دیگری بودند، و مادرش صدیقه و زنی بسیار راستگو بود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معرفی حضرت خدیجه علیها السلام خطاب به جبرئیل فرمود:
 «هَذِهِ صِدِّيقَةٌ أُمَّتِي؛ این صدیقه امت من است!»^۲

همان گونه که امت پیامبر اسلام بر سایر امت‌ها برتری دارد، صدیقه این
 امت هم بر سایر امت‌ها برتری دارد.

ایمان خدیجه علیها السلام

بنابر گفته راویان حدیث و تاریخ‌نگاران حضرت خدیجه علیها السلام نخستین زنی است
 که به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد. پیامبر صلی الله علیه و آله شرایط اصولی و ارکان اسلام را بر اساس
 تعلیم جبرئیل به خدیجه علیها السلام و علی علیه السلام آموخت و آن‌ها بر آن شهادت دادند.
 پیامبر صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام فرمود: آیا شروطی را که خداوند برای اسلام
 خواهی تو نهاده است دریافتی؟ خدیجه علیها السلام گفت:

۱. سوره مائده، آیه ۸

۲. البداية و النهاية، ج ۲، ص ۶۲.

نَعْمَ وَ آمَنْتُ وَ صَدَقْتُ وَ رَضِيْتُ وَ سَلَّمْتُ؛^۱ آری، و ایمان آوردم و

تصدیق کردم و راضی و تسلیم شدم.

شواهد دیگری نیز ایمان خدیجه علیها السلام و کوشش او را برای برپایی دین، تصدیق می کنند؛ چنان که پیش از اعلام دعوت رسمی در ایام حج، و آن گاه که امکان نداشت علناً به عبادت پردازند، در کنار محمد صلی الله علیه و آله و به همراه علی علیه السلام در کنار کعبه به عبادت بر می خاست.^۲

گفته اند که غیر از ایام حج، پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام پنهانی خدا را می پرستیدند.^۳

افتخار به خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام ام الائمه علیهم السلام بودند. از این رو فرزندانشان در طول تاریخ به ایشان افتخار می کردند و نام ایشان را با کمال احترام و اکرام و افتخار یاد می نمودند.

این بزرگواران در مواقع مختلف برای معرفی خود، و یا در مقام احتجاج با دشمنان و منکران - چنان که در احتجاج امام حسن علیه السلام با معاویه گذشت - انتساب خود را به حضرت خدیجه کبری علیها السلام اعلام می کردند و به آن افتخار می نمودند.

فاطمه زهرا علیها السلام نیز به مادر خود افتخار می کند و می گوید:

۱. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۳۳.

۲. الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷ و ۱۸.

۳. کمال الدین، ص ۳۴۴.

أَنَا ابْنَةُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ أَمِنْ دَخْتَرِ خَدِيجَةَ وَالْأَمَامِ مَقَامِ هَسْتُمْ!

محمد بن حنفیه نقل کرده است که حسن بن علی علیه السلام در باره آیه «فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ»^۲ فرمود:

صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فِي ظَهْرِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيَّ صُورَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله فَكَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَكَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ أَشْبَهَ النَّاسَ بِفَاطِمَةَ وَكُنْتُ أَنَا أَشْبَهَ النَّاسَ بِخَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛^۳ خداوند علی بن ابی طالب را در نهاد ابو طالب پدرش به صورت حضرت محمد صلی الله علیه و آله ترکیب نمود؛ به همین جهت آن جناب از همه بیشتر شباهت به پیامبر داشت. و حضرت حسین علیه السلام از همه شبیه تر به فاطمه علیه السلام بود و من از همه شبیه تر به خدیجه کبری هستم.

و امام حسن علیه السلام در زیبایی ظاهری در میان بنی هاشم ضرب المثل بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای معرفی امام حسین علیه السلام به مردم فرمودند:

أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ جَدًّا وَجَدَّةً جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ وَجَدَّتُهُ خَدِيجَةُ سَابِقَةٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ؛^۴ ای مردم، این حسین بن علی است؛ برترین مردم از نظر جد و جده است؛ جد او رسول خدا سرور فرزندان آدم است و جده اش خدیجه سبقت گیرنده زنان جهانیان به ایمان به خدا و رسول اوست!

۱. الفضائل (لابن شاذان القمی)، ص ۸۰

۲. «به هر صورت که بخواهد تو را ترکیب می کند.» سوره انفطار، آیه ۸

۳. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام ج ۴، ص ۲؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱۶

۴. الطرائف، ج ۱، ص ۱۱۹؛ بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۲

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام را به عنوان نخستین زنی که به خدا و رسولش ایمان آورده است موجب افتخار برای اهل بیت علیهم السلام می‌داند.

یاد و نام خدیجه علیها السلام در کربلا

چنان‌که گذشت امام حسین علیه السلام هنگامی که در صحنه کربلا شدت عطش بر وجود مقدسش غالب شد، بر شمشیر خود تکیه زد و با صدای بلند نیاکان خود را بر شمرد و خود را به حضرت خدیجه علیها السلام منتسب کرد و فرمود: «آیا نمی‌دانید که جدۀ من خدیجه دختر خویلد، نخستین زنی است که مسلمان شد؟!»^۱

حضرت زینب علیها السلام نیز در کربلا در روز یازدهم محرم هنگامی که در کنار پیکرهای پاره پاره شهیدان آمد، از سوز دل نیکانش را صدا زد و سخنان جانسوزی گفت. از جمله فریاد برآورد: «بَابِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ پدرم فدای خدیجه آن بانوی بزرگ باد!»^۲

امام سجاد علیه السلام نیز همین سیره و سنت را در مجلس شام و مقابل یزید و شامیان پیروی کرد و برای معرفی خود و اهل بیت علیهم السلام به شامیان در خواب خفته، خطبه‌ای خواند و فرمود:

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ فَمَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أَعْرِفُهُ

۱. روضة الواعظین، ص ۱۸۶.

۲. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۹.

نَفْسِي؛ ای مردم! هرکس مرا می شناسد که می شناسد، و هرکس مرا

نمی شناسد، من خود را معرفی می کنم.

... أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أَنَا ابْنُ الْمُتَتَوَلِّ ظُلْمًا أَنَا

ابْنُ الْمَجْرُوزِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا؛^۱ من پسر فاطمه زهرايم، من پسر خدیجه

کبرایم، من پسر کسی هستم که به ظلم کشته شد و سرش از قفا جدا شد!

درد بر خدیجه علیها السلام

امام سجاد علیه السلام نیز در یکی از دعاهاى خویش خدیجه کبری علیها السلام را در

ردیف چهارده معصوم علیهم السلام که سرور آفریدگان جهان اند، یاد می کند و بر آن

حضرت دورد می فرستد.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

وَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَ الْحَسَنَ الْمُجْتَبَى وَ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَاءَ وَعَلَى

عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ

الصَّادِقِ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاطِمِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا وَ مُحَمَّدِ

بْنِ عَلِيٍّ النَّقِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ النَّقِيِّ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ وَ

الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْإِمَامِ الْمُنْتَظَرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ

أَجْمَعِينَ!

آن گاه می گوید:

۱. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۶۸.

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَ انصُرْ مَنْ نَصَرَهُمْ وَ اخذُلْ مَنْ خَذَلَهُمْ وَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهُمْ؛^۱ خداوندا، دوست بدار هر که آنان را دوست می‌دارد، و دشمن بدار هر کس را که با آنان دشمنی می‌کند، و یاری کن هر کس را که آنان را یاری می‌کند، و خوار کن هر کس را که آنان را خوار می‌کند، و لعنت کن هر کس که به آنان ظلم می‌کند!

صلوات امام عسکری علیه السلام

امام حسن عسکری علیه السلام در صلواتی ویژه با ذکر نام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و مادرش خدیجه کبری علیها السلام بر آنان درود می‌فرستد و می‌گوید:

اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَّةِ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ الْلِوَاءِ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَيَّ أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ صلوات الله عليه وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ النَّجِيَّةِ وَ السَّلَامِ؛^۲ خداوندا، همچنان که او را مادر امامان هدایت و همسر صاحب لواء (علی علیه السلام)، و بزرگوار در نزد ملائکه (ملائکه الله) مقرر داشتی، پس بر او و بر مادرش خدیجه کبری درود فرست؛ درودی که به وسیله آن محمد صلوات الله علیه را کرامت و آبروی افزون دهی و درود و صلواتی که چشم‌های ذریه او را روشن گردانی! و برسان به آنان از طرف من در این وقت بهترین درود و سلام را.»
در این صلوات بر مقام والای حضرت خدیجه علیها السلام نیز تاکید شده است.

۱. مهج الدعوات و منهج العبادات، ص ۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۷۴.

کجاست پسر خدیجه و الامقام؟

در دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام زمان علیه السلام صادر شده است، در فرازی با توجه به حضرت ولی عصر علیه السلام چنین می خوانیم:

أَيُّ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَ ابْنِ عَلِيِّ الْمُتَرْتَضَى، وَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْغَرَاءِ، وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى؛ كَجَاسْتِ پسر پیامبر برگزیده، کجاست پسر علی مرتضی، کجاست پسر خدیجه و الامقام، کجاست پسر فاطمه کبری!

واژه «غراء» به معنای شامخ و ارجمند است که در اینجا به عنوان صفت برای خدیجه علیها السلام ذکر شده است.

قابل توجه است که در این دعا که یادآور نسب امام زمان علیه السلام است، حضرت خدیجه علیها السلام در ردیف پیامبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیها السلام قرار گرفته است. و این نشان از مقام شامخ آن حضرت دارد.

در بیان حضرت ابوطالب علیه السلام

حضرت ابوطالب علیه السلام بزرگ بطحا و سرزمین حجاز است. با حضرت خدیجه علیها السلام هم عصر بوده و به خصوصیات و ویژگی های حضرت خدیجه علیها السلام کاملاً واقف است. وی در آن دوران که جاهلیت و فساد به اوج خود رسیده است، در توصیف حضرت خدیجه علیها السلام می فرماید:

خَدِيجَةُ امْرَأَةٌ كَامِلَةٌ مَيْمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْدَرُ الشَّنَارَ؛ خدیجه

زنی کامل و مبارک و ارجمند است. از ننگ می‌هراسد و از بی‌آبرویی پروا می‌کند.

او در خواستگاری از خدیجه علیها السلام برای رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت:

أَنَّ ابْنَ أَخِينَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاطَبَ كَرِيمَتَكُمْ الْمُصَوِّفَةَ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ فِتَانَتُكُمْ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورُ فَضْلُهَا الشَّامِعُ؛^۱ پسر برادر ما محمد بن عبد الله از من بانوی ارجمند شما که به سخاوتمندی و پاکدامنی موصوف، و به فضائل والا معروف است، خواستگاری می‌کند.

اولیات حضرت خدیجه علیها السلام

بنا بر آنچه گذشت حضرت خدیجه علیها السلام در برخی از امور از همه زنان پیشی گرفته است و نامش در نخستین زن در آن امور ثبت شده است که به برخی از آنها می‌پردازیم.

۱. خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که افتخار همسری پیامبر صلی الله علیه و آله نصیبش شد.
۲. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که به رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورد و نام خود را با خطوطی زرین بر تارک صفحات تاریخ ثبت کرد.
۳. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بانوی نمازگزاری است که سال‌ها تنها او و حضرت علی علیه السلام در کنار کعبه با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز بر پا داشتند، و بعدها جعفر طیار نیز به آنان پیوست.

۴. حضرت خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ایمان آورد و با آن حضرت بیعت کرد.^۱

به همراه فاطمه علیها السلام به سوی بهشت

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: «هنگامی که روز قیامت فرا برسد، برای رسولان و پیامبران منبرهایی از نور نصب می‌شود. و منبر من در قیامت بلندترین منبرهاست.

همچنین برای اوصیا منبرهایی از نور نصب می‌شود. در این میان منبر علی از همه ارجمندتر است. همچنین برای فرزندان پیامبران منبرهایی از نور نصب می‌شود که منبر امام حسن و امام حسین از همه آنها با شکوه‌تر است. آن‌گاه من و علی و حسن و حسین به فرمان خدا خطبه می‌خوانیم.

سپس منادی خدا، جبرئیل فریاد می‌زند: کجاست فاطمه، دختر محمد؟ کجاست خدیجه، دختر خویلد، کجاست مریم، دختر عمران، کجاست آسیه، دختر مزاحم، کجاست ام کلثوم، مادر یحیی بن زکریا؟

همه بر می‌خیزند. آن‌گاه خدوند خطاب به مردم می‌فرماید: ای مردم محشر! بزرگی مقام و بزرگواری از آن کیست؟

پیامبر و علی و حسن و حسین می‌گویند: از آن خدای یکتا و تواناست. خداوند می‌فرماید: ای مردم محشر! من مقام ارجمندی را برای محمد و علی

و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم. سرها را در گریبان کنید و چشم‌ها را فرو خوابانید که اینک این فاطمه است که سوی بهشت می‌رود. در آن حال فاطمه بر شتری سوار است که صد هزار فرشته در جانب راستش و صد هزار فرشته در جانب چپش قرار دارند و صد هزار فرشته پره‌ای خود را زیر پای آن شتر قرار داده‌اند تا آن حضرت را به درگاه بهشت برسانند...^۱ در روایت آمده است:

أَنَّ أَسِيَّةَ بِنْتَ مُرَاجِمٍ وَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَ خَدِيجَةَ يَمْشِينَ أَمَامَ فَاطِمَةَ
كَالْحِجَابِ لَهَا إِلَى الْجَنَّةِ؛^۲ (آن هنگام که فاطمه علیها السلام به سوی بهشت می‌رود،
آسیه، دختر مزاجم، و مریم، دختر عمران، و خدیجه، در مقابل او و در کنار
یکدیگر همانند پوششی برای او، وی را به سوی بهشت همراهی می‌کنند.

شان نزول برخی از آیات در باره خدیجه علیها السلام

آنچه مسلم است این است که خدیجه علیها السلام با سابقه‌ترین زن مسلمان و در میان همسران پیامبر صلی الله علیه و آله از بیشترین فضیلت برخوردار بوده است. از این رو همه آیاتی را که از مؤمنان و جایگاه آنان نزد خدا و فرجام نیکوی آنان سخن می‌گوید، می‌توان بر حضرت خدیجه علیها السلام تطبیق کرد و وی را مصدق‌ای از آن‌ها دانست، چه روایان احادیث شان نزول آیات قرآن و مفسران نخستین گزارشی در این زمینه ثبت کرده باشند، یا نه.

۱. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۴ و ۶۵، با تلخیص.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۳، ص ۳۲۳، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۷.

چنان‌که «مقربون» را در تفسیر آیات «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»^۱ رسول خدا ﷺ، خدیجه علیها السلام و علی بن ابی طالب علیهما السلام و ذریه‌شان که به ایشان می‌پیوندند دانسته‌اند.^۲

همچنین در تفسیر آیه مکی «وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ»^۳ نیز خدیجه علیها السلام را از مصادیق «احیاء» دانسته‌اند.^۴

ابان بن تغلب از امام صادق علیه السلام در باره شأن نزول آیه «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»^۵ پرسید. آن حضرت فرمود: ما اهل بیت هستیم.

از دیگران نیز روایت کرده‌اند که مراد از «ازواجنا» حضرت خدیجه علیها السلام است و مراد از «ذریاتنا» حضرت فاطمه علیها السلام است و مراد از «قره اعین» امام حسن و امام حسین علیهما السلام هستند و مراد از «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» علی بن ابی طالب است.^۶

ابوسعید نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که آن حضرت از جبرئیل در باره مصداق «ازواجنا» پرسید و جبرئیل در جواب از خدیجه علیها السلام نام برد.^۷

۱. سوره واقعه، آیه ۱۰ و ۱۱

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۲.

۳. «و زندگان و مردگان یکسان نیستند.» سوره فاطر، آیه ۲۲.

۴. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۵۴.

۵. «و کسانی‌اند که می‌گویند: «پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان.» سوره فرقان، آیه ۷۴.

۶. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۱۷.

۷. تفسیر فرات کوفی، ص ۲۹۴.

فهرست آیات

- ٨١ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ؛
- ٨٠ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ؛
- ١٤١ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛
- ١٥٠ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛
- ١١٤ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ؛
- ١٩٠ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ؛
- ٢٠٠ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛
- وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ ٢٤
- وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا؛ ٢٠٠
- وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ؛ ٢٠٠
- وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؛ ١١٤
- وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْواتُ؛ ٢٠٠
- وَمِزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ؛ ١٨٦

فهرست روایات

أَمَتٌ بِي إِذَا كَفَرَ النَّاسُ وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَاسْتَنِي بِمَا هُيَا إِذْ حَرَمَنِي

النَّاسُ؛ ۱۱۳

أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ تَجِدِيهِ قَائِمًا لَكَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا رَأَكَ أَخَذَ بِيَدِكَ فَأَدْخَلَكَ الْجَنَّةَ

أَطَهَّرَهَا مَكَانًا وَ أَطْيَبَهَا؛ ۱۴۰

أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ

وَ الْحُسَيْنَ وَ حَمْزَةَ وَ جَعْفَرًا وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ؛ ۱۸۶

إِذَا جَاءَتْ فَأَخْبِرْهَا أَنَّ رَبَّهَا يُقْرِئُهَا السَّلَامَ؛ ۱۷۷

إِذَا كَانُوا مِثْلَ ابْنِ أَخِي هَذَا طَلَبْتَ الرَّجَالَ بِأَعْلَى الْأَثْمَانِ وَ أَعْظَمِ الْمَهْرِ وَ إِذَا كَانُوا

أَمْثَالَكُمْ لَمْ يُزَوِّجُوا إِلَّا بِالْمَهْرِ الْعَالِي؛ ۵۸

أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَيِّدَاتُ سَادَاتِ عَالَمَتُنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ؛ وَ

خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛ ۱۸۰

اشْتَأَقَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ زَوْجَةَ

فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَ

الْآخِرَةَ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ ۱۸۷

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ

الأوصياءَ وَأَنَّ وُلْدِي سَيِّدُ الْأَسْبَاطِ؛ ۱۳۷

أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ لَمْ تُنَجِّسْكَ

الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا؛ ۱۸۹

أَعْطَى اللَّهُ عَلِيًّا سِتًّا لَمْ تَكُنْ لِي وَلَا لِلنَّبِيِّينَ مِنَ الْأَوْلِيَيْنِ حَمُوهُ مِثْلِي وَلَا لَيْسَ لِي حَمُو

مِثْلُهُ وَحَمَاتُهُ مِثْلُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَلَا لَيْسَتْ لِي حَمَاتٌ مِثْلُهَا وَزَوْجَتُهُ مِثْلُ فَاطِمَةَ وَ

لَيْسَتْ لِي زَوْجَةٌ مِثْلُهَا وَوَلَدَاهُ مِثْلُ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ وَلَا لَيْسَ لِي وَلَدَانِ مِثْلُهَا وَ

وِلَادَتُهُ فِي بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَأَنَا وُلِدْتُ فِي دَارِ جَدِّي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ ۱۸۸

أَعْطَيْتَ صَهْرًا مِثْلِي وَأَعْطَيْتَ مِثْلَ زَوْجَتِكَ وَأَعْطَيْتَ مِثْلَ وَلَدَيْكَ الْحَسَنِ وَ

الْحُسَيْنِ؛ ۱۴۳

أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعُ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ

عِمْرَانَ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ امْرَأَةٌ فَرَعَوْنٌ؛ ۱۷۹

أَفْضَلُكُمْ عَلَيَّ بِنْتُ أَبِي طَالِبٍ أَقْدَمُكُمْ إِسْلَامًا وَأَوْفَرُكُمْ إِيْمَانًا؛ ۸۶

إِكْتَمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَكَّةَ مَخْتَفِيًا خَائِفًا ثَلَاثَ سِنِينَ لَيْسَ يُظْهَرُ أَمْرُهُ وَعَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

إِكْتَمَ مَعَهُ وَخَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ ثُمَّ أَمَرَهُ اللَّهُ أَنْ يَصْدَعَ بِمَا أَمَرَ بِهِ فَظَهَرَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ

أَظْهَرَ أَمْرَهُ؛ ۱۱۴

إِلَى بَيْتِكَ فَبَيْتِي بَيْتُكَ وَأَنَا جَارِ بَيْتِكَ؛ ۶۰

أَنَّ آسِيَةَ بِنْتُ مُرَاحِمٍ وَمَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةَ يَمْشِينَ أَمَامَ فَاطِمَةَ كَالْحِجَابِ

هَذَا إِلَى الْجَنَّةِ؛ ۱۹۹

إِنَّ ابْنَ أَخِي مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يُورَثُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَجَحَ
وَلَا يُقَاسُ بِأَحَدٍ مِنْهُمْ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ وَإِنْ كَانَ فِي الْمَالِ قَلٌّ فَإِنَّ الْمَالَ رِزْقٌ حَائِلٌ وَ
ظِلٌّ زَائِلٌ؛ ٥٥

أَنَّ ابْنَ أَخِينَا مُحَمَّدَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ خَاطَبَ كَرِيمَتَكُمْ الْمُصَوِّفَةَ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ
فَنَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورُ فَضْلُهَا الشَّامِحُ؛ ١٩٧

إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا مَرِيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ؛ ١٨٦

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛ ١٧٦

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَعَلَى جَبْرِئِيلَ السَّلَامُ وَعَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ السَّلَامُ
وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ وَعَلَى مَنْ سَمِعَ السَّلَامَ إِلَّا الشَّيْطَانَ؛ ١٩٩

إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ؛ ١٦٢

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَ بِهَا وَكَانَتْ عَدْرَاءً؛ ٦٩

إِنَّ بَطْنَ أُمَّكَ كَانَ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً؛ ١٨٩

إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَرَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ وَخَدِيجَةُ
أُمَّكَ؛ ٨٦

إِنَّ مُحَمَّدًا ﷺ لَمَّا دَعَا إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّوْحِيدِ كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ
صَدَقَ بِمَا جَاءَ بِهِ فَلَبِثْنَا أَحْوَالًا مَجْرَمَةً وَمَا يَعْبُدُ اللَّهُ فِي رُبْعٍ سَاكِنٍ مِنَ الْعَرَبِ

غَيْرِنَا؛ ١١٧

أَنَا ابْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَنَا ابْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أَنَا ابْنُ الْمُتَّقُولِ ظُلْمًا أَنَا ابْنُ الْمُجْرُوزِ

- الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا؛ ۱۹۴
- أَنَا ابْنَةُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ ۱۹۲
- أَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ ۱۷۵
- أَشَدُّكُمْ اللَّهُ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ
إِسْلَامًا؛ ۱۷۵، ۹۱
- إِنِّي كَانَتْ وَ كَانَتْ لِي مِنْهَا وَلَدٌ؛ ۱۷۱
- إِنِّي قَدْ رَزِقْتُ حُبَّهَا؛ ۱۷۲
- أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ، وَ مِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ؛ ۸۴
- أَبْنُ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى، وَ ابْنُ عَلِيٍّ الْمُتَرَضَى، وَ ابْنُ خَدِيجَةَ الْغُرَاءِ، وَ ابْنُ فَاطِمَةَ
الْكُبْرَى؛ ۱۹۶
- أَيُّهَا الذَّاكِرُ عَلِيًّا أَنَا الْحَسَنُ وَ أَبِي عَلِيٍّ وَ أَنْتَ مُعَاوِيَةُ وَ أَبُوكَ صَعْرُ وَ أُمِّي فَاطِمَةُ وَ
أُمُّكَ هِنْدُ وَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدُّكَ حَرْبٌ وَ جَدَّتِي خَدِيجَةُ وَ جَدَّتُكَ فُتَيْلَةُ فَلَعَنَّ
اللَّهُ أَهْلَكْنَا ذِكْرًا وَ الْأَمْنَا حَسَبًا وَ شَرْنَا قَدَمًا وَ أَقْدَمْنَا كُفْرًا وَ نِفَاقًا؛ ۱۷۴
- أَيُّهَا النَّاسُ هَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ خَيْرُ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً جَدُّهُ رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ وَ لِدِ
آدَمَ وَ جَدَّتُهُ خَدِيجَةُ سَابِقَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيْمَانِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ؛ ۱۹۲
- بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي اِرْكَبْ؛ ۱۲۰
- بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ ۱۹۳
- بِالرَّغْمِ مِنَّا مَا نَرَى بِكَ يَا خَدِيجَةُ فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَيَّ صَرَائِرِكَ فَأَقْرِئِيهِنَّ

- السَّلَامُ؛ ١٥٢
- بِالْكُرْهِ مَنِّي مَا أَرَى مِنْكَ يَا خَدِيجَةُ وَ قَدْ يَجْعَلُ اللَّهُ فِي الْكُرْهِ خَيْرًا كَثِيرًا أَمَا عَلِمْتِ
أَنَّ اللَّهَ قَدْ رَوَّجَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ مَرِيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ وَ كُلُّنَا أُخْتٌ مُوسَى وَ أَسِيَّةُ
امْرَأَةِ فِرْعَوْنَ؛ ١٥١
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا اللَّهُ يَا حَافِظُ يَا حَفِيفُ يَا رَقِيبُ؛ ١٧٧
- بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ فَأَغْنِنِي وَ لَا تَكِلْنِي إِلَيَّ
نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَ أَصْلِحْ لِي شَأْنِي كُلَّهُ؛ ١٧٧
- بَشَّرَ خَدِيجَةَ بَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ؛ ١٦٨
- بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَكِنْ دَرَّتْ عَلَيْهِ الدَّرِيرَةُ فَبَكَتْ؛ ١٤٠
- تَدْمَعُ الْعَيْنُ وَ يَجْزُنُ الْقَلْبُ وَ لَا نَقُولُ مَا يُسْخِطُ الرَّبَّ؛ ١٤٦
- تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِخَمْسَ عَشْرَةَ امْرَأَةً... وَ أَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ بِنْتُ
خُوَيْلِدٍ؛ ١٧٨
- ثُمَّ أَنَّهُ كَانَ ابُو طَالِبٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ رَبِّمَا النَّبِيُّ وَ رَبِّي النَّبِيُّ وَ خَدِيجَةُ
لِعَلَى؛ ١٠٠
- حَاجَتِي أَنْ تَقْرَأَ عَلَيَّ خَدِيجَةَ مِنَ اللَّهِ وَ مِنِّي السَّلَامُ؛ ١٧٦
- حَاشَا وَ كَلَّا مَا رَأَيْتُ مِنْكَ تَقْصِيرًا فَقَدْ بَلَغْتَ جُهْدَكَ وَ تَعَبْتِ فِي دَارِي غَايَةَ
التَّعَبِ وَ لَقَدْ بَدَلْتِ أَمْوَالِكَ وَ صَرَفْتِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ جَمِيعَ مَالِكِ؛ ١٥٣
- حَسْبُكَ مِنْ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعُ مَرِيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ

- بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ ۱۸۱
- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ جَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ
سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ؛ ۱۸۵
- الْحَمْدُ لِلَّهِ ... وَ زَوْجَنِي خَدِيجَةَ وَ كُنْتُ لَهَا عَاشِقًا؛ ۷۳
- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَةِ إِسْمَاعِيلَ وَ جَعَلَ لَنَا بَيْتًا مَحْجُوجًا وَ
حَرَمًا أَمِنًا يُجِيبُ إِلَيْهِ ثَمَرَاتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ جَعَلَنَا الْحُكَّامَ عَلَى النَّاسِ فِي بَلَدِنَا الَّذِي
نَحْنُ فِيهِ؛ ۵۵
- خَدِيجَةُ امْرَأَةٌ كَامِلَةٌ مَيْمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَحْشَى الْعَارَ وَ تَحَدَّرُ الشَّنَارَ؛ ۱۹۶
- خَدِيجَةُ وَ أَتَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسَ وَ وَازَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ
أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِيجَةَ بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ
الرُّمُودِ لَا صَحَبَ فِيهِ وَ لَا نَصَبَ؛ ۱۸۳
- خَدِيجَةُ وَ أَتَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؛ ۱۷۱
- خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛ ۱۸۰
- دَثْرِينِي؛ ۸۱
- رَبُّكَ يَا مُرَّكَ أَنْ تُقْرَى فَاطِمَةَ السَّلَامِ، وَ تَقُولُ لَهَا إِنَّ أُمَّكَ فِي بَيْتٍ مِنْ قَصَبِ،
كِعَابُهُ مِنْ ذَهَبٍ، وَ عُمْدُهُ يَأْفُوتُ أَحْمَرَ، بَيْنَ آسِيَّةَ وَ مَرْيَمَ بِنْتِ عِمْرَانَ؛ ۱۶۲
- سَعَدَتْ مَنْ تَكُونُ لِحَمْدِ قَرِينَةٍ؛ ۶۴
- شُكْرًا لِلْمُحِيبِ؛ ۱۲۰

- صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتَهُ عَلَى مَا قُلْتَ أَشْهَدُ اللَّهَ وَأَشْهَدُكَ وَكَفَى بِاللَّهِ
شَهِيداً عَلِيّاً؛ ٩٠
- الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي اللَّهُ بِهَا؛ ٩٢
- صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي ظَهْرِ أَبِي طَالِبٍ عَلَى صُورَةِ
مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ أَشْبَهَ النَّاسَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَكَانَ الْحُسَيْنُ
بُنَ عَلِيٍّ أَشْبَهَ النَّاسَ بِفَاطِمَةَ وَكُنْتُ أَنَا أَشْبَهَ النَّاسَ بِحَدِيحَةَ الْكُبْرَى؛ ١٩٢
- فَإِنَّ فِطَامَةَ فِي الْجَنَّةِ؛ ١٤٠
- فَإِنِّي قَاصِرَةٌ فِي حَقِّكَ فَاعْفُ عَنِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ١٥٣
- فَدَيْنَاكَ بِأَبَائِنَا وَأُمَّهَاتِنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ اجْتَمَعْنَا لِأَمْرٍ لَوْ أَنَّ خَدِيحَةَ فِي الْأَحْيَاءِ
لَقَرَّتْ بِدَلِكِ عَيْنِهَا؛ ١٨٢
- فَسَرَّتْ بِهِ سُوراً عَظِيماً؛ ١٥٥
- فُضِّلَتْ خَدِيحَةُ عَلِيٍّ نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا فَضِّلَتْ مَرْيَمُ عَلِيٍّ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛ ١٧٨
- فَكَانَ أَبِي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوَّلَ مَنْ اسْتَجَابَ لِلَّهِ تَعَالَى وَرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَوَّلَ مَنْ آمَنَ وَصَدَّقَ
اللَّهَ وَرَسُولَهُ؛ ٨٧
- فِي أَيِّ صُورَةٍ مَا شَاءَ رَكَّبَكَ؛ ١٩٢
- قَالَ جَبْرَائِيلُ هَذِهِ خَدِيحَةُ فَأَقْرَأُ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمَنِّي وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي
الْجَنَّةِ؛ ١٧٦
- كَانَ لَهَا مَحَبًّا وَبِهَا وَاقِئاً؛ ١٦٨

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يَكَادُ يُخْرَجُ مِنَ الْبَيْتِ حَتَّى يَذْكُرَ خَدِيجَةَ فَيُحْسِنُ الشَّاءَ عَلَيْهَا؛ ١٨٥.

كُلُّ بَنِي أُمِّ يَتَّمُونَ إِلَيَّ عَصَبَتِهِمْ إِلَّا وَوَلَدَ فَاطِمَةَ فَإِنِّي أَنَا أَبُوهُمْ وَعَصَبَتُهُمْ؛ ١٤١
كَمَّلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرًا وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعَةً أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمِ امْرَأَةِ
فِرْعَوْنَ وَمَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ
عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ ١٨٤.

كَيْفَ قُلْتِ وَاللَّهِ لَقَدْ آمَنْتِ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ وَأَوْتِنِي إِذْ رَفَضَنِي النَّاسُ وَصَدَّقْتَنِي
إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَرَزَقْتِ مِنِّي الْوَلَدَ حَيْثُ حُرِّمْتُمُوهُ؛ ٨٢

لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَبِيًّا وَعَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَصِيًّا فَلَوْ كَانَ لِرَسُولِ
اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلَدٌ مِنْ بَعْدِهِ كَانَ أَوْلَى بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَا
تَثْبُتُ وَصِيَّةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ؛ ١٤٤

لَكَ مِثْلُ خَدِيجَةَ أُمَّ أَهْلِكَ وَ لَيْسَ لِي مِثْلَهَا حُمَاءً؛ ١٠١
لَوْ أَنَّ مَا بِي بِكَ يَا جَبَلٌ هَدَّكَ؛ ١٣٩

لَوْ بَقِيَ كَانَ عَلَى مِنْهَاجِ أَبِيهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ ١٤٥
لَوْ لَا أَنَّهُ وَعَدُّ حَقٌّ وَمَوْعُودٌ جَامِعٌ وَأَنَّ الْآخِرَ تَابِعٌ لِأَوَّلٍ لَوْ جَدْنَا عَلَيْكَ يَا
إِبْرَاهِيمُ أَفْضَلَ مِمَّا وَجَدْنَاهُ إِنَّا بِكَ لَمَحْزُونُونَ؛ ١٤٦

اللَّهُ أَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يَسْلُبَ عَبْدًا ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ فَيَصْبِرُ وَيَحْتَسِبُ وَيُحْمَدُ اللَّهُ ثُمَّ
يُعَذِّبُهُ؛ ١٤٠

اللَّهُمَّ إِنِّي أَوَّلُ مَنْ أَنَابَ وَ سَمِعَ وَ أَجَابَ لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَّا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

بِالصَّلَاةِ؛ ٨٧

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلَى عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَ الْحَسَنَ الْمُجْتَبَى وَ الْحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكَرْبَلَاءَ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْبَاقِرِ وَ جَعْفَرَ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّادِقِ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْكَاظِمِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ التَّقِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ النَّقِيِّ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الْعُسْكِرِيِّ وَ الْحُجَّةِ الْقَائِمِ الْمُهْدِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الْإِمَامِ الْمُتَنْتَظِرِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ؛ ١٩٤

اللَّهُمَّ قَرِّحْ هَمِّي وَ بَرِّدْ كَيْدِي بِخَلِيلِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ ١٢٠

اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أُمَّةٍ الْهُدَى وَ حَلِيلَةَ صَاحِبِ اللِّوَاءِ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمَّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ تُقَرِّبُهَا أَعْيُنَ ذُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ؛ ١٩٥

اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَ انصُرْ مَنْ نصرَهُمْ وَ اخذُلْ مَنْ خَلَطَهُمْ وَ الْعَنَ مَنْ ظَلَمَهُمْ؛ ١٩٤

مَا أُوذِيَ نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُوذِيَ؛ ٨٣

مَا غَرْتُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَاءِ النَّبِيِّ ﷺ مَا غَرْتُ عَلَى خَدِيجَةَ وَ مَا رَأَيْتُهَا قَطُّ وَ لَكِنْ كَانَ يُكْثِرُ ذِكْرَهَا فَرَبَّهَا قُلْتُ لَهُ كَأَنَّهُ لَمْ تَكُنْ فِي الدُّنْيَا امْرَأَةً إِلَّا

- خَدِيجَةٌ؛ ۱۷۰
- مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَا نَفَعَنِي مَالُ خَدِيجَةَ؛ ۱۰۷
- مَرِّمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ كَلْتُمُ أُخْتُ مُوسَى وَ أَسِيَةُ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ؛ ۱۵۳
- نَعَمْ وَ آمَنْتُ وَ صَدَّقْتُ وَ رَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ؛ ۱۹۱، ۸۹
- وَ اللَّهُ مَا أَعْلَمُ شَابًّا فِي الْعَرَبِ جَاءَ قَوْمَهُ بِأَفْضَلِ مِمَّا جِئْتُكُمْ بِهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ أَدْعُوَكُمْ فَأَيُّكُمْ يُؤَازِرُنِي عَلَى أَمْرِي عَلَى أَنْ يَكُونَ أَخِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي فِيكُمْ؛ ۱۱۵
- وَ أَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةٌ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي؛ ۱۴۲
- وَ آيَنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ وَازَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ وَ أَعَانَتَنِي عَلَيْهِ بِأَهْلِهَا؛ ۱۰۷
- وَ قَدْ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ ۱۵۲
- وَ كَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالطَّاهِرَةِ لِشِدَّةِ عِفَافِهَا وَ صِيَانَتِهَا؛ ۳۷
- وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا وَ أَكْمَلُهُنَّ عَقْلًا وَ أَمْتَهُنَّ رَأْيًا؛ ۲۶
- وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالًا؛ ۳۹
- وَ كَانَ لَهَا حُبًّا وَ جِهًا وَ اِمْقَاءً؛ ۷۳
- وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً حَازِمَةً لِسَبِيَّةٍ شَرِيفَةً وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ أَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا وَ أَعْظَمُهُمْ شَرَفًا وَ أَكْثَرُهُمْ مَالًا وَ كُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيبًا عَلَى ذَلِكَ لَوْ يَقْدِرُوا

- عَلَيْهِ؛ ٦٣
- وَ كَانَتْ حَدِيحَةُ امْرَأَةً حَازِمَةً لِسَيِّبَةَ شَرِيفَةَ؛ ٢٦
- وَ كَانَتْ حَدِيحَةُ وَ زِيرَةَ صَدِيقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَسْكُنُ إِلَيْهَا؛ ١٦٧، ٧٢
- وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ حَدِيحَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرَّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النَّبُوَّةِ؛ ٨٥
- وَ لَهُ فِي حَدِيحَةَ رَغْبَةٌ وَ لَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ وَ الصَّدَاقُ مَا سَأَلْتُمْ عَاجِلُهُ وَ آجِلُهُ مِنْ مَالِي وَ لَهُ خَطَرٌ عَظِيمٌ وَ شَأْنٌ رَفِيعٌ وَ لِسَانٌ شَافِعٌ جَسِيمٌ؛ ٥٥
- هَذَا أَخِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي فَيُكْمُ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ أَطِيعُوا؛ ١١٦
- هَذِهِ صَدِيقَةُ أُمَّتِي؛ ١١٣، ١٩٠
- هَلْ تَرَكَ لَنَا عَقِيلَ مَنْزِلًا؛ ١٠٢
- هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَ أَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَ قُرَّةُ عَيْنِ حَدِيحَةَ وَ مَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ؛ ٩٩
- هُوَ أَشْرَفُ شَرَابِ الْجَنَّةِ يَشْرَبُهُ آلُ مُحَمَّدٍ، وَ هُمُ الْمُتَقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ: رَسُولُ اللَّهِ وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ حَدِيحَةُ وَ ذُرِّيَّتُهُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بَيِّنَانٍ؛ ١٨٧
- هُوَ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ صَدَّقَهُ وَ اتَّبَعَهُ؛ ٨٦
- يَا أَبْتَاهُ أَيْنَ أُمِّي؛ ١٦٢
- يَا ابْنَ عَمِّ إِنْني قَدْ رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ فِي قَوْمِكَ وَ سَطْرَتِكَ فِيهِمْ وَ

- أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ؛ ۵۰
- يا أمّاه، لا تحزني ولا ترهبي، فإن الله مع أبي؛ ۱۳۵
- يا جبرئيل هل لك من حاجة؛ ۱۷۶
- يا خديجة... فإن الله عزّ وجلّ ليباهي بك كرام ملائكته كلّ يوم مراراً؛ ۱۷۵
- يا خديجة أَمَا تَرْضَيْنَ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ تَجِيءَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ وَ هُوَ قَائِمٌ فَيَأْخُذُ
بِيَدِكَ فَيُدْخِلُكَ الْجَنَّةَ وَ يُنَزِّلُكَ أَفْضَلَهَا وَ ذَلِكَ لِكُلِّ مُؤْمِنٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَحْكَمُ وَ
أَكْرَمُ أَنْ يَسْلُبَ الْمُؤْمِنَ ثَمَرَةً فَوَإِدهُ ثُمَّ يَعَذِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا؛ ۱۳۹
- يا خديجة أنت خير أمهات المؤمنين و أفضلهنّ؛ ۱۷۹
- يا خديجة هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاكَ وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ إِمَامُهُمْ بَعْدِي؛ ۹۰
- يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكَآبَةِ وَ الْحُزْنِ مَا لَمْ أَرُهُ فِيكَ مُنْذُ
صَحَبْتَنِي؛ ۱۱۹
- يَا رَسُولَ اللَّهِ هَذِهِ خَدِيجَةٌ قَدْ آتَتْ مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ وَ طَعَامٌ أَوْ شَرَابٌ فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ
فَاقْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَ بَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَحْبَ فِيهِ وَ لَا
نَصَبَ؛ ۷۸
- يا عليّ إنّك أعطيت ثلاثاً لم يُعْطَها أحدٌ من قبلك؛ ۱۴۳
- يا عليّ خير نساء العالمين أربع مريم بنت عمران و خديجة بنت خويلد و فاطمة
بنت محمد و آسية بنت مزاحم؛ ۱۸۰
- يا عمّاه إنّك و إنّ كنت أولى بنفسي مني في الشهود فلست أولى بي من نفسي قد

رَوَّجْتُكَ يَا مُحَمَّدُ نَفْسِي وَ الْمُهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي فَأْمُرْ عَمَّكَ فَلْيَنْحَرْ نَاقَةً فَلْيُؤَلِّمْ بِهَا وَ

ادْخُلْ عَلَيَّ أَهْلِكَ؛ ٥٨

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَيَّ خَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً؛ ١٨٥

يَا مَعْشَرَ النَّاسِ فَمَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْنِي فَأَنَا أُعْرِفُهُ

نَفْسِي؛ ١٩٣

يَحْزُنُنِي غَيْبَةُ عَلِيٍّ؛ ١١٩

منابع

١. قرآن كريم.
٢. اثبات الوصية للامام على بن ابي طالب / مسعودي، على بن حسين، دارالاضواء، بيروت، ١٤٠٩ ق.
٣. اخبار مكة في قديم الدهر و حديثه / فاكهي محمد بن اسحاق، دار خضر، بيروت، ١٤١٤ ق.
٤. اخبار مكة و ما جاء فيها من الآثار / ازرقى، محمد بن عبد الله، مكتبة الثقافة، مكة، ١٤١٥ ق.
٥. الارشاد في معرفة حجج الله على العباد / مفيد، محمد بن محمد، كنگرة شيخ مفيد، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.
٦. الاستغاثة في بدع الثلاثة / ابوالقاسم كوفى، على بن احمد، مؤسسة الاعلمى، تهران، ١٣٧٣ ش.
٧. الاستيعاب في معرفة الاصحاب / ابن عبد البر، يوسف بن عبد الله قرطبي، دارالجيل، بيروت، ١٤١٢ ق.
٨. اسد الغابة في معرفة الصحابة / ابن اثير جزرى، على بن محمد، انتشارات اسماعيليان، تهران.
٩. اسلام و عقائد و آراء بشرى، يا جاهليت و اسلام / نورى، يحيى،

انتشارات نوید نور، تهران، ۱۳۸۵ ش.

۱۰. الاصابة فى تمييز الصحابة/ ابن حجر عسقلانى، احمد بن على،

دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ ق.

۱۱. اعلام الوری باعلام الهدة / طبرى، فضل بن حسن، اسلامیه، تهران،

چاپ سوم، ۱۳۹۰ ق.

۱۲. اعیان الشیعة/ سید محسن امین، دارالتعارف، ۱۴۰۳ ش.

۱۳. اقبال الاعمال/ ابن طاووس، على بن موسى، دارالکتب الاسلامیة، تهران،

چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. الامالی للصدوق/ ابن بابویه، محمد بن على، کتابچی، تهران، چاپ

ششم، ۱۳۷۶ ش.

۱۵. الامالی للطوسی/ طوسی، محمد بن الحسن، دارالثقافة، قم، چاپ اول،

۱۴۱۴ ق.

۱۶. امتاع الاسماع/ مقریزی، احوود بن على، بیروت، دارالکتب العلمیة،

۱۴۲۰ ق.

۱۷. انساب الاشراف / احمد بن یحیی بن جابر البلاذری، دار الیقظة العربیة،

دمشق، ۱۹۹۷ م.

۱۸. انساب الاشراف/ بلاذری، احمد بن یحیی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق.

۱۹. الانوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ سیلاوی، غالب، چاپخانه

علمیة، ۱۴۲۱ ق.

۲۰. الانوار فى مولد النبى محمد ﷺ/ بکری، ابو الحسن، احمد بن عبد الله،

انتشارات ریف رضی، قم، ۱۴۱۱ ق.

۲۱. بازپژوهی تاریخ ولادت و شهادت معصومان/ مقدسی، یدالله،

- پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم ۱۳۹۵ ش.
۲۲. بحار الانوار / مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۲۳. البداية و النهاية / ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۲۴. بشارة المصطفى لشيعة المرتضى / عماد الدين طبري، کتابخانه حیدریه، نجف اشرف، ۱۳۸۳ ق.
۲۵. تاريخ طبري (تاريخ الامم و الملوك) / محمد بن جرير، اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۲۶. تاريخ مدينة دمشق / ابن عساکر، علی بن حسن، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. تاريخ و آثار اسلامی مکة و مدينه / جعفریان، رسول، نشر مشعر، ۱۳۷۷ ش.
۲۸. تاريخ يعقوبی / ابن واضح يعقوبی، احمد بن ابی يعقوب اسحاق، المكتبة الحیدریه، نجف، ۱۳۸۴ ق.
۲۹. التبيان في تفسير القرآن / الطوسي، شيخ الطائفة، ابی جعفر، محمد بن حسن، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۳۰. تذكرة الخواص في خصائص الائمة / سبط بن جوزی، شمس الدين يوسف بن قزاوغلی، شريف رضى، قم، ۱۴۱۸ ق.
۳۱. تصحيح اعتقادات الامامية / مفيد، محمد بن محمد، کنگره شيخ مفيد، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. تفسير الصافي / فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، مكتبة الصدر،

- تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. تفسیر العیاشی / عیاشی، محمد بن مسعود، المطبعة العلمية، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۳۴. تفسیر القمی / علی بن ابراهیم، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن العسکری علیه السلام / حسن بن علی علیه السلام، امام یازدهم، مدرسه الامام المهدي علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۳۶. تفسیر فرات الکوفی / کوفی، فرات بن ابراهیم، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۳۷. تنقیح المقال / مامقانی، چاپ مرتضویة، نجف.
۳۸. جنة المأوی / کاشف الغطاء، محمد حسین، مؤسسه علمی - فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۰ ق.
۳۹. حضرت خدیجه علیها السلام همسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / محمدی اشتهاردی، محمد، مؤسسه انتشارات نبوی، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۴۰. الخرائج و الجرائح / قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مؤسسه امام مهدي علیه السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۴۱. الخصال / ابن بابویه، محمد بن علی، جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۴۲. دانشنامه حضرت خدیجه علیها السلام / جمعی از مؤلفان، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، قم، ۱۳۹۷ ش.
۴۳. الدر المشور فی تفسیر المأثور / سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۴۴. دلائل الامامة / طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، بعثت، قم،

چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

۴۵. دیوان امیر المؤمنین عليه السلام / میبدی، حسین بن معین الدین، دار نداء الاسلام للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۴۶. الذریعة الى حافظ الشریعة / جیلانی، محمد بن مؤمن.

۴۷. الذریة الطاهرة / دولابی، محمد بن احمد بن حماد انصاری رازی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.

۴۸. ذکر اخبار اصبهان / ابو نعیم، احمد بن عبد الله اصفهانی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۰ ق.

۴۹. الروض الانف / سهیلی، عبد الرحمن بن عبد الله، قاهره، ۱۴۱۹ ق.

۵۰. روضة الواعظین و تبصرة المتعظین / فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۵ ق.

۵۱. ریاحین الشریعة / ذبیح الله محلاتی، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۵۲. سعد السعود للنفوس منضود / ابن طاووس، علی بن موسی، دارالذخائر، قم، چاپ اول.

۵۳. سنن النبی / علامه سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات همگرا، قم، ۱۳۸۵ ش.

۵۴. سیر اعلام النبلاء / ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳ ق.

۵۵. السیرة الحلبیة / حلبی، علی بن برهان، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۰ ق.

۵۶. السیرة النبویة / ابن هشام حمیری، ابو محمد عبدالملک، دار احیاء تراث عربی، بیروت.

۵۷. سیرة النبی / ابن اسحاق، ابو عبد الله محمد، مکتبة علی صبیح و اولاده،

مصر، ١٣٨٣ ق.

٥٨. شجرة طوبى / الشيخ محمد مهدي الحائري، منشورات المكتبة الحيدرية،

النجف الاشرف، ١٣٨٥ ق.

٥٩. شذرات الذهب فى اخبار من ذهب / ابن عماد حنبلى، عبدالحى بن

عماد، دار احياء التراث، بيروت.

٦٠. شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد / ابن ابى الحديد، عبدالحميد بن هبة

الله، مكتبة آيت الله المرعشى النجفى، قم، چاپ اول، ١٤٠٤ ق.

٦١. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل / حسكاني، عبيدالله بن عبدالله، مجمع

احياء الثقافة الاسلامية، تهران، چاپ اول، ١٤١١ ق.

٦٢. صحيح بخارى / بخارى، محمد بن اسماعيل، دارالفكر، بيروت، ١٤٠١ ق.

٦٣. صحيح مسلم / ابوالحسن، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابورى،

دارالحديث، قاهره، ١٤١٢ ق.

٦٤. الطبقات الكبرى / ابن سعد واقدى، ابو عبد الله محمد، بيروت دار صادر،

١٣٨٦ ق.

٦٥. الطرائف (ترجمه داوود الهامى) / ابن طاووس، على بن موسى، نويد

اسلام، قم، چاپ دوم، ١٣٧٤ ش.

٦٦. طرف من الانباء و المناقب / ابن طاووس، على بن موسى، تاسوعا،

مشهد، چاپ اول، ١٤٢٠ ق.

٦٧. العدد القويّة لدفع المخاوف اليومية / حلى، رضى الدين على بن يوسف

بن المطهر، كتابخانه آيت اله مرعشى نجفى، قم، ١٤٠٨ ق.

٦٨. علل الشرايع / ابن بابويه، محمد بن على، كتاب فروشى داورى، قم،

چاپ اول، ١٣٨٥ ش.

۶۹. عمدة عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار / ابن بطريق، يحيى بن حسن، مؤسسة النشر الاسلامى، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ق.
۷۰. عيون اخبار الرضا عليه السلام / ابن بابويه، محمد بن على، نشر جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۷۱. الغدير فى الكتاب و السنة و لادب / علامه امينى، دارالكتب الاسلاميه، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۷۲. فتح البارى / ابن حجر عسقلانى، دارالفكر، بيروت، ۱۳۷۹ ق
۷۳. فرازهاى از تاريخ پيامبر اسلام / جعفر سبحانى، نشر مشعر، تهران، ۱۳۷۳ ش.
۷۴. فروغ ابدیت / جعفر سبحانى، مركز مطبوعاتی دارالتبلیغ، قم، ۱۳۵۱ ش.
۷۵. الفضائل لابن شاذان / ابن شاذان قمى، ابوالفضل شاذان بن جبرئیل، رضى، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
۷۶. قرب الاسناد / حميرى، عبد الله بن جعفر، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۱۳ ق.
۷۷. الكافى / كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، دارالكتب الاسلاميه، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۷۸. كامل بهائى / عمادالدين طبرى، نشر مرتضوى، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۷۹. الكامل فى التاريخ / ابن اثير جزرى، على بن محمد، دار احياء تراث عربى، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۸۰. كشف الغمة فى معرفة الائمة عليهم السلام / اربلى، على بن عيسى، بنى هاشم، تبريز، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۸۱. كفاية الطالب فى مناقب على بن ابى طالب عليه السلام / گنجى شافعى، محمد

- بن يوسف، دار احياء التراث اهل البيت، ١٤٠٤ق.
- ٨٢ كمال الدين و تمام النعمة / ابن بابويه، محمد بن على، اسلاميه، تهران، چاپ دوم، ١٣٩٥ ق.
- ٨٣ كنز العمال / المتقى الهندى، مؤسسة الرسالة، بيروت، ١٤٠٩ ق - ١٩٨٩ م.
- ٨٤ مجالس المؤمنين / شهيد ثالث، قاضى نور الله شوشترى هندی، كتابفروشى اسلاميه، تهران، ١٣٦٥ ش.
- ٨٥ مجمع البيان فى تفسير القرآن / ابو على الفضل بن الحسن الطبرسى، دار احياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ١٤١٢ ق - ١٩٩٢ ش.
- ٨٦ مجمع الزوائد و منبع الفوائد / هيتمى، نورالدين على بن ابى بكر، دارالكتب العلميه، بيروت، ١٤٠٨ ق.
- ٨٧ مسار الشيعة فى مختصر تواريخ الشريعة / شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان عكبرى بغدادى، دارالمفيد، بيروت، ١٤١٤ ق.
- ٨٨ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل / نورى، حسين بن محمد تقى، مؤسسة آل البيت عليه السلام قم، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
- ٨٩ مستدرک سفينة البحار / نمازى شاهرودى، شيخ على، دفتر انتشارات اسلامى، قم، ١٤١٨ ق.
- ٩٠ المستدرک على الصحيحين / حاكم نيشابورى، ابو عبد الله، دارالمعرفة، بيروت ١٤٠٦ ق.
- ٩١ مسکن الفؤاد عند فقد الاحبة و الاولاد / شهيد ثانى، زين الدين بن على، بصيرتى، قم، چاپ اول.
- ٩٢ مشكاة الانوار فى غرر الاخبار / طبرسى، على بن حسن، المكتبة الحيدرية، نجف، چاپ دوم، ١٣٨٥ ش.

۹۳. مصباح المتعهد و سلاح المتعبد / طوسى، محمد بن الحسن، مؤسسة
فقه الشيعة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۹۴. المعيار و الموازنه فى فضائل الامام امير المؤمنين عليه السلام / اسكافى، محمد بن
عبدالله (م ۲۴۰ ق)، مؤسسة المحمودى، بيروت، ۱۴۰۴ ق.
۹۵. المغازى و الفتوح و الردة / واقدى، محمد بن عمر، الاعلمى، بيروت،
۱۴۰۹ ق.
۹۶. المفصل فى تاريخ العرب قبل الاسلام / على، جواد، دارالعلم للملايين،
بيروت، ۱۹۷۶ م.
۹۷. مقاتل الطالبين / ابوالفرج اصفهاني، در احياء الكتب العربية، قاهره.
۹۸. مقتل الحسين / السيد عبد الرزاق المقرم، آل على عليه السلام، قم، چاپ اول،
۱۴۲۴ ق - ۱۳۸۲ ش.
۹۹. مكارم الاخلاق / طبرسى، حسن بن فضل، شريف رضى، قم، چاپ
چهارم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰۰. من لا يحضره الفقيه / ابن بابويه، محمد بن على، دفتر انتشارات
اسلامى، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۰۱. مناقب آل ابى طالب عليه السلام / ابن شهر آشوب مازندراني، محمد بن على،
علامة، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.
۱۰۲. موسوعة الكلمة / حسيني شيرازى، حسن، دار العلوم، كويت، ۱۴۲۷ ق.
۱۰۳. مهج الدعوات و منهج العباد / ابن طاووس، على بن موسى، دار
الذخائر، قم، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰۴. نهاية الارب فى فنون الادب / نويرى، احمد بن عبدالوهاب، قاهره،
۱۹۹۰ م.

١٠٥. نهج البلاغة / شريف الرضى، محمد بن حسين، هجرت، قم، چاپ اول، ١٤١٤ ق.
١٠٦. وقعة صفين / نصرين مزاحم، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، ١٤٠٤ ق.